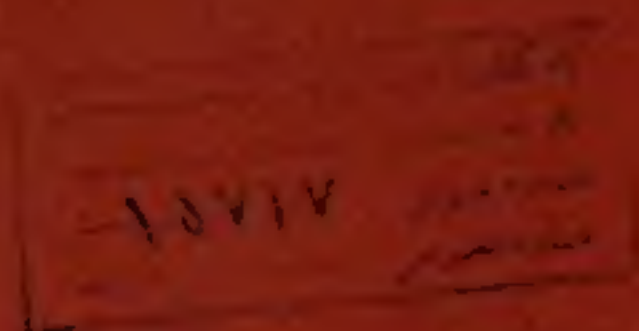


شؤونيات قناحكو لالة خفروق و علوم سياسى
مير (٥)



احتماءات

مؤلف: مالكى بن ابي نعيم

مترجم: محمد بن احمد بن محمد بن احمد

تاريخ النشر: ١٢١٦ و ١٢١٧ هـ

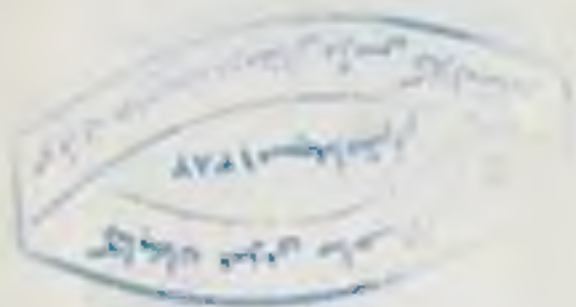
١٢١٦

١٢١٦

نشریات اکادمی علوم سیاسی بنمبر ۵

معارف

۲۱۳۷۷
ب. ق.



درس

اجتماعیات



تقریر معلم احمد علی شاه
از اثر

مفتی نیکو نس نجادین صادق

بکابل

سند درسیه ۱۳۱۷۱۰۱۳۱۸

کتاب فی الجواهر

مدخل

این کتاب را با الفاضل برای طلبه و اهل فنون نوشتیم. جوانانیک
به و اهل فنون داخل میشوند، در آرزوی آموختن خالصتیاق علم می طینند. لاکن
این هوس اگر شایان تقدیر است، درین سیتی همایشود. چونکه این جوانان
بدون از تقریر است و دست و گیر هیچ یک غذای فکری یافته نمیتوانند که احتیاجات
آموختن خود را از طریق کتب اجتهاد عیانت به انسان تو درکی، شیک در دیگر شعبات
علوم است و در مشابه در نیست است. اگر این هم به نظر گرفته شود که اکثر طلبه به هیچ
کدام زبان و اقف نیست، با سهولت دانسته خواهد شد که به چه محرومیت
الیم معروض میباشند. این جوانی که از یک طرف نشد علم حقیقی، لاکن از طرف
دیگر از وسایل مادی علم محروم است. منظره تشکیل میکند که انسان عاقل و نامرد و قیاس
میگردد.

بنابراین این کتاب را برای طلبه و اجتهاد عیانت و فیه با زمره اولین و فردی
داد نمود. سعی خواهد کرد که به ایشان راجع به موضوع و اصول اجتهاد عیانت و فیه
تحریرات و متاعیک تا به حال به آن اقدام نموده راجع به تالیف در دست گرفته است
ایک فکر هر چه و نرسیده به هد. لاکن بلاشبکه که این ادعا را سر در دانی نیستیم که هنوز
در آینه ای تحریرات. اینطور یک علم جدید به بر که در ساحت های بسیار منقطع و شکل
سعی میکند در این کتاب کو یک کلی جمع کنیم. مقصد ما از این عبارت است که برای
کسانی که خواستند تحقیقات اجتهاد عیانت را داشته باشند، یک راهبری متواضعا
کنیم. استخراجه که میخواهند معلومات اجتهاد عیانت خود را با ما با هم از آن آثار که در دیگر اشخاص
نوشته شده است، پیش ببرند و این جاست که اینها همان معلومات نزد می و آینه افی را خواهند
یافته میتوانند.

این کتاب را با الفاضل نوشتیم. این کتاب را با الفاضل نوشتیم. این کتاب را با الفاضل نوشتیم.

تری میباشد که آن نیز عبارت است از خطاب نمودن اشخاص به طلبه و انجمن
بل یکسانیکه میخواهند با مسائل اجتماعی این مملکت مشغول شوند زیرا هر طایفه از وجودیت
تفکر امور است مملکت بود برای اینکه مستقیماً و یا با واسطه در اداره مملکت مشغول شود و باید
توانی به آنکه زمره مای انسان را اداره میکند و آن اداره که برای اداره
یک ملت تنها زکات و سبیه کافی می باشد که شش یک یک با اجرای امور
دولت مکلف اند و باید با علم مجرب باشند و یا خود هیچ نباشند از علم مستفید شوند و باید
عمر چطور کسی بدون آماده گی و اگر چه چند س قده و نه اند یک رجل دولت نیز خود بخود
وجود نمی یابد و طبعاً اگر ماهیت و شکلات وجود بشر را مدینه آید تقویت و تعلیم نکرد برای
معالجه ناخوشیهای ناشی می کنند و چطور مضحک معلوم شوند هم چنین یک آدم
دولت اگر چه بدین جهت که زبانش را در دست گرفته اند اداره میکند و در صورت علمی
و مردم به پند از این طریب هیچ فرقی ندارد و

ضعف کار بزرگ و درودن «قبل از اینکه به یک اثری شروع کند و یا به کار
برسد و آن وایش را نقش منبیه و با یک عشق عمیق تماشا میکند و آنظار اینو زوید و انکشاف
و مای ابدی عکار خود را در این پارچه های مرمر انتظار منبیه و این هیكله اش اعظم که آن
شایان به وجود می آورد و ایهام الهی خود را به اینطور گویا از این ماده که بر آن انشای اثرش
را منبیه و میگرفت مجسمه از یک اشکال و مناسب مایر که به یک هیكل مرمری زید و به هیكل برگی
اعطا میکند یک ضحکا و خراب است و مایر که زید و زینت یک خانه سنگی را به یک
خانه چوبی تطبیق میکند یک معمار ناموفق است از این سبب است که مفسر که در پهلوی باغ
حقیقت است و چرخدیت مرده که محکوم عقامت است و مفسر که در یکا نه شمر است
مفسر است که از شناسیت صادر شده و که از آن خیلی بلند صورت نموده باشد و شناسیت
اما اندیشه به خود جذب کند و مفسر و یک بنای ضمنی و کیفی نیست و محصل یک دماغ فردی
هم نیست و شناسیت نموده تنها و شناسیت است و این به مطلق و در آنرا به مای

به شکل از انجا استخراج نمایم و در صورت درش ادلیک از این کتاب باید گرفته شود
یک درش به پرو بصیرت است و این ضرورت را به ما تعلیم میکند که آیا محیط اجتماعی خود را
که در آن زیست و آنرا اداره میکنیم بصورت علمی چطور ندانیم شناخت این توقف برای یک
تطبیقات ساده سیاست شمر شده و تواند یک شرط اساسیت

قبل از تأسیس علم کیمیا و فیزیک انسانها متفق بودند که یک سر باز مغز با حق
کرده و تواند و با یک ضرب عصا یک ماده به دیگری تحویل و تبدیل شده نیست این زباب خیلی
زمان در اذهان نه ما حاکم شد قبل از علم کیمیا متفحصین علم سیمیا برای اینکه یک ماده را
به ذهب تبدیل کرده بودند و جبر فلسفی در دریافت نموده و بر اینصورت پیش از تأسیس
علم اجتماعات فکر بشر طریقت داشت که یک جمیعت نیز تا که ام اثر و یا قانونی و یک قالب به ذات
دیگری تبدیل شده و تواند و شلیک «باقون Bacon» گفت است برای اینکه انسان را
طبیعت شود و باید طبع قوانین آن باشد هم چنین برای حاکم شدن به یک جمیعت و دولت
و این قوانین لازم است که حیات جمیعت را اداره میکند و لا تغیر اند و زیرا جمیعت نیز به
ساده طبیعت تابع قوانین ثابت و معنی و جهت که تغیر و تبدیل آن دارد دست آن نیست
تبدیل شدن یک نوبت با آنرا و اداره و وضع قانون بی امکان است

رجال دولت که مقدرات و زمام ملل را تا امروز در دست گرفته بودند و چون
به قوانین اجتماعات در درجه کافی توقف نه داشتند و به تعویب در راه مملکتی تاویل نموده بودند
بعضی از اینها با کمال صافیت گمان میکردند که قوانین و مؤسسات و اشکال حقوقی و اداری
قدرت مطلق میباشد و به شبیه که در این لحظه قضاوتی از یک قانونیکه قدرت امر و حق جبر
و نفی را داشته میباشد و در عرفها و عفته با تمولات عینی که عبارت از اعیان ذات است
تولید میکند و آهسته آهسته صفت تعین و مجوریت قانون و موسسه حقوق ناپدید و در وجه ان متری
تبدلات حاصل میشود و متخصصین روحیات و اجتماعات این کیفیت را در قانون بیانش می نمایند
شاید که در آن اندیشه ای به این قواعده کسی را کشش و عدالت را با اندات خود تطبیق کن

رعایت کرده نمیتواند. وجه آن یک آنست که در این قرن نیست میکند. برای این امر
 مشکلات مطاعیت میکند. هیچ شبهه نیست که انسان مدنی امروز. برای این جهتها که
 اجداد ما خیلی مشکل معلوم میشد. طوعا حرمت میکند.
 لکن آنچه از قوانین راجع به تبدیل نمودن وجه آن مشرعی، الی نهایت
 و تشیل نمودن خط است. زیرا وجه آن مشرعی در مقابل قانونیکه خواستش حکم را داشته باشد
 اکثر عکس العمل اظهار مینماید. این حقیقت باید برای وضع قانون معلوم و عیان باشد
 که بین قوانین و عرف یک ماده تقابلیت موجود است. این حقیقت، که تدریقات
 قرن اخیر از کشف نموده است، باید برای رجال سیاسی یک رهبر دانی شماریده شود.
 قانونیکه جزا قبول نموده می شود عرف، یا تبدیل و اعتیادت و بعد از آن مشرعی است که تبدیل میکند
 لکن این قانون برای اینکه به تاثیرات خود را اجرا کرده بتواند، باید در یک وجه آن مشرعی
 حکم میکند، باینکه دایم مظهر و مظهر این وجه آن را داده کرده تواند.
 اعتماد Rodin کردن برای این یک مثال درختان است.
 یک اثر صنعت، برای اینکه درختان باشد، باید در دستگیری ماده مستند و در
 اقامه کرده بتواند. هم چنین برای اینکه یک قانون حقیقت خوب و مؤثر باشد، باید در واقع و افکار
 هم طنان برای قبولی حاضر و مساعد باشد. به اینصورت و های سیاسی، یک خالق
 با منی هیچ یک مقیاس کو یک الوهیت نیست. یعنی با اشخاصیت که نسبت از مشایب
 و وجه آن اجتماعی الهام گرفته است.
 و ولقیور هوگو، قضا در شبهه و فرانس، خود را به یک عکس صدای طنان میگردد.
 وسط کائنات تمام قیل و قال در بنار ارجع میکند، تشبیه نموده، این تشبیه خوب در اجتماعات
 نیز قابل تطبیق است. یک رجل دانی سیاسی آن شخصیت که از هر چیز بیشتر متوجه مشرعی
 قضاها را که از اجتماع میشود، می شنود و معنی اینها را اندر برکش بهتر مینماید از این سبب است که
 اینچنین است آنها نتیجه از تفصیل است و درین مدتی در درجه اول این تشبیه است که درین

همچند انگلهای خلق. با یک قدرت اسرار انگیز میسر کرد و میتواند. به ششید که این
 متیز آواز یک انسان است، لکن مالک یک قدرت معجزه دانی الهی است. زیرا یک
 واحد است که روح معشر را با هم گشتا فتش افاده نموده است. اینطور یک آدم سیاسی
 مکافات از حشش را به زودی می بیند. زیرا مظهر و مشرعی جمعیت را افاده نموده است
 و متقابلا وجه آن معشر نیز آن را در کمال قدرتش قبول میکند.
 بعضی سیاستمدان فایده مند قیق جمعیت را از یاده تر حل نموده اند، لکن بجای اینکه
 مانند اجتماعات هیئت محو غرض قیمت های بشر بر آید قیق کنند تنها به قیمت های اقتصادی حمت
 اعطا نموده اند اینها کیفا، جمعیت را از حرف از نقطه نظر اقتصاد مطاع کرده اند. هیچ شبهه نیست
 که - چنانچه آتیادگر میشود - به حرکات فکر شک (مادی تاریخی)، خود را بزرگی رسیده است
 چونکه اهمیت حادثات اقتصادی، در بین حادثات حقوق و اجتماعی و انما بتا ز کرده است. لکن
 این مشکل چون خواست حیات جمعیت، با اشکال اقتصادی، مثلا با اشتغال و اشتها که
 ثروت، ایضا، کند. از حقیقت خیلی دور رفته است. *Saint Simon*
 من سمون ۲. اقامه نمودن اداره اشیا عرض اداره اشانها هم قضا در حمت
 قیمت های اقتصادی نیز نهایت الامرتابع مفاکره مینماید. زنده گانی انسان تنها از تادی
 نمودن احتیاجات بدنی عبارت نیست. بلکه در جات احتیاجات بدنی و مادی در هم
 صوف اجتماعی نیز مختلف است. یعنی این نیز با اندک تاج قیمت های معنویت بود که
 یک عدد برای مشکنتش تخصیص شده است. از پول مشکنت یک آدم متوسط الحال خیلی کمتر
 حال ایکه پولیکه برای غذای عده عظیمه شده است از مبلغ غذای دویین زیاد تر است.
 اقتصادیات یک قسم علم اجتماعات را تشکیل میکند. مشکل مادی تاریخی را در حمت
 که قیمت و تعدیش در هر جا تشیل شده نمیتواند. به محایف آتی این را تانیه میکند.
 لکن بقعه ما از این عبادت نیست. در جمیع مالک و محایف های اجتماعی میشود
 که از یک کجوان اخلاق بحث میشود. این کجوان اخلاق که از مروج تشیل و زنده بانی آدمی

شکایت میشود شکل یک بحرانی را کتاب نموده است که تا به دولت ما میرسد نموده است
 در زمانهای اخیر این نوع بحرانها برای مؤلفین یک موضوع شده در همه جا با اعتقادات
 دینی و بتزلزل و معبود بافته رفته از عجب تا رو به تباعد است این امید نمودن، طوری که
 بعضی مؤلفین ذاهب اند که کتله های انسان به این اعتقادات دینی و ایمان رجوع نمائند
 و منکرند که اگر فباع نموده اند، مگر از عین منابع بیافته، به این مشابه است که انسان
 امید کند که یک نهنگان استقامت و جریان آبهای خود را تبدیل نماید و در فضا مکتوبات
 منع خود شروع به جریان و مناظر را که در عقب گذشته است، مگر از تماشا کرده تواند.
 مؤسسه عائد نیز معروض عین شورشهاست. تقویر و رابط عائد و توده منکره
 عائد قدیم را چه به امید نمودن پیور است. در این عصر استحصال کثیف شکل عائد قدیم
 محکم زوال است. اطفال، برای اینکه از عهده نردم حیات برآید و بتواند، در شش جوانی
 محیط نماید، ترک نمود. مجبور میشود که از تاثیر نفوذ عائد بعید شوند.

ملکوت باید چنانکه نشان داد که از قدرت معظم منکره و وطنی و مادی چه چیزها
 را انتظار و امید کرد میتواند. و قیاس موجودیت و استقلال در تهنگ می افتد، جمیع قدرتها متوجه
 و همه دستها متوجه و جد قلوب در عین آهنگ عوی بفرمان شده. با عین هیجان و امید
 و فزون میشود. لکن زمانیکه تا لحای ساکن و فیض از صلح تواری و هر کس به مشاغل روزمره
 اش عودت میکند، انسان بر این ذاهب میشود، که این منکره و قومی و اعجاز
 کار بعضا از قلوب ما بعید شده از معاونت شعده متعسک و در زمانهای تهنگ و جدال
 در آنجا سوزان است اما آهسته آهسته محروم میکند.

فردیکه از ایمان میگیرد و مجبور میشود که از عائد جدا شده در حد و دواست و است
 منروق باشد صحنه ای نمیداند که نقشش را بکه ام جایی ربط و خود را اند اسی چه بکند ضعف
 و ثقل خود را که وجه انش را از بون نموده است، در دشت و هر آن جل میکند
 نیست سباب بحران اخلاق. این ادواغ منکره را که انسان از نیستی و شش نیست

مرگردان میگرد و چطور باید به لغات آورد

برای رفع این بحران این چاره گفته میشود که در سکوت کنجا نشسته بود و یک
 نظریه فلسفه اخلاق به وجود آوریم و نظریه این نظریه به اکتانها و غلط و نصیحت کنیم. سخن
 و غلط و نصیحت تنها اگر به احساسات قلبی کنسانیکه خود استیث شده اند و استیث میباشند
 و قطایق کتب، یک تاثیر ابرجرا کرده میشود.

برای این لازم است که با یک شاعری صبورانه قیاس شود که چیرگی و تالیف
 بشریت و انما به منکره و قیمت اعطا نموده است، قیمت، قدرت و قوای منکره و دینی
 و عالموی، ملی از کجا نشأت میکند. و قیاس این علم منکره و آهسته آهسته وجود یافت
 و دیده خواهد شد که برای این بحرانها که به تدریج آهسته آهسته علایمهای موشری یافته میشود
 آن زمان است که امکان حاصل خواهد شد که به اکتانها باستان موشری اگر آن را در سکوت
 و شبیه عین قلوب خود استظار نموده اند، خطاب شود.

مقصود ما نشان دادن است که غیر از اینها در این است که صرف نموده
 و تا بیکدیگر بدان و اصل شده اند، چیست و گفته میباشیم که در شکی از اجتماعات گرفته میشود
 نهایت الامر یک درس امید است.

بحرانها یک در این دور می بینیم از این نشئت میکند که تفکرین عصر اخیر تالیف علم
 و منکره و اگر دینیتان مل عمری از تفکر مشیت ناگهان به یک مادیات پرستی عین داخل شده اند.
 حال نمیدانند که این منکره که از وجه انما اندکی بی تدریجانه طرد شده است، چطور یافت خواهد شد
 بهر آئینی که این طریق را برای مانان میدهد، اجتماعات است. چاره تالیف منکره
 معنوی و تفکر علمی را تنها به یوتدقیقات اجتماعات یافته میباشیم. و مانتس برافون و غیره مدافع

فصل اول

بشرین و منو استیث تحقین اجتماعات

قدیمی تدریقات اجتماعی - افلاطون و کتاب دره بویلیک، آن - ارسطون و اثر
 اجتماعات

پولیتیک، وی قرون وسطی و ادوار آنتیاده - علمای حقوق طبیعی - تفکرین قرون هجده و نوزده - سن سیون - بانی اجتماعیات مثبت: ادگوست قونت و ساقین آن در عصر اخیر - وضعیت علم اجتماعیات در ج برن، انگلستان، آمریکا، فرانس.

استعمال کننده اولین کلمه اجتماعیات و سوسیولوژی، ادگوست قونت است. لاکن این علم را تنها نویسم فی بلکه تا سسیم هم نموده است. با این هم فراموش نباید شد که نشأ اجتماعیات خیلی قدیم است. در اینجا تاریخ همه مبشرین را خلاصه کردن چه باعث طول است درش میگرد - از ابتدای قرون قدیم الی حال تفکرین زیادوی دیده شده است که شایسته اجتماعیات را *realite sociale*، تمیل و با ملاحظات فلسفیه خود برای تفهیم اجتماعیات امروزه یک طریق خوبی احضار نموده اند به معنای در یک کتاب رتبه الی اجتماعیات نیز از نمودن ممکن نیست. از این سبب لازم است که بر بعضی از اینها عطف نظر کنیم.

فیلوفهای یونان قدیم در آثار خود برای سیاست یک مرتج همی تفریق نموده بودند افلاطون دو کتاب بهترین خود را یکی، «پولیتیک» و دیگری «لور» - «توانین» را برای این شکل *X* حصر نموده است. افلاطون در کتاب اولیش نشان داده است که یک حیثیت منگوروی باید ظهور داشته. نظریه این فیلسوف روح انسان به سه قسم تفریق میشود: ۱- آرزو که مرکزش در بدن است. ۲- اختراعات نجیب که بین اقتصاد و عقل متوسط سیاست شده و مرکزش در صدر و تقصیفا در قلب است. ۳- و کاکه مقرش رأس است به اینصورت در انسان سه قسم قضیت موجود است: ۱- غده ال اجنبارت و کیاست.

قضیت چهارم که عدالت است، از ملکیت سه قضیت دیگر تحصیل میکند. در یک جمله منگوروی نیز یک تشکیلاتی موجود خواهد شد که به تشکیلات روحی و اخلاقی هر فرد متشابه باشد. بطوریکه در روح سه قسم قضیت اساسی موجود است، باید در داخل یک حیثیت نیز به همین صورت خست و سه نوع خلق موجود باشد.

۱- اصناف و یا زراع که به تأمین احتیاجات منفی حیثیت مکلف اند. ۲- قمارچیان و...

را محافظت میکنند. ۳- فضلا و فیلوفها که با اداره مملکت و نظم سیاسی مشغولند که خود را فدای هیئت اجتماعی میکنند. تشکیلات یک مملکت و منگوروی مشترکانه میباشد. جمع الملک در بین هم و طنان، انسان هم داخل میشود که است. ۱۰ اطفال به مملکت مانده است و در طرفه دولت تربیه می شود. از این المصاحات معلوم میشود که افلاطون در اثرش حرف شنود و خیال، است. لاکن در کتاب در تو این شس، از این افکار اولین اندکی رجوع میکند. ۲۱ حقیقت حادثات را از پاره پاره نظر میگرد. لاکن افکار اساسی بازشل سابق است. ارسطو است *Aristote* - در کتاب سیاست، و در تهقیقات تشکیلات اساسیه خود که از ۱۵۰۰ تهقیقات مختلف تنها تشکیلات اساسیه دو آهتن باقی مانده است نسبتاً مثبت متسویه و حقیقت را از پاره پاره داخل حساب چنانچه واضح و مستقیم شود. در انسان یک حیوان اجتماعیه است. خودش میباشد. میگوید که: تا که انسان یک حیوان دیار باشد. خارج از حیثیت نیست کرده نمیتواند. بنا به نظریه دولت از احتیاج ضروری حیات افراد جمعی تشکیل میکند. ارسطو با این فکرش که حیثیت را یک حادثه طبیعی نشان میدهد، آنگویا به منزل جدی اجتماعیات بشمار میرود و نظریه دولت تأمین نمودن سعادت است برای هر کس. اگر افراد منفرد میبودند، این نعمت را یافته نمیتوانستند.

قرون وسطی - فلسفه در سوسی قرون وسطی بر این ملاحظات «افلاطون *Platon* و ارسطو *Aristote*» پیرمپی علاوه میکند. مدت مدیدی یعنی تفکرین با اصول افلاطون و افکار ارسطو مشغول شدند. آثار «طوماس مورس *Thomas Morus*» «تا *Campanella*» «دانه لون *Fénelon*» «تا با تصویر مملکت و دی فرین است.

دور آینه - در این دور تنها در مباحث ادبیات، علم و صنعت یک حرکت جدیدی نشد بلکه مشاغل بزرگ سیاسی نیز در این زمان حل و فیلد شده است. درین دور ماکیاو *Machiavelli* کتاب مشهور «مملکت خود را نوشته اند» و *Jean Bodin* «فره بوس

Gratius ، پوندوف - Pufendorf ، ولف Wolf

نظریه حقوق طبیعی را ترویج نموده اند

که در این زمان در انگلستان «هو بس Hobbes» کتب «De cive»
«Leviathan» و «Locke» و «Bacon» بنویسند که اشتم خود را شنودند
این فیلسوفان از باطن «Bacon» تقیم نموده بودند، خواسته که اصول تجربی را در
علم سیاسی و اخلاقی تشیل کنند. این فکر نیز که عادات سیاسی و اقتصادی اجتماعی
بعمرت علم قانی قن است و مانند دیگر عادات طبیعی تابع قوانین بوده یک و انیت غرض
میکند، آهسته آهسته جو یافت. قبل از این قبول نمیشد که یک علم عادات اجتماعی موجود
شده تواند.

قرن هجده - فکر قانون طبیعی و در علوم طبیعی نسبت به تاریخ بشر و خرد اهل
است. هنوز یک چند عر و دل مفهوم قانون و علوم مادی غیر معین و مبهم بود. و در علم حیاتیات در این
او آخر داخل شده بود. و حیاتیات نیز تقسیم ناقص موجود است. و تئید در علوم طبیعیات. حیاتیات
در حیاتیات و معیشت بر اینگونه مبهم باشد. فکر قانون در علوم اجتماعی باید با مشکلات قابل تطبیق باشد
از این سبب است که علم اجتماعی خیلی متوقف شکل نموده است. برای اینکه قبول و تسلیم شویم که حیاتیات
اجتماعی به قوانین و تفکر تابع است این کافی نیست. که گفته شود که مفهوم قانون در مرتبه اول باید
در علوم طبیعیات مکتف باشد. زیرا فکر بشر در آیه است مدیه و بر این منس بود که بین عالم مادی
و بشری یک تشبیه عینی بریند. از این سبب است که در اوائل این نهاده و جمیعت ما با اهل خارج از
طبیعیات پنداشته و در وضع یک علم دیگری تلقی شده بود. برای رفع نمودن این ملاحظه باید تلقی در گامگاه
«dualisme» از او بران و حدت علم لازم است که یک قناعت قوی حاصل شود
این شرایط نیز در او خرقه در دویم میسر شده. او مولات او در قهیم تامل و اعتقاد
که افکار و ابقا نموده که برای اضطرار باید جمیعت قبلی آن بود. یک چاره بی یایه و متفکرین ریای
با مسائل اجتماعی علاقه شدی آنها کردند. از طرف دیگر برای کشف حدت علم حاجت نموده بود

بازیر اثبوت علای «انسفیلوپه دی» این حدت را اعلان نمود.

متفکرین که نمایان وقت ترین مساعی را برای تکمیل این مسند صرف نموده اند
«وولف» روح القوانین «مونتسکیو»
«وودفورد» Condorcet

میباشند. لکن هیچ که ام اینها مستند را با تمام دشمنش احاطه نموده توانستند. هر دو فیلسوف
تعلقا قب و تسلسل حادثات اجتماعی را حاصل نموده اند. لکن نه ماحت این انتظام. کشف
کرده و نه برای کشف این یک. اصل یافته می توانستند. آنها را اینها برای وجود یک علم جدید کافی
نبود. بلکه تنها از افکار جدید و ما برانه عبارت بود. اینها با وجود اهدیت آنها خود را تنها
علم اجتماعیات را تشکیل کرده توانستند.

سبب این، مشبه نیست که، ملاحظات سیاسی و علمی آن دور افکار تئویش میکرد
و برای عالین یک سکونت لازم موجود بود و در حال یقین است که بعد از شدت اختلاف کبر
فرانس مفهوم اجتماعیات نیز تشکیل نموده بود.

سن سیمون

و انج «ستور اولین علم اجتماعیات و سن سیمون» است. او این العام را از
قدرت کلی و عالم شمول علم که بران ایمان داشت گرفته بود. و گفته بود که اشتیاق با جوی هیبت
آرد پا از هر چیز پیشتر از بی شکواتی و هر چه در ج عنیث است. خرد و وولف «انست که بران
حال نهایت به به. و «سن سیمون» و هیبت اتنا نموده که گویا برای این کار یک پیوسته که سن
نامور شده است. اقبال کبر فرانس مظهر افکار بر آنکه سنه و در قدیم بود. تا آنکه از تهه و بخش شده
بود سن سیمون «خود است که عرض این شبیهتیک تا آنکه اندس نموده بود. با یک طرز جدید یک شیتم
هم آهنگ اقامه کند. قانع بود که علم که منبع هر گونه حقیقت است. عناصر فردی این بنای را که در
شود و داشته میباشد. لکن علوم موجوده طبی برای اجرای آن شدند. کافیت. برای بخشیدن یک
در جهان جدید به جمیعت ما از هر جز اول شش فتن و اینها یکجا بکنان است این جمیعت که در جمیع عمر دنیا در وجود
وجود نموده بود که این علم و توانش و در سن سیمون هم جدید آتیه نموده بود و در این علم به تقن عنصرتیهای اجتماعی

در آشنای تکالیف ایشان. فریو لاری فردی، عضویت بای فردی را تئیس میکند. بقیه در میان
جمعیت از مجموع صفتی مختصات جاندار که با او در او با فردی حرکت میکند. عبارت
نیت. اعضای جمعیت نظر با یک پایه و ظایف را که به ایشان سرودع میشود. کمی بیش از نظام
اجرا کنند. یک حقیقت سرودع است که این سرودعیت کم در باقی و با تزلزل بیاید. بقیه در میان
اجتماعی بر وزن فرد است. افراد و اعضای بنیاد اجتماعی بیاید. و ظایف ایشان را فریو لاری اجتماعی
تئیس میکند. چنانچه فریو لاری خصوصی و ظایف خصوصی افراد را تئیس میکند.

لاکن جمعیت های آن با وجود یک شایسته با تئیس میکند که در عینش به فردی
مستند. *Principles of Political Economy* است. در عین زمان که دیگر علوم بطور جامع صفت. در
دوره مدرن ایستاده. به وجه تفسیری یک قانون که عالمهای فرقی و کمیوی را در او در میگیرد. یعنی قانون
ترقی کامل جمعیت با او در او در میگیرد. نظر به این قانون است که بنا بر یک آلات عبارت از جمل
تویر که در ارض و اطراف شمس در رسیده به با آرزوی خود به بل کردن بی مکان است
بر این صورت خود از این قانون ترقی را تصور. فعالیت آن حاکم شدن در داخل اقتدار است
به ف. غایب علم فریو لاری اجتماعی، این قانون را مثل یک دستور وضع نمودن است و به هر چه
که حرکت کند که به ما در میگیرد یا در گرفته بر آن اطاعت کنیم. برای وصول به این غایب لازم است که در
در علوم هیچ است. حرکت و مشاهد کرده شود. ما در این قانون از تاثیر ما آرزو مییابیم
برای کشف این کافی نیست که نفس خود را استجواب کنیم. باید حاد تا یک این قانون را اظهار کنیم
استجواب شود. معلوم شد که فریو لاری اجتماعی باید از هر چه اول تمام باشد باشد. امروز حادثات علم
تا به جمل تئیس میشود. باید مسائل سیاسی نیز با همین اصول و طرز تئیس شود. بلکه سیاست
تئیس میکند. از یک علم مشاهده است. برای دانستن استقامت تکامل بشریت. باید حق و کمال
شده و وسیع و قانع تاریخی شکل شود. حال. یک نظر به این خط تاریخ به از دوره طوفان خارج نشد
است تاریخ اگر از جهت مجرب و بی حادثاتی عبارت است که به یک نظر به گذشته است.
بجای آنکه به استنتاج گذشته چیزی و حد کرده نموده. تاریخ باید بر وفق نقطه نظر تئوری بر آید

و در صورت خصوصی این و یا آن قوم را نه بلکه باید تمام بشریت را در داخل ترقی تاریخی
اشن مطالع کند. در سن سیمون «یا این مطالعات چه پیش برای تخریبات علمی یک طریق
به بیای احضار نمود در وصف میراثیات. یعنی وصف مثبت خصوصی. به انصورت در
تثبیت شد. لکن سن سیمون «این به و گردم و تئیس را تئیس کرده توانست. مثلاً در اثرش
برای کشف این قانون ترقی هیچ یک تثبیت. فرقی دیده نشد و تنها با اخطات پرگشت
اگداشته است. این تثبیت بزرگ. که سن سیمون شنیده بود. یعنی تصور احداث یک علم
اجتماعی با غیرت. او گوشت قوت. یک حقیقت شد.

او گوشت قونت *Auguste Comte* در سن جوانی به کتب سیاسی
قبول تحصیل خود را در دو استقامت تحقیق نموده بود از کثرت علوم و با خیانت. فرقی و حیات
را تحصیل نمود و تحقیقات را علای طبع و ادبیات را که در کمال آگاهی به ایشا. مطالع کرده بود
از طرف دیگر در عین زمان فلسفه و اصطلاحات کشته و گان اجتماعی را تئیس نموده بود. فلسفه علمی
در نزد کوسون آدام سمیت «و با الفاصه. او به هیو هر «و استیاد میزانه. از تئیس در
و قابلیت و ادب. «قوت تئیس. «موت سکیو. قوت و به صد در او در عین زمان «
و در جوانان در دوره مدرن را تئیس نموده بود. ۱۸۱۸. به سن سیمون تعداد کرده و بر آن
در حرکت افکارش «قوت. آتیز نمود و در شش از او عنوان و شاگرد موسس «وین چون
را به خود ز قیات میشه. ۱۸۲۲. از سن سیمون جدا شد. در ۱۸۲۴ تا قیاق مناسبت او لکن از
این مناسبت فکری که با سن سیمون تائیس نموده بود. «پیری سبی یا در کوفت بود. افکار عمومی و صفت
تاریخ و از این سبب فکر ترحم قیقات علمی و تاریخی.

فکر و با تئیس قیقات تاریخی و علمی. او گوشت قونت. در یک کتوپیک. ۱۸۱۹. به یکی از
درستاش (اولا) نوشته است. به این صورت افاده میکند.

«تئیس قیاق و نوع است و همیشه همین طور خواهد بود. علمی و سیاسی. اگر نا به مساوی
علم را به نوع بشر. متاد یا فکر کنیم. به این نوع تئیس قیقات خیلی کم. اهمیت میباید. این تئیس

حل نیازهای بسیار متعلق به ترجیح میگردم. در مقابل تحقیقات علم که، خواه از نزدیک خواه
از دور فایده اش را نمی بینم، یک نفرت بزرگ حس میکنم. لکن این را نیز اغراق نمیکند
که با وجود حیات مجسم که در مقابل بشریت دارم، تحقیقات سیاست را که به نفع و زیان
میکند و مانع از قویا علاقه نمیکند و مشکل هم نیست، با وجود اششاندگی تحقیق میگردم.
مقصود او گوشت قوت از این سطر تا برای منافع بشری خدمت کردن و تأمین
نمودن علیک با آفریننده است سیاست مثبت تسمیه نموده است. در همین زمان بیان
بیان مینماید که هر چه این تحقیقات علمی فلسفی مقدمه این سیاست مثبت را تشکیل میدهد. ما سواد این
دقت و در این مکتوبش تأیید میکند که حادثات سیاسی در بزرگاترین میکند در معنی مانند حادثات
طبیعی، اکید و مباحی موضوع یک تحقیق علم را تشکیل کرده و این فکر مبداء اولین و قویات
ایمان میبازد.

موجود است یک مناسبت بین علوم طبیعت و علوم معنوی رفته رفته در نظر او گوشت
قوت اکسب قوت میکند. این فکر در کتاب «چنانچه تحقیقات علمی لازم و صلاح حیات»
قوت «قویا فایده شده و در اثر بزرگ و قوت، در دست فلسفه مثبت «تأیید انکشاف
میکند. نظر باینکه این فکر با ما علاقه دارد، تألیفاً ذکر می شود.

تفویض و بی انتظامی اجتماعی موجوده هیچ مایه اند اکثر تفکرین آن زمان نظر
وقت را در گوشت قوت را نیز جلب نموده است. در تاریخ ۱۸۳۰ یعنی در اواخر قرن
نوزده میباشیم. «متان» «ناپولیون» بسیار فحیما نه ختم شده است، گمان میشود که بزرگ
نیوز، پ و نه فرانس موزنه خود را یافته خواهد توانست. هر افکار ضرور لزوم ایجاد صلاح
حیات، که تمام اساسانش از هر طرف شروع به انکشاف بود، مشهود است. هر چه
او گوشت قوت میفهمد که هرگز نه تشبیهات و حالات اجتماعی، تا آنکه به صلاح روحی و تمدن
اعتقادات است استناد نکند، محکوم عقامت است.

عرض اعتقادات و الهیات، مابعد الطبیعه، که مانع از صلاحات اجتماعی میباشد

باید ایمان مثبت اقامه شود. بجای حقیقتی که خیالات تصور میشود، حقیقتی باید وضع شود که
با هم قابل اثبات باشد. بنا بر علیه پیش از آغاز تجربه و اجتماع باید این تهداب فردی
او فلسفه مثبت است انشا شود.

(در این روش که او گوشت قوت و تنیک فلسفه مثبت را بوجود می آورد به یک تشبیه مغری اثر
فکری قبول میکند. عالمی که وی مایلین ماسو سوق میکند، یک عامل فعل و حرکت است)
لکن بر اینکه این فلسفه مثبت این وظیفه تجدیدی را الهی کرده و تواند لازم است که عالم مشمول باشد
برای این باید اصول مثبت در جمیع عادات بلا استثنا تطبیق شود. و هرگز ایضاً الهی را باید تطبیق
شود. مابعد علیه لازم است که اصول مثبت در عادات معنوی و اجتماعی قابل تطبیق باشد بطوریکه
علم ساده باید در جمیع موجودات، باید کیفیت علم حادثات انوار و اجتماعی نیز موجود باشد.

در اثر او گوشت قوت اثبات اسکان اجتماعات یک نقطه اساسی است نقطه حرکت
و اشیای فلسفه مثبت اعداد علم اجتماعات است. او گوشت قوت «صالحات اولین» (در روش فلسفه
مثبت) میگوید که «تا تأسیس اجتماعات فلسفه مثبت» مابیت عالم مشمول خود را که هنوز داشته باشد
اكتساب میکند و به صورت این صفت عومیت عنوان بجای فلسفه الهیات و مابعد الطبیعه قائم شد.
در آخر کتاب نیز او گوشت نظیر ریگوتیا تأسیس اجتماعات در تمام اصول فلسفه قرن اخیر یک وحدت
پایه را تشکیل میکند.

فکر او گوشت قوت تمایس اجتماعات کشف شیمیه قانون مشهور (حالات مثبت) میباشد.
قوت در رساله کوپک فوق الذکرش این قانون را به صورت ایضاً مینویسد و هرگز
معلومات مابعد بر اتقنای طبیعت فکر بشر، در آشنای تکاملش از سه مرحله نظری باید بگذرد.
مرحله الهیات و یا خود دوره اخلاقی، ۲ مرحله مابعد الطبیعی یا خود دوره مجرد ۳ - دوره علمی یا
مثبت.

او گوشت قوت در ابتدای (در روش فلسفه مثبت) این ایضاً مایه را اگر بزرگ
در تفسیر میکند و یا تفسیر دیگر. فکر بشر بنا بر اتقنای مابعد طبعش در بر کدام تحریکات خود اصول
اجتماعات - ۲ -

و ظاهر می باشد که در این مورد که یک تشکیلاتیکه با بعضی منبر و معرفت
 اداریت و ثوابی حقیقتاً طبیعت شایسته باشد بود آورده شود برای این نیز ایجاب
 یکدیگر که دانسته شود که طبیعت آشیای از چه عبارت است ؟ با اینکه تاکنون کسی علم جمعیت عالم
 یک اجتماع مردم را کتب نکرده
 ازین سبب علم اجتماعیات در این عصر آخر در فرانس زیاد تر کشف نموده و در برده
 حاصل شده است .

حال ما در فرانس سه مسلک اجتماعیات موجود است . یکی از اینها مکتب که از طرف
 (رنه دورکس) و نظریات (آنستوی) اجتماعیات بهین اهل آتش می شود این را مکتب (ناتورلیست)
 یا عضویت خواند اما سیدن قابل است . (رنه دورکس) تعلیقات عضویت خواند اما سیدن را قبول
 و شباهت جمعیت را با عضویت نمی نویسد و این مسلک متذکر از ادعای منفرد
 اولین خود رجوع میکند جریان افکار این مکتب امروز خیلی کم متفکرین را در اطراف خود جلب
 کرده می تواند .

در مقابل این مکتب (طبیعت پسند) مکتب اجتماعیات (روحیات پسند)
 موجود است بدین مسلک (کوتا و لوبون) و با تمامه (مخانیریان) تا در داخل اند (کوتا و لوبون)
 لوبون از مکتب روحیات خلق جزئی از (لانا روس) و (دورکس) مهم است . موسیو و نوله (رنه دورکس)
 (کوتا و لوبون) میگوید که در صورت لوبون بدین قاعده است که چیزی که یک ملت را تشکیل میکند
 یک روح مشترک است باید که تعاضیف آفاقی که ملل را تصنیف میکند اساس مآثرات اجتماعی
 مانند تاریخ و غیره در انسان ما شده اند بلکه لازم است که اوصاف و انفعالی مانند سیمه عرفی آنها
 گرفته شود .

نظر بر (مارو) قوانین عالم اجتماعی قوانین کامل نیستند بلکه زیاد تر (قوانین اعلان
 causation) میباشند . این قوانین مانند قوانین تعلیه اوست روی را در اینها مشاهده مایه و بگویند
 که اگر گویا برای موجودات ذی حیات چه باشد روحیات برای جمعیت مانند آنست با انسان

ترین مآثرات اجتماعی تعلیه است . یک تشبیه در فکر و یا اطوار و مرامات نقطه حرکت تعلیه مآثرات
 چگونه تحول اجتماعی میباشند هیچ کدام از اینها افکار نیست که تنها میگوید ما را با افکار
 حاضر یک تا شروع است اجتماعی را ندانسته باشند و آن گفت که جمعیت تحت تاثیر این افکار
 فردی نیست و کشف میکند تمام افکار را در یک تعلیه می کند . رول افکار و با همایه است طبیعت
 که یکدیگر را شکل اند صاحبان و اما هیچ در شکل نیست ازین سبب است یکدیگر .

در مقابل این « مکتب » یکی عضویت پسند و دیگری روحیات پسند مکتب
 اجتماعیات را می بینیم در رأس این مکتب « ایزل دورقایم » میباشند . در طرف (انسانها)
 که از طرف این مکتب نشری شود . عمای بهترین اجتماعیات غرض با مانده و درونی بود
 « بونگله » « مدروس » « دورقون » « سیمیان » « دودی » « هالب و اوس »
 و سایر . جمع شده اند اینها معانی حقیقی او گویا نیستند و باقیات
 مانند مربوط این مکتب و مسلک است . مکتب (دورقایم) مسلک طبیعت و انفعالی
 خوانده و هم روحیات پسند را شدیداً آتش نموده و این مآثرات امروز درسی شاهد کتب طبیعت
 گردیده است گفته میشود که مکتب اجتماعیات فرانس که یکی از بنیادین وقت ترین مآثرات
 فکر عصر حاضر را تشکیل می کند و در دست پیران و اقبالی بود مکتب اجتماعیات
 را در هم امیختش امری مثبتی توانسته و اثبات نموده است که اجتماعیات دارای یک
 خصوصیت بیوم میباشند برای ازین اثبات این مکتب تنها با دفاع نظری آنکه نموده بلکه با
 زیادی موجود است فعلی اجتماعیات نشان داده است کمیت و کیفیت نشریات و اساس
 اجتماعی ، برای موجودیت و ضرورت اجتماعیات و بهترین دلیل است .

تاثیر دورقایم که در آشنای حرب عمومی وفات نموده است در روز زیاد تر میشود
 شاهد تدقیقات اجتماعیات و تأملاتی را که در دست کرده و مافیما اثر می دهد و این علم
 رفته رفته شهرت یافته و تعمق میکند . عمای آنکه از تدقیق این علم حاصل میشود بی چند و دو مباحثی مثل
 تعلیقات برای تئوری را بیکدیگر آنرا تصدیق میکنند این تدقیقات را ضروری می کنند . غرض از

و ظاهر می کنند خود، سرایا مقروض شد. مومن این لازم بود که یک تشکیک یا تنگی با بعضی منبر و معرفت
 ادا شده بود از این حقیقت به طبیعت شبیه می شد باشد. وجود آورد شود برای این نیز ايجاب
 میکرد که دانسته شود که طبیعت آشیای از چه عبارت است؟ با آنچه تا پیش کسی علم جمعیت حال
 یک اقبال بر م را کتب نبود.
 ازین سبب علم اجتماعیات در این عصر آخر در فرانس زیاد تر کشف نمود و مبرور بود
 حاصل شده است.

حال ما در فرانس سه سبک اجتماعیات موجود است. یکی از اینها مکتب است که از طرف
 (ره نه دورس) و نظریات (آنتیتوی) اجتماعیات بهین المل (آپل) می شود این را مکتب (ماتوریست)
 یا مکتب فواید، نامیدن مایل است. (به دورس) اماقیات مکتوب خود را از سبب اینرا قبول
 و شباهت جمعیت ما را با مکتوب خلی تولین کرده است و این مسلک تنگی از ادعای مغرطه
 اولین خود رجوع میکند جریان افکار این ملکیت امروز خیلی کم متفکرین را در اطراف خود مبع
 کرده می تواند.

در مقابل این ملکیت (طبیعت پسند) ملکیت اجتماعیات (روحیات پسند)
 موجود است بدین مسلک (کوستا و لوبون) و با تمامه (مخالفین) تا در داخل اند (کوستا و
 لوبون) از مکتوبین روحیات خلقی بر مبنی از (لا زاروس) (دوند) مهم است. موسیو بونفله راجع
 (کوستا و لوبون) میگوید که در مکتوب لوبون برین قناعت است که چیزی که یک ملت را تشکیل میکند
 یک روح مشترک است باید که تعاضیف آفاقی که ملل را تعصیف میکند اساس مآذیات طبیعی
 مانند تشریح بنیه و سنه سالان ما است که در مکتوب (کوستا و لوبون) ماضی مانند سحر غری است
 گرفته شود.

نظر بر آرد (توانین) عالم اجتماعات توانین کما فی سبب. بلکه زیاد تر (توانین) اطلاق
 Causation می باشد. این توانین مانند توانین تعلیم است روحی را در ابر سبب تا در بگوید
 که «گیا برای موجودات ذی حیات چه باشد. دیات برای جمعیت مانیر است با اساس

ترین مآذیات اجتماعیه تعلیم است. یک تشبیهی در مکتوب یا اطوار و مرامات نقطه حکمت تعلیم با این است
 بگونه تحول اجتماعات می باشد هیچ که اطوار و افکار را نیست که تنها می تواند با آنها شود.
 حال یک تا شروع به اجتماعات می زند است. باشد می توان گفت که جمعیت تحت تاثیر این مکتب
 فردی نیست و انکشاف میکند تمام افکار و نظریات تعلیم میکند. رول او و با تمامه اجتماعات تعلیمیت
 که یک نوع مشکل اند صاحبان و ما هیچ در تمام نیست. زین سبب است میکند.

در مقابل این مکتب، یکی مکتب پسند دیگری روحیات پسند، اصل مکتب
 اجتماعیات را می نیم ده ناس این مکتب «ایمل و دوقایم» می باشد. در اطراف (سازمان) اجتماعی
 که از طرف این مکتب نشری شود، عمای بهترین اجتماعات خصوصاً مانند «دره و بی بر»
 «بولنگه» «دورس» «دود فو قوند» «سیمیان» «داری» «مالی» «والتس»
 و سائر جمع شده اند. اینها معاقین حقیقی او کوست قنات می باشد. در قنات
 مانیر موط این مکتب و مسلک است. مکتب (دورس) مساک مکتب است و در
 خواهم روحیات پسند را شد پیدایش نمود. در این نقطه و است امروز در سبب کفایت
 کرده است. گفته میشود که مکتب اجتماعیات فرانس به کی از اینان وقت ترین مکتب
 فکر عمده آخر را تشکیل می کند و در دست می رسد تا به اجتماعات به مکتب مکتب
 را در مکتوبش را مکتب مکتب توانست و ثابت نمود است که اجتماعات و اداری یک مکتب
 مکتوب معلوم می باشد برای زین اثبات این مکتب تنها با دفاع نظری گفته شود. بلکه با آتش
 زیادی موجود است فعلی اجتماعات نشان دارد است کمیت و کیفیت نشریات سازمان
 اجتماعی) برای موجودیت و مشروعیت اجتماعات بهترین یک دلیل است.

تاثیر دورتایم که در آثامی عرب عمومی وفات نمود است. در روز زیاد تر میشود
 ساهم تدقیقات اجتماعات و تا بجای را که در دست کرده و تا می تواند اثر نماید و این هم
 رفته رفته شهرت یافته تمام میکند. معاً خلی را که از مدتی این هم حاصل میشود می بیند و او بهائی فعل
 و تلقیات برای تئوری را به یک آراء تعصیب میکند این تدقیقات را ضروری می میکنند. نیازند

مانیر موضوع اجتماعیات را به جا تعریف نمود و غیرت سکسیم که ساح این علم را وسیع و مختصر از نظر کاربرد اینجه

فصل دوم

موضوع اجتماعیات

مشکلات یا شش ماه یک علم جدید را در این شوع حادثات - حال یک فرد که در مجبوری
داخل شود - روح زنده - تطابرات روح شتری در مجبیت می بادوام - این تطابرات از بابت
مجبیت می باشد و نفس اجتماعی غیر محسوس - کن مجبور است بود - سوید و شتر سوید و در این حادثات
اجتماعی نوع از خود به شکل کنین برآید می کند - برای این یک نشان و تجربه مجبیت از یک تجربه مجبیت می
فهری فرد است مجبیت - فیصل کرد و می تواند از مجبیت این تطابراتی نشان از این فرد است
و شتر مجبیت اجتماعی است در این - از تجربه و حادثات اجتماعی قدرت نامحسوس مجبیت نشان شد
جواب منعی اجتماعات - حادثات اجتماعی بطور دقیق می شود ؟ تقسیم و غایر اجتماعات .

جمیع کتب تواریخ که نوشته اسویات نقلی بحث میکنند میگویند که عالم در دفعه
تختین اید و ثبات را مشاهده کرد و این اشارات بعضی غریبه اما مقین میکنند و عالم ازین غریبات
را از خود که تجربه انداخته و تواریخ را استخراج نمود پس این ایتقاد بسیار است که نمودن نعمات
کیکل آبدانی را بیان کرد و این است که در آشنای مشاهده در حادثات اجتماعی انجیل و ما نمود
مفرق مانند غیبه همین جهت تمام غلبه ای تصادفی را به پیش میسوزست تصادف میکند
لغات برای کسیکه میزاید به انرا از آن واقعه و کثرت نوع همین در مانع است و لغات حادثات
غیر از انجیل و بیانی اجتماعی را علم و علم و عرض میکند.

[illegible]

هر عالم مجرب است که درین بیت عویر پرانده رسامه تدقیق خود را تعیین بقولت کند. مانع از تدقیق باید مغفست
فیرنی را در رمزهای تین کند هم چنین تنفس کیما. حیاتیات. روحیات و قیما میاست نیز مجرب است که در این
گونه حرکت کند چه یک یا آن را در قد *pari* نیما میم تا: یعنی تمیض یک سوم و *dance*
منیت حتی در ابتدا نیز محصول سلیک نکر بزرگی چاشند.

واقعہ بالذات کہ شاہد است و در عین زمان بنی ششبق مقل شانیست می آید روزیکه ذکای
انسان از فکر تفریبات دنی و وقت و تنگن (Contingent) بکفر واقع و یا روشناسند

درین وضعیت آیا درست عزمیه شوق بهیم خوشی کائنات خدا توفیق مستجاب
اجتماعیت کدام است ؟

در ابتداً اشکلی اقبالیات جواب این سوال بدست می آید که در این صورت جوابی
در اشکال این اقبالیات صاحب شدن یک نگر صریح قابل خواهد بود.

معیض و قائل نکر فروی داشته میباشیم که رسان خود در این آیات و کلمات
افکار خود گمان میکنند. این فکر بطوریکه در پایان فوهم دیدند است این که ای کس این
منهویت از من خود قویتر نباشد تا اثر نکر مشتری در این ملک و ملک پادشاهی شکل افکارش شمار
و علامت جمیع را محمول است لکن بشان درین شهر اقیانوس نکر دور آشنای خط این ملکات
در ک این تا اثر شده نمیتواند

لاکن ہر زمان نوعیت بافیوال نیست. ایک شخص کہ در آمانی کیتین *China* متولد
تاریخ داخل این بہیت مروجہ و جہور *عصر* پر دلولہ میشود. حاکمیت حرکات و تہذیب
آزاد خود را کم میکند. بعد ازین این شخص مان آدم نیست کہ نسبتہ خود را میدانست. فی نفسہ
و تابع اقتراحات این بہیت محبتہ چاشت کہ در ہر طرف آن را قوی اعاظم و راست
نہضتاً فرد و محرومن افعال غیر قابل تعارض در غنای و غارت یا غنی و قوال صوت میشود کہ
فردای ازین معادہ و قیاسہ حرکات دیر و زہ را نہ و اینچہ در مقابل کردارش کیس نفرت میشود

پول رائج در عایت نمودن تعبدات خود آزاد نیست .
در این مورد مجبورت های روح معشری که بر افراد میگذارد منتشر نیست بلکه
اینها سبب و داخل قانون گردیده است که اگر با آنها معادلت و مقررات آن رعایت
نشود ، مانند تبیج انکار عامه در مویده های منتشره نیست ، بلکه مؤید های معینه و
ادواتیک مثل جزا ، تعمیر و اعاده ، تطبیق و اجرای شود .

مثلاً از نقطه نظر عامل پسر یک وظیفه احترام را نسبت به پدرش فرو
گذاشت میکند ، تنها معروض تبیج روح و ذهنیت عامل گردیده نهایت نفرت انکار
اقربای خود را جلب میکند . لیکن اگر این بی حرمتی ، در مالک پسر صاحب قدرت باشد ،
بدیه برسد که باین دوچار پستی بگردند ، قانون مدافع نموده و به آن بعضی مجبورت های
معینه را تحمیل میکند . دین و صنعت مؤید تنها اخلاقی بنوده ، بلکه جنبه حقوقی را نیز
دارا میباشد .

در این یک بلده ، عامل ، جماعت دینی ، در داخل یک دولت حتی در بین
دول قواعد معین و صریحی موجود است . این وظایف روح معشریت ، افراد
و یا زمره ها آزاد نیستند که باین قواعد رعایت نکنند ، چونکه اگر رعایت نکنند ادب
مؤیده های معینه و معلومی خواهند گردید که قبول تعیین شده است .

در قهانم میگوید : « زمانیکه وظائف برادری ، زوجی و یا وطن داری
خود را اینها و تعبدات را که قبول کرده ام احسب میکنم گویا وظایفی را عمل نموده ام که
از افعال خودم خارج و در داخل عرف و حقوق تعیین و تحدید شده است . با اینکه این
وظائف با مقتضیات حیات موافق است و لزوم موجودیت و شأنیست اینها را باطناً محسوس
کرده ام لیکن آفاقی دانسته است . چونکه اینها را خودم بوجد و نیاز دارم ؛ بلکه بواسطه تربیه
آلتاب نمودم بسببتم اشارت را که برای افاده افکارم ؛ اصول سکرا را که برای تادیب

و لزوم استعمال میکنم ؛ ادوات و وسائط اعتبار را که در مناسبات اقتصادی خود قبول
میکنم ؛ اعمال را که در مسلک تعقیب میایم ، خودم خلق نکرده ام . بلکه همه اینها ، خارج از
استعمال من مستقلاً ، و فعالیت است . یعنی اینها را من استعمال میکنم و یا نکنم ،
آنها باز موجود بود و با قبول و استعمال من مقید نیست . (اکنون بعضی از اقسام حرکت ،
تجسس فکر موجود است که خارج شعور و شعری می باشد .

تربیه

تربیه ، بهترین یک تجربه ایست که بدان وسیله موجودیت حادثات و اشکال
اجتماعی احسوس میشود . برای این غرض ، تربیه را میتوان به دو قسم تقسیم کرد ؛
اگر حادثه تربیه را از ماضی و حال آتی بینیم ، می بینیم که تربیه عبارت است از تفهیم طرز
حرکت و فکر بر اطفال با یک جهت متادی .

اگر تأثیر تربیه یعنی تأثیر تعلیمات با موجود باشد ، طفل این طرز حرکت ، شعور
خود بخود نمیتواند درک و قبول کند .

ما از مراحل اول نشود تا اطفال را می بینیم که در خوردن ، خوابیدن ، سخن زدن
طرز معینی را تعقیب و اخاعت کند ، طفل این تأثیر و تضییق تدریجی را حس نمیکند ، زیرا
بعد از اعتیاد اجرای فعالیت مینماید .

لیکن بقیه (سسپنر) لازم است تربیه عقلی عاری از هرگونه تأثیر و
تضییق بوده و طفل بحال آزادی گذاشته شود . فقط فراموش نشود که اینطور یک تربیه
در هیچ یک یعنی دیده نشده است .

بعضی نظریه سون قبول نموده اند که یک تربیه فکری موجود است که در هر زمان
و مکان قابل تطبیق است . لیکن اگر جمعیت های مختلف را وقتیکه دیده خواهد شد که
این دعا نیز غیر وارد است . مثلاً در قرون قدیمه ؛ (آتن) اطفال باید اینطور
تربیه می شد که بحسب سیرت ، آهنگ ، وزن و اندام تمسک کردند . هدف تربیه ،

در مردم، بوجد آوردن اشخاص سیاسی و عسکری بود.

در قرون و سلی تربیه از هر چیز پیشتر جنبه دینی داشت . در دوره انقلاب
تربیه لائیک (۱) (غیر دینی) و زیاده تر ادبی می باشد . نهایت درین عصر می بینیم
که تربیه رفته رفته یک غایه مخصوصی را تعقیب کند . این غایه نیز عبارت است از خیریت
انکار ، آنادای انتقادات و مستقل شدن محاکمه .

اگر اطفال (روم) یا یک تربیه فردیت پسند نشود ماحی نمودند، بلکه (روم) محو می شد. اگر در قرن بیستمی و جمعیت های کربستانی تنها به تنقید و محاکمه آزاد و سعت داده می شد، این جمعیت مافورا از این میرفت.

بناؤ علیہ غایۂ تربیہ ، در تمام جمعیت کما انوختن حرمت ، اطاعت ، اصول و قواعد اجتماعی ، اطفال است . یعنی باید اطفال اجتماعی شوند .

دو قه یام میگوید که : «د تبریة تاثیریت که از طرف انسان حاصل نسبت باطفال
اجرا می شود. موقوف بر این تاثیر، تحریک و انکشاف حالات بدنی و فکری و اخلاقی طفل
است که این حالات را با بنیت مجموعه اش نسبت سیاسی و هم چنین مضموی طفل
ایجاب میکند.»

(نوتس یونگه) نیز عین انکار را با اینطور افاده میکند: «در جمیع همواره
منقول بدست آوردن ساحه مفقوده و یافتن تحقیقات جدید است. توان این طبیعیه
وفات و تولد جمیع را اجبار میکند که بالذات و تماماً یا خودش را تکمیل کند. زیرا با هر
وفات تعاقب عنفات که برای دوام معشر شرط است، قطع گردیده و با هر
تولد این تسلسل یا فصل، مربوط میکنند. لکن است که مخلوق جدید التولد یک مخلوق
اجتماعی شود و بشریت به طبیعت پیوندد گردد.»

دین مروت فرد، از زمان تولد اقسام حرکت و تفکر را که مؤید منش

(1) Carpus

- ۲۶ -

و مبهم و مجروریه های میقتد و صریح حقوقی ایجاب بینای
(دور قه نام)، (فوق قونه)، (موس)، این حادثات و امور سبب (میباشد)
مقصد از سبب عمومیه افعال
مال تائیس می یابند.

لیکن این مداخلات کافی
یک علم مستقل نشان بدهد. مگر
حوادث و اتفاقی را قابل تعلیل
و ضرورت یک علم مستقل را ثابت
نمایند. لازم است نشان داده شود که این
دانشها با ماهیت آنها قابلیت توضیح
نشان خواهد داد در عین حال درین جایزه تغییرات

گفتم که جمعيات مختلفه مانند ماده است. و هر يك يك جمعيت است. و هر
يك روح مخصوص، اسميه و اعتيادات با هم دارند. و بعد از انچه در اولم ذكر كردم
يا بزرگ، اين جمعيت را هر کدام طرز حرکت يكساني دارند. و در وقتي ميكنند. اين طرز
صرف محصول جمعيت است. زيرا اگر افراد و افراد جمعيت را ديگر زويت ميكروند،
نه با نيولو، بلكه در نفس و نه با اين قسم حرکت اکتساب ميكنند. و عيان حال آن تصور، بطل يك
فرد منزوي و منفرد، مانند (روح منبصول) قابليت داشته باشد پس در بين انكار و
حرکات اين فرد و جمعيت يك فرق عميق موجود گرديده. و در عين حال اين ماديّات غير قابل
فهم و ايضاح مي شده پس لازم است قبول كنيم كه ماديّات فشرده از ماديّات فزوي با نكل
داراي يك ماهيت عاقله مي باشد.

مثل تجارب حیات اقتصادی غیر مادی و غیر مادی. اعمال و استعمال تم

(1) Institution

بواسطه ماشین. تقسیم ائمال بدرجه مضبوط. مبادله بین المللی، تراکم سرمایه، امرول پول، ربح، موسسات اعتبار و سائر.

عدد مفهومات، موسسات، اعتیادات یک تجار، یک نفر خارجی که دار و یک نفر عملی را که ایضاً حرکات مجبوری آن ضروریست، فکر کنید. بدیهی است شکل این فعالیت که ما را نه تجار و نه عملی ایجاد نموده است. بهین طور اعتبار، ربح، ضروری روزانه، مبادله پول از چیزهای نیست که تجار یا عملی ایجاد نموده باشند. و نیز چیزی که بگوید فوق اندک قابل عطف است عبارت است از: تأییل بتدرک اطمینان از مبادله نمودن از سردی و گرمی تشبیه برای انتفاع.

حیاتی که خیلی ساده و طبیعی پنداشته می شود، مانند محبت سعی، آرزوی تعارف اندیشه فیشن، در تحقیق نتایج تربیه اجتماعی است. زیرا انگیزه حیات در بعضی اقوام موجود نیست. در داخل یک جمعیت نظر به طبقه های مختلف مردم متفاوت است. در بین اعمال بسیط، که برای تأمین اقیانات فوق ضروریست، از لحاظ شکل مختلف که در این عصر یک روح اقتصادیات بدان تابع است از طرف دیگر فرق بزرگی موجود است. منطبق بودن این شکل حادث در نزد فطرت بشر، علامه این است که اینها در خارج فرود می شود. چیزی که منشأ اجتماعی اینها را نشان میدهد و اثبات میکند که مستقلاً از افراد شکل شده است، تنها منطبق و مبهم بودن اینها نیست بلکه مخصوصاً تنگم اینها بر افراد است یعنی خود را بنا اجباراً تحمیل نمایند.

صاحب فابریک، تجار، و غیره برای تأمین حیات خود به مجبوریت های زیاده کار مافوق اشخاص و خارج از اراده ایشان است، مطاوعت میکنند. این مجبوریت، بعضی قانونی و بعضی عرف و عادت است که بدرجه قانون اجبار و آمریت دارد. قبول نمودن بعضی سکه ها، صادق ماندن به تعهد، رعایت نمودن به احکام متداول مجبوریت، مالیت که قانون اجباراً کرده است. لیکن بدون مؤیده قانونی تر

مجبوریت موجود است چنانچه سابقاً گفته شد صاحب فابریک، الجوریکه میخواهد فابریک خود را میتواند تأسیس و اصول صنایع و استحصالی و غیره را استمال نماید. در این صفت مراقبه بالواسطه قانونی موجود است. ولی مستطیل که تقسیم اعمال رعایت نمیکند، فوراً دوچار افلاس می شود.

لسان نیز صفت حضومی حادثه اجتماعی را توضیح میدهد. طفل نوزاد و بعد از تولد بصورت محاوره و یا تکمیل زبان را می آموزد. کلمات و فنون خیمه قیام بگویند، آن محمول است.

بنابر علیه همه ما مجبوراً لسان را عادت می دهیم. دستمزد میگیریم. اگر تقاضی بخواند ابتدا از زبانی ایجاد کند، ضروری است که در داخل جمعیت با هم او محکوم گردد. زیرا تفکیک بقول او موجوده عنفوی رعایت نمیکند البته در نفس مقدس است با انکار عامه قریبیکه در زبان تنها مرکب از یک سیستم کلمات و عبارات نیست، بلکه یک منظومه است دارای سبب و دلیلی حضومی، لسان وسیله ایست که ادراک ذهن و کلام را ایجاد میکند. بنا بر علیه معلوم می شود که جمعیت بواسطه لسان، طرز تفکر حضومی انسان و صور مبهم فکری خود را با هم می فهماند.

میتوان اینطور گفت که مناسبات عامل و از دواج مستقماً باوصاف فسرده و فطرت بشر عامل است و برای ایضاح اینها باید باوصاف عمومی، روحی و عضوی فرد بشر متوجه شد ولی مشاهدات تاریخی با نشان میدهد که نوبت از دواج و عامل خیلی زیاد و متنوع و مناسبات این دو موسسه دارای اشکال مختلفی می باشد. اگر اینها نتیجه اوصاف عضوی و روحی فرد بشر می بود، چون این اوصاف در همه مکان عینی می باشد پس لازم بود که این موسسات نیز در هر جاده عینی می بود. از طرف دیگر مناسبات عامل دائماً حسی نیست بواسطه یجری و اینکه امور آجا خارج از اختیار و موافقت است بین ما و افراد یک عامل (که بهیچ صورت با ما شناسائی ندارند) کابلی روابط

حقوقی خود بخود موجود نمی شود منقول از ازدواج تنها یک باشد آن مرد و زن نیست بلکه
تو این و عرف بشخصیکه ازدواج نماید ، بعضی وظائف مقینه را تحمیل میکند .

بنابراین سببیک از تأیلات عضوی جسم منفعیت خویش و محبت ابرین نمیتواند
ادعای و تفاهرات مجبوری و پیچیده عالم ازدواج را ایضاح نماید .

بهرین صورت ، اگر قواعد حقیقی نیز نتیجه احساسات انسانی بود - مانند حس
خوف ، در مقابل موجودات عالی و یا اندیشه نامتناهی - در این صورت دین نیز از بعضی
افعال بیشتر بسیط و غیر معین میگردد زیرا که احساسات تحت اثر هیجانات نفس خود این
موجودات عالی را نظر به خود تصور و حیات خود را مطابق با آرزوی خود تصور میکند ،
حال آنکه هیچ یک دین انبساط و بساطت را با این نوع حس و تصور سازگار نمیداند .
شخصی که بعضی انصاف مقینه ، از هر جهت می پذیرد ، الله تعالی را منقاد آن عبادات
میکند ، قواعد چنین دینی را نه خوش و نه گریه به آن امور خداوند را ، بجا نمیدارد .
بنابراین حیات فردی هیچ یک نمون نه اعتقادات یک دین و نه عبادات
آن را ایضاح میتواند . (آنستقلو به دی کیه = کله سوکیولوژی) .

حیات فکری جسمی و فعلی فرد تابع بعضی اشکال می باشد . این اشکال قبل
از فرد موجود بوده و بعد از آن نیز موجود خواهد شد .

یک انسان از حیثیکه آن است ، میخورد ، مینوشد ، فکر ، تمیز ، حس
میکند . اینها اوصاف عمومی است . بین اشخاص و اشخاص دیگر اینها
تفاوت پیدا میکند . بعضی از اینها را در اشخاص و اشخاص دیگر
به دو جمعیت تقسیم می یابیم . مجبور و آزاد . یک جمعیت نیز حالت تلور و تبدل دارد .
اینها معشری ، بنیت بر عهد اعتقادات اجتماعیست . بعضی از اینها نسبت به آزادی دوام
اهمیت خود تلقی بر نموده و ثابت شده است . بعضی از اینها بهود اعتقادات تکلیفی و قانونی
را اقتساب و بعضاً و نهیت بستن است . شغای را در بردارد مانند قواعد حقوقی و اخلاقی

بعضی هم مانند عرف ، عادات و اعتقادات خلق مبهم و متشدد است . لیکن در هر دو مال
ماهیت عامه ایست . برود ، طبیعت ، طرز فکر ، تجسس و طرز حرکت را افاده میکند
از عفتنه به اعتقاد تبدیل شده و جمعیت افراد را بقبول آن اجبار میکند .

در حالت فوق الذکر را خلاصه نموده میتوانیم بگوئیم : بعضی شیوه های فکر و حرکتی
موجود است که از وجدان و قوه مابدا بوده و قدرت فسرده نمیتواند آنرا بوجود آورد .
اینها از ماهیت جمعیت صادر و صرف با وجود جمعیت موجود بوده و به طوریکه در جمعیت
و صنعت جداگانه دارد در عین زمان در داخل یک جمعیت نیز گامی تغییر پذیرست .
یعنی این حادثات اجتماعی که تفاهرات روح معشری (۱) نامیده می شود در بین
انواع جمعیتها مختلف است . مناسب ، قبیله ، ... این جهت برای تدقیق این
گونه حادثات ، آنچه که از حادثات روحی و فکری و ... اینها را علم اجتماعات
تکلیس شد . این علم دارای یک موضوع مخصوص می باشد . بنابر علم اجتماعات
را میتوانیم باین قسم تعریف کنیم .

اجتماعات ، علم است که حادثات اجتماعی را تدقیق میکند و یا (اجتماعات
علم مؤسسات اجتماعی)

ما موضوع اجتماعات را تعیین و این علم را تعریف کردیم . لیکن قبل از
اینکه تدقیقات ما وسعت پیدا کند ، لازم است که این دو سوال نیز جواب نماند :

۱- آیا بذریعۀ کدام علوم خارجی و سرچ میتوانیم این حادثات اجتماعی و این

مؤسسات را از موضوع علوم دیگر تفریق و تمیز کنیم ؟

۲- این حادثات را چگونه میتوانیم تدقیق کنیم ؟

برای اینکه علمی موجود شود ، کافی نیست که عالم برای منظور خود در بین این کائنات

متنوع و نامحدود یک ساحت را تفهیم نماید تا از زمانه های قیام حیات
روحی است که رو حیات امری را تدقیق میکند ، مقام و نشانهای برای آن
قبول می شود .

اگرچه موجودیت قوای تفکر محاکمه محسوس نمودن مفروض بود . ولی با وجود این برای
تأسیس روحیات علمی انتظار اعصار دراز می لازم بود . بعد از آنکه اسرار
بریه و خصوصیات رو حیات درین بریت مجموعی حادثات طبیعی و الحاقی صریح
تعیین شد ، علم رو حیات برای تأسیس آنکس که مقتدر گردید .

بنابراین علم لازم است که از صفات اجتماعات را نیز تعیین نماید .
این اوصاف کدام است ؟

بر خلاف آنچه بعضی متفکران تصور نموده اند (که تفهیم حادثات اجتماعی
وصفت عمومی ممکن نیست) ، یک ماهی چون عمومیت ، اجتماعی نیست ، اگرچه
در اکثر و یا جمیع وجودهای فردی موجود باشد ، نمیتواند دارای صفت اجتماعی باشد
حیاتی که در یک جمیع غفیه حاصل می شود . از این سبب نمیتوان معشای گشت را بر یک
از وجودان فردی بر حصول آن حساب دارد و عکس اگر این حیاتی معشای
علام آن و جمیع وجودهای فردی را طایفه خط می شود .

بنابراین میگویند (دور قیام) : اجماع تبصره و تاخر عمومی بودن و معشای
حادثه میگوید عمومی بودن یک حادثه از معشای بودنش سبقت دارد .
دو صفت اساسی موجود است که حادثات اجتماعی را از دیگر حادثات
تفویق میکنند و

- اولا - خارجی بودن حادثات اجتماعی .
- ثانی - نشر و عمومیت حادثات اجتماعی .

بنابراین قواعد حقوق استواری می باشد که خارج از فرد است . زیرا اینها
- ۴۳ -

در قانون دیا عرف موجود می باشد . اگر فرد موجود نباشد و فرد آنها را قبول و در عمل
تصدیق نمی کند . چنین حادثات باز موجودی باشد . زیرا اینها قبل از نفس وجودی بودند .
فرد نیز با واسطه تربیه اکتساب میکند .

بنابراین اجتماعات درین زمان ، اجتماعی است نه روحیات و نشانی دارد .
بنابراین اجتماعات اجتماعی عاید نمیشود ، در مقابل ، نورانی یک ساحت علمی موجود می شود . این
محسوس است که این - یک نقطه نظر است ، مصادیق برای ساحت علمی و مصادیق
غیر علمی وجود است . و این سبب اجتماعی است .

بنابراین علم با مفصرت تعریف ، اجتماعی (دور قیام) میگوید میباید
(لا بر طرز تحلیلی تثبیت شود و ریاضت و بر سر و نهادن اجرا نشود)
یک حادثه اجتماعی نیست ، بهر حال یک سبب نیست معلوم و معین ، در این
موضوعیت عمومی بود . درین حال مخصوص فردی نیست و از آنجا که فرد ، سبب است
این حادثه اجتماعی نیست .

باید دید عقیده دور قیام تا چه درج دارای قوت است ؟
و صفات حادثات اجتماعی که از طرف (دور قیام) تثبیت شده است ،
مورد انتقاد بعضی مؤلفین گردیده است .

(دور قیام) بالذات خودش به اثر تنقیدی که بعقیده او وارد کرده اند ،
داده است . ولی آخرین تنقید در کتاب (تنقید اصول اجتماعات دور قیام) نویسنده
(دور قیام) یکی از فلاسفه فرانسوی می باشد نشده است .

(دور قیام) درین کتاب اول صفت خارجی بودن حادثات اجتماعی را رد نموده است ؛
عقیده (دور قیام) چنین است که : ما با عاقل که در خارج ما موجود است موافق بحکمت
میکنیم (مانند قواعد اخلاقی و حقوقی) لیکن به لحاظ (دور قیام) رعایت نمودن ما
بفوق عاقل که در خارج ما می باشد کافی نیست ، بنابراین قبول کنیم که موجودیت این اعمال .

خارج برگونه و بدان فرد نیست. زیرا برای صحت این نتیجه لازم بود گفته می شد که این طرز تفکر و حرکت علیحده علیحده در بر فرد نه بل در خارج فسرده موجود است. حال آنکه چیزیکه حقیقتاً دیده و تصدیق می شود، اینست که این طرز تفکر و حرکت هم در فرد و هم در خارج فسرده موجود است.

لا قوب به صفت عمومیت حادثات اجتماعی رجوع میکند و میگوید: خارجی پذیرفتن این حادثات ازین سبب نشئت میکند که این حادثات در وجدانهای جمیع افراد موجود است. تمام دلالتش برین امر راجع است. منتقدان و دارد که با اجتماع افراد حادثات جدیدی حاصل می شود، لکن بدین نظر این حادثات خارج از فرد و بنوده و ضرورت ندارد که اینها به یک وجدان معشری ارجاع شود. تنقیحات (لا قوب) اگرچه جالب دقت است لکن بدین جهت قناعت بخش نیست. طرز بخشش تماماً (سوفسطائی) است. میگوید که: در حادثات اجتماعی خارج فرد نمیباشد. زیرا در وجدان هر فردی تصادف می شود. برای اینکه خارجی بودن حادثات اجتماعی را قبول کند، لازم است که این حادثات آشکار و بجز نشان داده شود، یعنی این حادثات بطور انفرادی، شکل در انسان حادثات بشری و در جمعیت حادثات اجتماعی موجود است، توضیح شود. حال آنکه بدین استناد و اجتماع افراد واقع نشود، یک وجدان معشری نمیتواند موجود شود. و باز رسوم است که وجدان معشری که در وجدانهای فردی اخذ موضع و در آنجا اجرای اثر نکرده باشد، چیز نیست غیر قابل فهم.

لا قوب که همیشه از اصول اجتماعیات (دور قهایم) بعضی فقرات ذکر میکند از قید این فقرات که در مقابل تنقیحات خودش یک جواب صریح تشکیل میکند، نیز غمض عین نموده است.

دور قهایم میگوید که: در حسابات معشری که در یک اجتماع و یا مجلس

جریان دارد، تنها جوانب مشترک حیثیت افراد آنها را افاده نمیکند. این حسابات معشری با این یک چیزی علیحده است. حسابات معشری یک محصل حسابات مشترک و نتیجه اعمال عملی ملی می باشد که در بین وجدانهای فردی حاصل شده است و انعکاس شدن این حسابات معشری در هر یک از وجدانهای فردی از قوت حقیقی نشأت میگیرد که آنرا در خشتا معشری خود اخذ نموده است. اینها از جمیع قلوب متحدانیت یک توافق ازلی نیست، بلکه با شریک قوتیست که تمام قلوب را در عین اشتیاق و بجزکت می آورد و فسرده مجذب عموم است.

موسیو لا قوب به صفت تضییق حادثات اجتماعی را نیز تنقید نموده و شکایت میکند که (دور قهایم) به کمال تضییق (۱) همیشه عین معنی را ارا نمود است و فشار را گاهی معنی وسیع استعمال مینماید. تضییق محبات است ازیر این راجع به الاماعت نمودن بعضی اعمال بواسطه خوف عدم موفقیت. مثلاً مجبور بودن ما به تکلم نمودن زبان ملت منسوب به ما و یا سعی نمودن ما نظر با اصول معاصر.

موسیو تضییق با این معنی هیچ یک خصوصیتی را ارجاب میکند و از این حیث موسیو لا قوب به حق دارد. این تنقید را غویب بود (۲) در کتاب (تصفی عموم) خود اظهار نموده است. در رزستان مجبوریم که دارای پوشاکی باشیم که بدن ما را برای اینکه بعضی نشیمن از شدت سرما محافظت کند. بهینطور برای حفظ قوای جسمانی خود باید غذای بهتری بخوریم. بدینصورت مجبوریم که به عرف و عادات رعایت نماییم.

لکن (دور قهایم) این کمال تضییق و مجبورت را به یک معنی دیگری نیز استدل کند: تضییق الاماعت به موضوعی که در نظر ما دارای نفوذ و حرمت باشد. تضییقی که

بعین را تحت نظر گرفته دقیق میکند. لکن از این حیث اجتماعيون وى حق هستند زیرا
یک علم در ابتدا طور دیگری نمیتوانست میشی نماید برای تدقیق لازم است ملاحظات او
تقسیم تحلیل و شاید شود.

علم حیاتیات نیز با تدقیق در رویه مخصوص (۱) آماره مؤثر در حیاتیات اور
نموده (۲) مختلف را تدقیق کرد و قتی یک قسمتی سکونی (۳) توضیح می شود سبب روشن
شدن قسمت کلی تحرکی (۴) میگردد. زاتاً غایب علم نیز همین است.
برای اینکه بتوانیم حادثات حیاتیات را تعریف و البتة این لازم است
نخست وضعیت مبدا شرح شود. لیکن باید در جسد خون که در آن غایب و در آن کما
تا بعضیات ساکت و پرموده برسد. یعنی لازم است این جسد مرده را یک ترکیب
زنده تعقیب نماید.

در اجتماعیات قرن اخیر میتوان فقط با تدقیقات قسمتی مخصوصی آنرا که در
تشریح صورت اشکال مختلفه اجتماعاتی کافی نیست. اجتماعیات امروزه اسباب و نتائج
این تدقیقات را بدست آورده و تاثرات متقابل اشکال. صور اجتماعاتی را تدقیق میکند
راجع باین تدقیقات تجسسهای ذیل چند مثال ذکر میکنم.

جمع مورخین ادیان امروزه درین نقطه متفق هستند که ظهور دین کریستیان
تشکیلات اجتماعی و سیاسی امپراطوری (شهنشاهی) روم مؤثر شده است. زیرا
امپراطوری (روم) سهام و موافقی را که موجب تجزیه و تفرقه زمرهای اجتماعی بشمار میرفت
از بین برداشته بود جمعیت های متعدده و زیادی مطیع پیرامین امپراطوری بودند. این
وضعیت زمینه اطاعت را به یک الهه تهیه نمود.

(اوزب) در کتاب (تو افغانی) خود مینویسد که در پیرامین امپراطوری روم

و عیسویت یک آنگه مؤلفه زنی موجود بود. میتوان گفت که آن همه دین
کریستیان با تشکیلات اجتماعی پیرامین امپراطوری روم مبداء و منشأ بود.

هم چنین موجودیت مذاب و ادیان مختلفه هندوستان ناشی از این نیست
که تشکیلات زمره های مختلفه اجتماعی وجود ندارد بفرسیدان (سلطه بر یک دین
(برابرمو و ماثریزم) که مؤمنان یک نوع را به بیعت می داشت. همان موجود
است. زیرا در اینجا یک تشکیلات سلسله و یک نام اجتماعی وجود دارد. بواسطه
انگشتها و ترقی و حدت یعنی دین نیز میتواند رواج پیدا کند.

راجع بانکه اشکال و موسسات اجتماعی بر صنعت نیز تاثر دارد میتوان
مثلاً بگویند.

خیلی پیشتر مورخ (پرومانا) نشان داد که در کمال
صنعت مجسمه سازی ایلی ایستگاه اجتماعی بود اجتماع است.

نارنج ادبیات و موزیک برای اثبات دعوی فوق مثال خوبی است.
مفکوره ادبیات کلاسیک قرن هجده بدون تدقیق با اشکال اجتماعی ساسی دورگو
چهارده قابل ایضاح نیست هم چنین جریان (رومانتیسم) که در توضیح این
باید بنا بر عمیات (نابایون) در فرانس و اروپا وقت کنیم.

(آلفرد دو موسسه) در مدخل یک کتاب خود جریان رومانیتزم
را بیکگونه توضیح میدهد: «در آن زمان یک جوانی با فکر بیک جهان خرابه
نشست جمع این جوانان قطرات یک خون آتشین بودند که در زمین آشتا
منده بود. آنها در صحنه حرب و برای جنگ تولد شده بودند. پادشاهان سال فساد
(اسکو) و آفتاب هرام های (مصر) را تحلیل کردند و باین گفتند.

Dynamis (1) Funktion (2) Facultes (3) Donction

از هر دوازده این شهر یکی از پانچت مای یورپ می شود فست یک جهان دیگر و
 چون آنها جلو میگرد زمین، آسمان، دریا و راهها را تماشا می نمودند و همه این خیالات
 تنی به بود و تنها از دور صدای گریال کلیسه (جرج) شنید می شد.
 در این کامل اشکال اجتماعی و موزیک نیز یک رابطه قوی و قابل قبول وجود
 دارد. نفوذ ایتالیای به گفته (دور فردیت) مطابقت میکند حال آنکه در سه نفوذینهای
 (معمولاً) (دوگانه) روح عمومی جمعیت افاده شده است.
 از این اثر مختص با سهولت میتوان فهمید که مآخذ ترقی کننده متخصصان
 حق را بشناسد. لیکن این هم کافی نیست. غایب آخرین اجتماعات نیز مثل
 سایر علوم یا فتن کلی در این جزئی و ابدیت در وقت است متخصص اجتماعات
 به خصوصیات صورت و اشکال اجتماعی منصرف بوده اطراف مشترک آنها را تدقیق سعی
 میکند او صاف و جداان معشری را (که اظهارات مختلف آن را تدقیق میکند)
 تعیین کند بدینصورت اجتماعات در غایب نهائی خود به یک فلسفه منتهی خواهد
 شد و راجع به کائنات، از زمانیکه انسانها آفریده شده و توانسته اند
 مقادیر خود را فکر نمایند یک سیستم فکر غائی را اعطا میکند.

دور قبایم در کتاب (مؤاد اصول اجتماعات) خود موضوع اجتماعات
 را سه ما تعیین نموده بدون اینکه معنومات مابعد الطبیعی فلسفی استناد کند، این
 موضوع را تحلیل و عناصر اجتماعی را تعریف و اوصاف میزند این حادثه را تعریف
 و تعیین نموده است پس از این عقیده اجتماعات یک هدف منظور بدست
 آورده و در تحقیق رایی را که از طرف (دور قبایم) نشان داده شده
 از وی با استقامت های مختلف شروع به تحقیقات نموده اند.

ایا این استقامت، ماکدام است؟
 ابتدا اجتماعات عمومی مشغول شدند به این قسمی که موضوع

این کتاب است که از مسائل عمومی اجتماعات یعنی از موضوع غایب اجتماعات
 از مناسبات اجتماعات با علوم دیگر و از اصول اجتماعات بحث میکنند.
 همین طور این تعبیه تقیست که بدرجه زیادی موجب مناقشه گردیده است.
 اجتماعات میباید شده اند که ساحت خود را در مقابل حیات، تاریخ، جغرافیا
 دفاع کنند متخصصین بر یک از علوم مذکوره شهادت کرده اند که چه چیز
 به ساحت موضوع آنها تجاوز نموده است.

اجتماعات بعد از این قسمت عمومی بمطالعه شکل مادی جمعیت، یعنی به
 تجمعات در داخل جمعیت مشغول شدند. (دور قبایم) این بحث اجتماعات
 را (مورفولوژی) اجتماعی یعنی (بنیویات) نام میکند و این نوع تقیست
 راجع به تشریح مبانی اجتماعات می باشد این نکات خیلی مهم است که
 بدانند عدد و موقعیت نفوس یک مکتب بچه اندازه است. یعنی آنرا
 در یک ساحت وسیع پراکنده و یا در یک ساحت محدود و ضیق توزیع شده و یا
 اینکه نفوس در دهات و یا در شهرها زیادتر است؟

مورفولوژی اجتماعی تنها با تعریف این حادثات اکتفا نخواهد کرد و
 اینها را توضیح داده و باین طور مسلک مادی پسندی تاریخی را اصلاح و تعدیل
 فی الحقیقه تدقیقات (مورفولوژی) معین میکند که در بسیاری احوال اجتماعات
 مادی و اقتصادی مانند اقلیم و هوا برای الفیاح طرز تجمعات اجتماعی وقت
 کافی نیست در اینگونه حالات لازم است که عوامل اجتماعی نیز تحت ملاحظه
 و دقت قرار داده شود.

لیکن اجتماعات با نسیب شده است که وضعیت تحرکی (مورفولوژی)
 نیز نفوذ شود بدین جهت تدقیق جمعیت های ابتدائی برای اجتماعات
 همیشه مفتوح نموده است. چونکه در جمعیت های ابتدائی صورت و اشکال اجتماعی

نست به جمعیت های مدنی داده تر و بسطی تر است .

اجتماعیات بدیضورت راجع بادوار عتیق نتائج مجیه اکثری
نمیکند . خصوصاً تدقیقاتی که راجع به ذنبیت ادوار ابتدائی است ، از
برحیث تجدید شده است مثلاً :

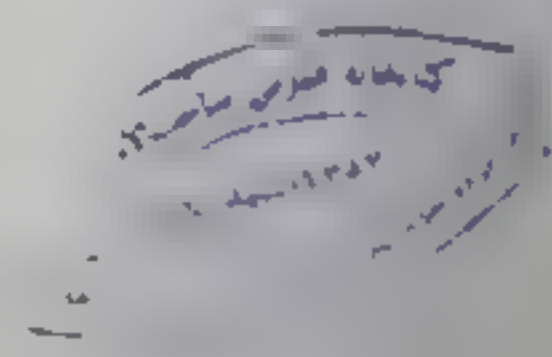
(اجتماعیات عاقله) طرز تکامل اشکال عاقله را از قدیم ترین
ادوار الی حال ، تدقیق میکند .

(اجتماعیات سیاسی) تحولات حاکمیت سیاسی زمره های اجتماعی
از سمیه دکانون ، الی دول ماصره و اسباب تبدل مفهوم حاکمیت و دولت
را مطالعه می نماید .

(اجتماعیات حقوقی) شکل قواعد حقوقی و منشأ مفهوم معاوضه را
تدقیق میکند .

(اجتماعیات اقتصادی) موقع عوامل اجتماعی را در تکامل اقتصادی
جمعیت نشان میدهد .

(اجتماعیات اخلاقی) ، (اجتماعیات بدنی) ، (اجتماعیات لسانی)
بهیئت عمومی تدقیقات و کتبسات اجتماعی را تکمیل میکند . قسم عظیم تدقیقات
اجتماعیه قرن اخیر با اجتماعیات اخلاقی و اجتماعیات دینی منحصر شده است .



فصل سوم

اجتماعیات و روحیات

آیا منبع تکامل اجتماعی و جدا نهایی فردی است ؟ - تلقیات روحیات (اوگوست
قونت) و (منپسر) - قیمت نظریاتیکه اجتماعیات را بر روحیات ربط میدهند . - ادعای
(منه نیوبوس) تاریخ شناسی - جواب اجتماعیات : حادثه جدیدیکه از
ترکیب حادثه میشود . - مثال از علم حیات : حجیره جاندار از ترکیب مواد حاصل
حصول یافته است . - مثال از عالم فیزیک : اوصاف مخلوطه در مواد ترکیب
دهنده موجود نیست . - حادثات اجتماعی از ماهیت جمعیت صادر و با کیفیت
اجتماع قویتر میگردد . - اجتماعیات با روحیات مشابه و مناسبت دارد . -
تصورات فردی و تصورات معشری . - اجتماعیات با روحیات
از حسنیات متوسطه ؟ - تقلید - نظریه عرق - مسکن - و غیره
در روحیات . - اجتماعیات برای ایضاح حیات فکری جسمی و روحی
ارادی بطور معادنت میکند ؟

تا بعد (دور قهلم) در نظر جمع ریادی از اجتماعون ایضاح حادثات اجتماعی
نهایت الامر منجر بایضاح روحیات میگردد . برای این مقصود ، یک حکمک بسط و
ظاهر را خیلی منطقی کافی بود . طوریکه در آینده بحث میکنیم . آنها میافشند فرد قبل از جمعیت
موجود است . چیزی که باعث شکل جمعیت می شود . اجتماعات افراد است
و بدیضورت لازم است که منبع تکامل اجتماعی در جدا نهایی فردی موجود باشد . این
نظریه از طرف (اوگوست قونت) ، (تارد) و (سپستر) مدافعه شده است .
اوگوست قونت ، گویا فراموش کرده است که نمیتوان مانع را با مانع
ایضاح نمود ، میگوید که :

« مادامیکه حادثه اجتماعی ، با لاطه عمیق ، تنها عبارت است از یک

اکتشاف بشریت همه تا آنجا که متوالیاً مشاهده اجتماعیات کشف و اظهار میشود.
(اگرچه در حال پیشیم و ابتدائی، هم باشد) باید در این نمونه ابتدائی، که علم حیات
آن را برای اجتماعیات انشا نموده است، موجود باشد.

اوگوست قونت در یک موقع دیگر همان افکار را نیز بدین صورت افشا
میکند: «بر قانون تسلسل اجتماعی، اگر با اصول تاریخ بصورت قطعی هم نشان
داده شود، بعد از آنکه با واسطه و یا بلا واسطه در بر تقدیر خیر قابل اعتراض بوده
و بنظریه مثبت قنطرت بشر مربوط شد، باید قبول شود.»

این ملا خط (اوگوست قونت) نتیجه همان نظریه السیت که او راجع به ترقی
دارد. طوریکه سابق ملا معنودیم، ب فکر (قونت) ترقی اساساً شامل اجتماعی است
حال آنکه ترقی هم بیامی تابع است که انسان و نظرت انسان را زیاد تر منکشف
میسازد. بعبارت دیگر اجتماعیات بیک تمهیل نظرت بشر منجر می شود.

نقطه نظر سنیس (Seni) نیز ب فکر (قونت) مشابهت
بعقیده این فیلسوف انگلیسی سخن از این منحصر به حیات است. دو عالمیکه در دنیا
اجتماعی را ایضاح میکند. عبارت است از محیط اجتماعی و شکل فرد. لیکن باید بگوئیم
که تأثیرات اجتماعی بر فرد تنها بواسطه تشکلات افراد قطعی بر میکند. جمعیت برای
این تشکلی میکند که افراد در آن، بتوانند نظرات خود را محقق کنند. از این سبب
است که (سنیس) جلد اول کتاب (مبادی اجتماعیات) خود را کاملاً با
تدقیق تشکلات بدنی، حسی و فکری انسانهای ابتدائی حصر نموده است.

سنیس میگوید: «در علم اجتماعیات از وحدتهای اجتماعی شروع میکند.
این وحدتهای اجتماعی بدنا، بیجاناً و فکر آتشکل نموده صاحب بعض افکار و احساسات
ندند که قبلاً اکتساب نموده و با هم منطبق آنها رفتار میکنند. این افکار
ندند. این احساسات اساسی عبارت است از، خوف و هیولیات و

بیم مرگ» حس ترسیدن از ذکیات انسانها را بدین مجبوریت سوق نموده است
که باید مانند بنیت سیاسی و عسکری موجود شوند. (خوف خداوندی) نیز موجب
بروز جمعیت می دینی می باشد.

سنیس میگوید «جمعیت بنا بر اقتضای منافع اعضا موجود است نه
اعضا بنا بواسطه نفع جمعیت»

انگونه توضیحات نه تنها در اجتماعیات عمومی، بلکه در مسائل اجتماعی خصوصی
نیز دیده می شود.

تشکلات عامل، با حسیاتیکه ابون در مقابل فرزندان و فرزندان در مقابل
ابون دارند، بنظر موسس از دواج با فوائدیکه بزوجه و زوج نصیب می شود
قابل ایضاح است. هم چنین همه تشکلات اجتماعی را تمهیل فرستاده می شود و با نظریه
خصوصیت اجتماعیات بدرجه افکار میرسد.

توضیح همه تشکلات که در خصوص ارجاع اجتماعیات به حیات مومنوع
بحث می شود جدا باعث طوالت بحث گردید. اینطور یک تدقیق هم با حجم
کتاب مناسبیت ندارد.

ما در اینجا بتدکار یک مقاله که در این زمانهای اخیر از طرف تاریخ
شناس مشهور (سنیو بوس) برای مدافعه ادعای فوق نوشته شده است،
اکتفا میکنیم.

(سنیو بوس) در سال (۱۹۲۰) در مجموعه روحیات تحت عنوان
(اصول اجتماعیات در روحیات) یک مقاله نوشته بود. در این مقاله پس
از آنکه اجتماعیات را مدح میکند میگوید که: «در قرن نوزدهم اجتماعیات در مقابل
سوءاستعمال اصول فلسفه روحیه و تدقیقات علمی یک عکس العمل اجرا نمودند و بسبب
روحی بهشاید باطنی فرد منجر شده و به تشکلات این اصول تنها متوجه انسان منفرد بود

جوابهای زیادی داده است. بعقیده مشارعیه و اجتماعیات بهیچ صورت تابع
روحیات نیست.

یک عالم اجتماعیات نیست بکلیات باید بر روحیات تکیه
باشد ولی برای اینکه این معلومات برای اقبال استفاده باشد مستطاب
معلومات مخصوصاً با ترتیب اجتماعی تکمیل و از معلومات روحیات تفوق حاصل کنند
باید از این نقطه نظر صرف نظر شود که روحیات مرکز هرگونه تدقیقات و نقطه
حرکت مواضع و جویانها نیست که در شاخه اجتماعیات اجراء شود
تدقیق لازم است حادثات اجتماعی بلا واسطه تدقیق شده اند و لازم است
عنداللزوم تنها مطالب مفیده را استفاده نمود.

این طریقی (در قیام) که پیش از این سابق نوشت شده است
مقاله (سینوپس) یک جواب کلی بشمار میرود. (در قیام) با نفوذ و نفوذ
خود بکسانیک در وجودیت و قبولیت اجتماعیات اشتباه نموده اند قبلاً جواب داده
دور قیام در مقابل کسانی که میخواهند اجتماعیات را به روحیات
ارجاع کنند در نوع دلیل اقامه میکنند. دلائل حقوقی (دلائل اصولی) و دلائل فقهی
۱- دلائل حقوقی (دلائل اصولی)

اولاً باید گفت آن حقیقتی که در سایر علوم قبول شده است بحسب
دور اجتماعیات قبول نمیشود؟

در فصل گذشته گفتیم اجتماعیات نیست که حادثات اجتماعی تدقیق
شوند. حادثات اجتماعی محصول یک ترکیبی است که بعد از اینکه انسانها متحد
شده اند جمعیّت نیست میکنند. تولید می شود. این جمعیّت ممکن است
بسیار بزرگ یا بسیار کوچک باشد. یا ملی و یا جمعیّت های کوچک و
بسیار کوچک جمعیّت های غائله و منفرد و یا جمعیّت باشند. و قتیکه

حادثات اجتماعی از مجموعه احساسات فردی نیست حادثات نیست
که بنوع خود منحصر و با اشتراک همه وجوه انبهای فردی بوجود آمده است.
از مادی که در مورد علم حیات شده و بیشتر تجاوز نموده ایم. فی الحقیقه
جمعیّه ذی حیات (مجموعه مملکتها) بدون از ذات مغذی دیگر چیزی
پیدا نمیشود. چنانچه در جمعیّت نیز بدون از افراد دیگر چیزی پیدا نمیشود.
ات عوامیکه حیات را تمیز میدهد در موادیکه جمعیّه ذی حیات تشکیل میکنند
(مانند مولد المومنه مولد الامه) کاذب و آذیت نمیتواند موجود شود. عنصر حیاتی
چطور میتواند در مواد بی جان موجود گردد؟ او صاف حیاتی در این عناصر
میتواند منتظم گردد؟ حیات به صورت غیر قابل تقسیم است. زیرا
واحد و لا یخبری است. بناء علیکسند حیات تک ماده حیاته
تنها در کسبت این عناصر موجود است. حیات نه در اجزای ماده مرکب
لی در کل آن کائن است

دور قیام عین این انکار را باین سطرهایز افاده میکند. «امانت
طونج در تنس و تکلاین و سرب موجود نیست. بلکه طونج
از اختلاط این مواد دقیق حاصل میشود. و امانت مخلوط درین مواد دقیق و
قابل انحصار موجود است»

پس در این حال حقیقتی که در علوم طبیعی و فیزیکی موجود است
قبول نشود؟ حتی مخالفین اجتماعیات نیز امروز قبول میکنند که انسانها در
حالت جمعیّت حادثات جدیدی تولید میکنند. یک شخص که در یک جمهور موقعا
نی شور افکار او با افکار دوره آن زمان تفاوت دارد و معتقد بودن باینکه این
کیفیت و حوادث جدید حاصل جمعیّت های واقعی نیست بلکه تنها یک حادثه فردی است

معنی ندارد « اگر این ترکیب اگر کسی آنرا قبول میکند که نوع خود غرض
و اساس بر جمعیت است ، مولد حادثات جدیدی بود و از حادثاتی که
و جدا انهای فردیست ، فرق دارد پس این را نیز باید قبول کرد که این حادثات
فردی و خصوصی در جمعیت که آنرا تولید میکند مندرج و مندرج است نه در اجزای
آن جمعیت »

دور قیام در مقابل مشهور خود ، تصورات فردی و تصورات معشری
بین روحيات و اجتماعیات یک متضاد است نموده این ادراک خود را را اساس
انبات کرده و بیان نموده است که در حقیقت تولیدی شود عبارت از
مجموع حادثات فردی نموده بلکه مندرج در صورت بائیت جامعه و کل جمعیت است
فی الواقع اعتراضات که الان بر اجزای آن وارد می شود ، ماهیت بیان قیام
حاضر است که در ابتدای پیدایش روحيات و مقابل این عالم غرض وجود نموده بود
تصورات فردی (منقسمه) نشان حافظ آنها محمول
نموده و شبیه هم نیست که عناصر عصبی این تصورات فردیست لیکن برای ايضاح
تصورات فردی غیر کافی است .

لگوئیک (اوگوست کونت) گفته است که مانوق با مادون قابل ايضاح
نیست ، هم چنین اوصاف مجیده اگر چه تشکیلی تصورات فردی معاونت میکند
لیکن برای تقییه آن کافی نیست .

دور قیام این نظریه را که ادعا میکند تصورات فردی ، حادثات حقیقی
نیست ، بلکه انعکاسات حوادث عینق تربیت ، در صورت قطعی جرح و در عین زمان
نظریه را که حافظه را صرف یک وقعه منوی نشان داده است ، تنقید کرده
میگوید : تصورات فردی نه تنها تحت وضعیت تحولات عصبی است ، بل
تصورات فردی استعداد دارد .

دور قیام از نقطه نظر تصورات فردی بدین نتیجه واصل شده است :
« تصور (منقسمه) عبارت از یک جبهه عنصر عصبی نموده یک
چیزی جدید نیست ، برای حصول آن بعضی اوصاف مجیده و بلاشبیه معاوض
میکند ولی برای تشکیل آن کافی نیست . »

این نتیجه یعنی عدم کفایت عنصر عصبی برای تولید حادثات
نیز قابل تطبیق است ، تا آنکه در تمام این تصورات عصبی
عناصر عصبی است ولی این تصورات صرف عبارت از این احصای مذکرات قائم مقام
تصورات معشری (منقسمه) است ، و این تصورات نیز صرف عبارت از این احصای
فردیست ، ولی این تصورات نیز صرف عبارت از این احصای
رومائی است که از اجتماعات انسانی از ادوی است
نماید . تصورات فردی و همچنین تصورات اجتماعات و معشری
است ولی این وحدت مورد و این نشان فراق و خروج و این
تصورات روحيات مناسبت تصورات فردی را با یکدیگر
و تعقیب آنها را بحث و یاد نمودن این تصورات را نیز باید
نیز تدقیق میکند که تصورات معشری ظهور حاصل می شود ، به چه صورت یک
تعاقد می نماید .

بسی که بتواند عائدیت قوانین روح معشری را بقوانین تصورات فردی
از سابق فرض نماید موجود نیست ، چون انسان های اساطیری ، و
های خلق و الهه را متعالی کنیم متعالی کنیم که این تصورات معشری را
دعوت و یاد رومی نماید .

با وجودیکه این مسأله و تفصیلات مدققیات یک اهمیت لافقی
ولی نمیتوان ادعا نمود که تاکنون باین تدقیقات شروع شده باشد ، تا اندازه ای

۶۲

Figure 1. A schematic diagram of the experimental setup. The subject is seated in a chair, viewing a screen displaying a target. The target is a horizontal line. The subject's hand is positioned at the starting point, and the distance from the starting point to the target is indicated. The subject is instructed to move their hand towards the target. The distance from the starting point to the target is 10 cm. The subject is instructed to move their hand towards the target. The distance from the starting point to the target is 10 cm.

مسان اجتماعی مثلاً در کیفیت انتخاب اظهار عجز نموده و غیر قابل تطبیق است.

از این بیانات معلوم می شود که ساحت دقیق اجتماعات نسبت به روحیات انجمن بیگانه است. زیرا اگر هیچ یک طرف روحیات برای مجبور هم نمانده باشد و روحیات قادر نیست که طرز حل یکی از مسائل اجتماعی را بتواند اثبات ندهد. زیرا حادثات اجتماعی خصوصی دارد که تبلور روحیات نمی مجبور است.

۲- لامل فعلی - اگر حادثات اجتماعی جنبه عاقلانه فسرده می بود باید از طرف عقلی که معنوی و رای مابینیت روحی است. تراشیس و دیگران اجتماعات که دل نمی ایستای نور. و جمعیت ها یک ضعف باوصاف روحی و بی ستمار باید بین اتقان اجتماعی دیده می شد. و طرف دیگر جمعیت ها یک منتسب به بی تفاوتی هستند. باید از یک کفر فرق. تفاوت پیدا کنند. حال آنکه چون جمعیت را مشاهده کنیم می بینیم قروض مذکور را تا نیند نمینند.

بدانسان نیک حادثات اجتماعی نتیجه تشکلات بدنی و روحی افراد است یک کار یک رطل و غلط خواهد بود.

بروز اجتماعات در انجمن یک. منفیت منفیت که مدافع خود مجبور باشد. بلکه منفیت تدفنی و منفیت قرضی بخود گرفته است. فی الحقیقه اجتماعات بعدای روحیات میگویند که: برای اینکه حالات روحی فرد را بتوان بصورت هیچ و کامل تمایل نمود لازم است که فرد در محیط اجتماعی قرار داده شود (در بعضی) نیستند که در برابر ساکت و بی صدا و منزوی باشند رئیس هستند. تصور نمودن یک انسان منفرد و سرخود فرض غلط بود و هیچ منفیت زیرا انسان همیشه در جمعیت زندگی می نماید. بنا و علیه برای الفیاح روحیات فرد لازم است این عامل (یعنی جمعیت) نیز داخل حساب شود. در این صورت

برای اینکه روحیات بتواند مسائل خود را بقسمت مکمل نشان بدهد و نه مست اجتماعات را در بحث خود موقع بدهد.

این ادعای سنوات اخیر را در اینجا خلاصه میکنیم. این عقیده بود که جدید است امروز در اروپا قوی در بین علماء و روحیات نیز ظهور یافته است. اکنون نتایج همه را که در این چند سال آشنایک مساعی روحیات و اجتماعات بدست آورده اند. یعنی: ۱- اجتماعات در گذشته است تذکار و اظهار می نمایم.

در رأس این موضوعات و در این اجتماعات را باید دید و لازم شده ده شده است. دو قییم را می بینیم این خواند و دید. اشکال منی به دو اشکال اجتماعی میات و منی (۱) اجتماعی اجتماعی است. فکر یعنی (concept) اکثر آیک به یکی از اجتماعات باقی شده است. صرف از جهت این که فکر صفت عوینت و در میتوان بر وقت تنها با روحیات فسردهی توضیح شود. بر فرد میتواند اجتماعات و ادراکات خود را مقایسه و فقط مشته که آنرا حفظ نماید. این معانی است. بکار اجتماعات و ادراکات و مینالات را یک جا کرده درین حال یک. بیست فرض مینا.

حال اینکه مسئله اینطور نیست. فکر در حیات روحی تنها به تنهات نبوده است این تصورات شیکه بر کسبون (conception) نشان داده است. همیشه در تحول است یک چیز را در دو بعد یک شکل نمیتوانیم بی بینیم. همه را قییت فیلسوف گفته بود: «در میان بودن در یک نهر نمیتوانیم دو دفعه بشوئیم» آنها دائماً تبدیل می شود. رنگ قلیکه در دست ماست. حال آنکه یک تفریح و دو سه بیک شکل تصور نمیشود. حال آنکه فکر بالکل یک چیز دیگر نیست. تصورات محسوسه ما با وجودیکه همیشه معروض تبدل و تغییر است ولی فکر تقریباً غیر تبدل میماند

طوری که (ویلیام جیمس) گفته است ، فکر یک طرز فکر است که در بر آن ثابت در شین است . فکر بواسطه کلمات افاده شده و کلمات چون معانی آن تکامل دارد بلاشبیه اشکال آن تغییر میابد ، لیکن این تبدل خیلی بطبی است . مثلاً تورکی امروزه گرچه از تورکی سابقه بدوق بهتر است ، ولی در بین آنها فرق زیادی موجود نیست تصورات محسوسه ، احساسات و ادراکات خود را به شعور فردی دیگری منتقل نمائیم . حال آنکه بواسطه نشان افکار خود را میتوانیم نقل دیم . فکر از حیث جهت یک تصویر غیر شخصیت و ذکای اندک بدریعه آن با یکدیگر وحدت و آشنائی دارد .

این طرز تلقی فکر سبب منشا فکر را بکلی تبدیل میکند . مادامیکه فکر شخصی نیست و از یک چیزی انفعسی (محسوسه) که در شعور فرد است بوجود نیاید پس معلوم است که « فکر اثر یک فراستیت که تعداد فکده و محل تقویه به قوه است . » ظمه که واسطه افاده افکار است . مافوق مفهوماتیت که فرد را راسه آن می باشد .

هیچ کس ام با جمیع کلمات انسان خود را نمیدانیم . از این معلوم می شود که افکار این موقع با دیگر قضا برات روحی ارتباط دارد . در افکار از هر چیز پیشتر شکل یک افاده تصور معشری را می بینیم . افکار بمعلومات شخصی ما که آنرا با تجربه آموخته ایم معرفت و علم فردن گذشته را اضافه میکند . برای اینکه راجع به امری فکری حاصل شود ، لازم است با وجود شناختن عناصر اساسی آن ، در هیئت مجموعه تقصیق شود . زیرا بر مبنای دارای اعضای فکریه است که بواسطه آنها میتوان مبنای را تمیز داد .

بواسطه این نظریه در فکر ، (دور قیام) یک لحظه خیلی جدید حیات را حیرا وضع نموده و حال را اگر دانش برای توسعه این عقیده گوشش دارند .

موسیو دالب واکس (palamedes) یکی از اجتهاد عیون فرانسوی در یک کتاب خود موسوم به (محیط اجتماعی مافکله) نشان داده است که در یک مسوومین مثلاً در مافکله ایضاً اجتماعات جدید توانسته اند شود . این مؤلف میگوید : « چون کتب روحیات که از مافکله بحث میکنند مطالعه می شود ، اثر ترا متخیر می سازد . زیرا دیده می شود که درین کتابها انسان مانند یک مخلوق منفرد مطالعه شده است . گویا برای انسان مثل حیوان است ایستاده . اکتفا شود نخست لازم است این رابطه که در بین حیوانات و انسان است بررسی می سازد قطع شود . »

منوین روحیات بواسطه این نتیجه و اصل بخوبی که در این کتاب یک انسان منفرد و منزوی ناشی می شود . راجع به مابینیت حقیقی حاد است و مابینیت غلطی را اختیار نموده اند .

زیرا اگر این اصول روحیون ، یعنی تصور نمودن یک شخص را در اجتماع می بود ، باید بین حافظه محض که موسیو (برکسون) از آن بحث نموده و مابین روحی که با جمعیت خیلی کم تماس دارد یک مناسبت موجود می باشد . مثلاً بین فکرات و خوابهای تنوع در نگام رویا که قطع علاقه مابینیت بصورت حقیقی است با خیالات پرموده عیناً با جمیع تصرفات و هیجاناتی خود مکرر می شد .

هالب واکس با اشکله متقدمی نشان میدهد که انیوریک و منفیت وارد مبنیت . رویاهای مابین وقت مکرر و تقصیق چیزهای که میبینیم و می شنیم نیست . چرا این طور است ؟

چون رویا خود بخود استناد داشته و سند دیگری ندارد و رویا علامه و اندازه ادخاع اجتماعی موجود نیست . در آشنای رویا معلومات جغرافیایی سیاسی و یا شهرهای گذشته با آن اعتماد کرد ، وجود ندارد . یک خاطره چقدر میتواند

بلوندهل میگوید که: «قبول دخول موجودیت انسان محیط قالب اجتماعی
بلور معقولات، برای اکثر انسانها یک جهد بزرگبرآشکاش میدهد.» حال آنکه
اینها افعال ارادی است بلکه یک به دعوت و عنان اجابت نموده برای اجزای دنیای
میرود. یک فعل ارادی اجرا نموده است. میتوان گفت که این عسکر از عدم اعت
دائیک عاقبت جبراً جلب خواهد شد. میترسد. لیکن مقاومت است که شدیدترین نوع
اگر به ارزش و دقت مشترک استناد کند. بی نتیجه میماند. (Platon) میگوید
برای اینکشتن بیم ما صاحب اراده و عقل هستیم. لازم نیست که از کدام منبع، و
بر نسیب های فعلی و معرفت را بگیریم. بلکه کافیت که تطبیق منطوقه تصور است
معشریه (که آنرا از زیره منسوبه خود حاضر نموده به تجربه حسی خود می افشاییم)،
قابلیت داشته باشیم.

چون همه غایت این زمره منوره را جمع بنشر اساسات علمی بدی
اقتصادی، اخلاقی، و اجتماعی، یک ایجا کنی بوده و محصولی پرستی و آرزو
فردی نیست، بلکه عبارت است از نشان دادن مقایسه و نظر جمیع انسانها
قیمت دارد. و این صنف منوره بهین تجددات فکری و علمی را که تحت سایه
بیرق دین و منلیف استبدادیت، منافع عامه، حقیقت و یا صنعت، بر روی

۱- در این کتاب که در این کتاب
 ۲- در این کتاب که در این کتاب
 ۳- در این کتاب که در این کتاب
 ۴- در این کتاب که در این کتاب
 ۵- در این کتاب که در این کتاب
 ۶- در این کتاب که در این کتاب
 ۷- در این کتاب که در این کتاب
 ۸- در این کتاب که در این کتاب
 ۹- در این کتاب که در این کتاب
 ۱۰- در این کتاب که در این کتاب

فصل چهارم اجتماعیات و علوم اجتماعی

مناسبت اجتماعیات با علوم خصوصی اجتماعی. — علوم اجتماعی در دو رده از اجتماعیات
شماره بود. — نظریه اگرست قوت. — مسکنی که اجتماعیات را از علوم اجتماعی
متمم بافت عمومی تقریبی میکنند. — تنقید این ها. — تعلیمات. —
درجه اول. — در بین اجتماعیات و علوم خصوصی اجتماعیه نه تفاوت درجه سیم به از جهت
تفاوت درجه. — اجتماعیات یک منظومه و یک علوم اجتماعیه. — هر یک از آن که تعلقات را
قبول نموده است. — کمال اقتصادیات. — انفرادی و اجتماعی. — تاریخ ادیان. — اقتصاد

در فصلهای گذشته اجتماعیات را مانند علمیکه تماماً تلقی هرات اجتماعی را بدین
نمیکند، نشان دادیم. این تلقی هرات حیات اجتماعی موسساتی می باشد از قبیل
سیاسی، حقوقی، اخلاقی، اقتصادی، دینی و غیره. لیکن این حادثات قبل
از اجتماعیات، موضوع علوم خصوصی دیگری را نیز تشکیل داده است؛ از قبیل
بشری، اقتصاد، حقوق، تاریخ ادیان و سایر.

از طرف دیگر بعد از آنکه از آنستهای عصر نوزدهم به بعضی علوم معاون یا همی بنام
دانش و به نوعی، اقتصادیات (اقتصادی)، احصائیات، استاتستیک، و غیره
علوم معاون شامل شده اند. و این و علمیت لازم است که این علوم دیگر نیز
شماره و که باید ملاحظه میکنیم.

۱- مناسبت اجتماعیات با تاریخ حقوق و اقتصادیهیت؛ مانند
تاریخ بشری اجتماعات و اصول حقوقی اجتماعی بطور مفصل مذکور میکنیم.

۲- مناسبت اجتماعیات با علوم معاون چه خواهد بود؟

نظریه (اگرست قوت) اجتماعیات با علوم اجتماعی و با علمیه اقتصاد
و علم شریعت تماماً یکانه است. اجتماعیات کنایه بنامی تصنیف علم است. بنام بروج
سبب است.

در فصل اول نشان دادیم که اجتماعیات یک علم است و نه یک رشته. با این
است که اجتماعیات یک علم است و نه یک رشته. با این است که اجتماعیات یک علم است و نه یک رشته.
اجتماعیات یک علم است و نه یک رشته. با این است که اجتماعیات یک علم است و نه یک رشته.
اجتماعیات یک علم است و نه یک رشته. با این است که اجتماعیات یک علم است و نه یک رشته.
اجتماعیات یک علم است و نه یک رشته. با این است که اجتماعیات یک علم است و نه یک رشته.

اجتماعیات «سبب» نیز دارای ماهیت علمی و نه سبب حادثات
و نه سبب اجتماعات. اجتماعیات یک علم است و نه یک رشته. با این است که اجتماعیات یک علم است و نه یک رشته.
اجتماعیات یک علم است و نه یک رشته. با این است که اجتماعیات یک علم است و نه یک رشته.
اجتماعیات یک علم است و نه یک رشته. با این است که اجتماعیات یک علم است و نه یک رشته.
اجتماعیات یک علم است و نه یک رشته. با این است که اجتماعیات یک علم است و نه یک رشته.

این نقطه نظری که یک نوع جد کردن اجتماعیات از علوم اجتماعی و از
انقلاب حرکت اجتماعیات تشکیل میکند، برای اگرست قوت ضروری بود. قوت
میخواهد نشان بدهد که علم است یک علم حادثات اجتماعی مثبت و از برکات تعلیمات
مابعدالطبیعی آزاد بوجود آید علوم موجوده اجتماعات در آن زمان برای او غیر قابل دسترس است
نماید. چون اینها در مقابل استقامت که آنرا فلسفه مثبت اتخاذ نموده بود، یک راه ضدی را
تعقیب می نمودند.

اگرست قوت مثلاً اقتصاد را یک نمونه گرفته قبول و دعای اینها را استقامت

نیوانت احتمال نماید .

در جلد چهارم (دروس فلسفه اثباتی) میگوید که « در این مناقشات متصور
و عظیم که بر ابتدائی ترین مفهومات ، از قبیل قیمت ، فائده ، بهشت و مانند آن واقع
میشوند ، و تنها با یک نظر بطرف تدقیق شده اند ، و اینها در این
مناقشات (متفلسفانه) قرون وسطی حاضر است .

لیکن این طرز تلقی فلسفی که در ابتدا ضروری بود ، بالاخره برای اجتماعات
بعقاست محکوم و بی نتیجه شد بالذات خود و او گوشت قوت ، میگوید که این
که حقیقت عظمی گفته میشود ، بطور بلا نهایتی متمرکز و مستعد تکامل است ، و این
تلقی اجتماعات قوت از صفت تکامل متناهی محسوس بود .

قوت و اجتماعات را بدو قسم تفریق نموده یکی را
و دیگری را تحرکی و دنیا میگوید ، تمییز نموده بود ، لیکن حقیقت حال تر از این است
تحرکی مشغول شده و این را نیز قانون (سه دوره) افاده نموده بود .

تست مکتوبی در اثر (قوت) تنها به بحث عاقلانه و باطنی است
مختصراً ، این نظریات نیز از انحنای سیاست فلسفی که در این دوران تاب
دیده اند ، و (فوندورسه) دوام نموده است ، ظاهر میشود . قسم تحرکی با قانون
(سه دوره) اهتمام یافته است . قوت این قانون را بطوریکه (تارو) گفته است
محتاج به تفریق نموده است ، و در اینجا بین و در این نوع
پیدا شده و نیز توانسته اند بدست آورند ، مثلاً دلیر ، این قانون سه دوره را
انسان قبول نمود با تعدیلات تعمرات آن اتفاق کرده است .

در حقیقت حال طوریکه (دورقهیم) در مقاله « اجتماعات علوم اجتماعی
مکتوب » در این مقام مجزوی ، و وجود یکدیگر جمیع مشکلات را با یک قانون
حال در نظر میگیرد ، و در ویلر و فیک ۱۹۰۳ «

بدان تصور است او گوشت قوت اجتماعات را مساوی با فلسفه و یک ترکیب
نهائی زمره علوم قبول کرده است و از علوم اجتماعی که هنوز از دور مابعد الطبیعی خارج
نشده بود ، تماماً علیحدگی نموده بود . این طرز تلقی ، برای اجتماعات امروزه ، که
یک علم مستقر است باز آنست که برای اکمال این اثر لازم
بود که با این وضع فلسفه در این مسائل که در اتای ظهور بر علم و بهشت
باید اجتماعات را در نظر گرفت .

لیکن این طرز تلقی اجتماعات را در علوم اجتماعی دیگران با
تاریخ و اقتصاد و حقوق و فلسفه و سیاست و بهشت و اجتماعات
مستقر است ، و اینها در این مسائل که در اتای ظهور بر علم و بهشت
باید اجتماعات را در نظر گرفت .

در این طرز تلقی اجتماعات را در علوم اجتماعی دیگران با
تاریخ و اقتصاد و حقوق و فلسفه و سیاست و بهشت و اجتماعات
مستقر است ، و اینها در این مسائل که در اتای ظهور بر علم و بهشت
باید اجتماعات را در نظر گرفت .

در این طرز تلقی اجتماعات را در علوم اجتماعی دیگران با
تاریخ و اقتصاد و حقوق و فلسفه و سیاست و بهشت و اجتماعات
مستقر است ، و اینها در این مسائل که در اتای ظهور بر علم و بهشت
باید اجتماعات را در نظر گرفت .

در این طرز تلقی اجتماعات را در علوم اجتماعی دیگران با
تاریخ و اقتصاد و حقوق و فلسفه و سیاست و بهشت و اجتماعات
مستقر است ، و اینها در این مسائل که در اتای ظهور بر علم و بهشت
باید اجتماعات را در نظر گرفت .

در این طرز تلقی اجتماعات را در علوم اجتماعی دیگران با
تاریخ و اقتصاد و حقوق و فلسفه و سیاست و بهشت و اجتماعات
مستقر است ، و اینها در این مسائل که در اتای ظهور بر علم و بهشت
باید اجتماعات را در نظر گرفت .

در این طرز تلقی اجتماعات را در علوم اجتماعی دیگران با
تاریخ و اقتصاد و حقوق و فلسفه و سیاست و بهشت و اجتماعات
مستقر است ، و اینها در این مسائل که در اتای ظهور بر علم و بهشت
باید اجتماعات را در نظر گرفت .

۱- تدقیق روابط نظریات مختلفه یک جمعیت .

۲- جستجوی قانون تعاقب تسلسل عمومی .

این تقسیم دستورات میل (تقسیم) را گوشت قنوت (شما بهت و) حال آنکه علوم اجتماعی خصوصی . تحولات را که سلسله اعمال یعنی است . تدقیق میکند . مثلاً علم اقتصاد تا شراقی را که اصول که ک و یا قانونی را به وجوہات سببیت میگوید . و تدقیق میزند . علم سیاسی . تا ثیرات قانون انتخاب عمومی . اصول پار و نیز قانون جمعیت که و ملطعات را تدقیق میکند . اجتماعات . چون عمومی . علوم اجتماعات حتی میتوان گفت در وجه عمومیت خود مفرد است . و شیعافقوت است تا ثیرات عمومی خصوصی دیده و نتایج هر علم را بیک مرکز مربوط می سازد

علیت این تلقی دستورات میل را بطور تقریبی : او گوشت قنوت زیاد تر نیست . این تلقی اجتماعات علوم دیگر اجتماعی را تا این میکند . چنانکه ممکن است که یک متفحص اجتماعات . در یک نظر . جمیع دولت را به اجتماعات ببیند .

در یک جمعیت حادثات دینی . سیاسی . اقتصادی . اخلاقی حقوقی و بدینی و سایر بر که ام با یکدیگر پیچیده و مربوط میباشند . عالم اجتماعات با که آمدن غارق عادت میتواند این حادثات مختلفه را از یک دیگر تفریق نماید ؟

دستورات میل شایکه قبل از متفقت این اعتراض شده باشد . به این اعتراض این طرز جواب بگوید : در این حالات عمومی جمعیت یک زنجیر حکومت میکند . در هر حلقه متعاقب این زنجیر . ترتیبات حلقه گذشته را میخیزد است . این زنجیر و سلسله اساسی اجتماعات است از حال قوای فکری و فنی و فنی بشر . و این حال آلت نظایر و افاده اعتقادات جمعیت است .

ازین بیان ظاهر میگردد که دستورات میل . نیز یک کلیدی را در دسترس شما میگذارد . ما بر طرف کند (توسیه و شینما و میانه . علم اجتماعات برای آنکه

۳- تدقیق یک نوع از روابط و اعتقادات و تفکرات فلسفی آنها است .

این است که اجتماعات را بر مبنای علل و اسباب و میگوید که موضوعی را بپذیرد و قبول آن . نظریات دیگر را بپذیرد و یا نه . و در تعاقب اجتماعات که عمومیت آن بیشتر باشد .

نظریات دیگر را بپذیرد و یا نه . و در تعاقب اجتماعات که عمومیت آن بیشتر باشد .

نظریات دیگر را بپذیرد و یا نه . و در تعاقب اجتماعات که عمومیت آن بیشتر باشد .

نظریات دیگر را بپذیرد و یا نه . و در تعاقب اجتماعات که عمومیت آن بیشتر باشد .

نظریات دیگر را بپذیرد و یا نه . و در تعاقب اجتماعات که عمومیت آن بیشتر باشد .

نظریات دیگر را بپذیرد و یا نه . و در تعاقب اجتماعات که عمومیت آن بیشتر باشد .

نظریات دیگر را بپذیرد و یا نه . و در تعاقب اجتماعات که عمومیت آن بیشتر باشد .

نظریات دیگر را بپذیرد و یا نه . و در تعاقب اجتماعات که عمومیت آن بیشتر باشد .

متوالد از خصوصی مجموعی حاصل می شود.

[illegible]

آخرین تشبیه از طرف این فیلسوف جبرانی و اجتناب از تشبیه است. بر طبق
این فیلسوف بایست ماده و شکل جمعیت را از یکدیگر جدا نمود. و در این
اقتصادی، سیاسی و دینی در داخل جمعیت ما در جریان بوده و ماده آنها را تشکیل
میدهد. لیکن خارج از این حادثات یا لذات خود جمعیت دارای یک شکل معنوی
میشود که باید موضوع یک تدقیق فطوحی قرار گیرد.

در کتاب مذکور در باب اول حدیث است که از شیخ ابی حمزه . در شروع علم و اقباعیه
خصوصیه و دقیق اشکال اقباعیه موضوع اقباعیات است .

درمیدان میگوید که: «حق وجود اجتماعیات بر این تالی بود و تمکول اجتماعیه
مستند است به همین جهت که هر چه در عالم است از حیث اجتماعیه و انشائیاتی که
در ویست از قبیل این و آن و غیره مستند است به حق و

این چنین تجریبات و مشاهدات را در این کتاب به روشی بسیار ساده و آسان
را که دارای غایب و مختلف و متغیر می باشد و در این کتاب به روشی بسیار ساده و آسان
مشترک که از این کتاب به روشی بسیار ساده و آسان

مشارکت و انسداد در تبع اشکال اجتماعی موجود است. از این حیث
جمعیت های مختلف از قبیل جمعیت های سیاسی، اقتصادی، مذهبی، یا یکدیگر متقابل

- ۸۰ -

- 18 -

میشون و انوار این طرز تنجیع ضمیمی باست نه اید آید.

[illegible]

بنابراین لازم است که از دیدن فسر ق عمومیت بین اجتماعات
و علوم اجتماعیه صرف نظر شود. اساساً اگر این فرق ساده عبارت می بود از
یک مرتبه عمومیت باید هیچیک سبب و مقب (برای اینکه عادتاً تا یک دارای یک
ماهیت بنوده و یا از یک دیگر. نظر به مرتبه عمومیت کم در بیش فرق داشته باشد
موضوع یک علم واحد پیدا شده نشود) باقی نماند.

این (عمومیت) برای تعریف و تحدید صریح و علمی یک رمره حادثات
کافی نیست. مثلاً آیا اصول (قاست) که در هندوستان دیده می شود، از جمله
موضوع اجتماعیات بشمار میرود؟ (اصول قاست) در جمیعت بسیار محدودی
بنظر میرسد. آیا این حادثه را عمومی پنداشته و از علوم اجتماعیه جدا نموده در سلسله
اجتماعیات انتقال بدسیم؟

اینگونه مسائل البته به کیف و اختیار مؤلفین گذاشته خواهد شد.

- 11 -

اشتماء عیادتہ - ۱ -

(امپراطوری روم) را تقیید کند.

در قرن نوزدهم این تحقیقات تماماً تغییر یافت. مورخان در مقابل
حادثات تاریخی حال یک شاهد بیطرف را اختیار کردند. یزات علمی شایسته
عمیق تر حادثات را اثبات نمایند. از حادثات ممکنه و غیر ممکنه حشرات
نروری، بادوام، کلی و عمومی را تفحص از وقایع جزئی و ششتر به مناسبات کلی
داده هدف توجه میکنند.

بلا شبهه حادثات خصوصی نیز، که در تاریخ ملاحظه می شود، مانند حرب
و برفوع بحیران، تابع قوانین عمومی میباشد یا نقی این قوانین اگر چه خیلی مشکل است
لیکن میتوان اینها را در انتهای تحقیقات صحیحی بدست آورد. حال اینکه کاملاً مناسبات
خیلی بلی است و مورخ بدینگونه تحقیقات بسرعت واصل میشود.

در این زمان تاریخ مناسبات در انتهای تدقیق اقوام مختلف باعث
مقایسات مفیدی می شود. بعد از انتهای قرن نوزدهم به سرعت میتوان تاریخ
با تالیف یک نوع اصول تدقیق وجود یافت. و این تحقیقات سولدتاچ علمی
گرفته است. آثار مورخان بحیرانی، مانند که تاریخ روم و بحیران
را با مقایسه تدقیق نموده اند، ازین قبیل است. (مدینه قدیم) مورخ مشهور
مورسوی، قوسل، و قولانش (و آثار مشهور) سولدمن (نیز بهین اصول
درشته شده است.

تدقیقات (سینوپولس) یکی از مورخان قدیم نشان میدهد
که اصول تاریخی روز بروز یک ماهیت علمی تر و مثبت تری را اکتساب میکند.

اجتماعیات و اقتصاد

تدقیقات اقتصاد نیز بهین طریق را تقیید میکند. اقتصاد یونان
و روم که سابقه تدقیق علم اقتصاد قدیم یک عالم لای اساس و مفایر حقیقت بود.

بمت شوس اقتصاد علی بحیرانی (فن در یک لیسیت) شایان دقت است.

لیسیت، خطای علم اقتصاد، ال سیک قدیم را تو یا نشان داده است اقتصاد یونان
قدیم، تماماً یک سده بحیرانی را که حاوی و شامل جمیع زمان و مکان
است تصور کنیم نموده اند. حال اینکه بحال اقتصادیه، جمیع بحیریت باکی نموده به شکل
اجتماعیه دیگری که خارج از انحصار بحیرانی است. فعالیت اقتصادی نیرو
در داخل شرائط بحیران، بحیران نموده و این شرائط با این فعالیت یک
شکل خصوصی و کلی میکنند.

در این عصر بحیران بحیران بحیران بحیران بحیران بحیران بحیران بحیران بحیران
نظریات تدقیق نموده اند. بحیران بحیران بحیران بحیران بحیران بحیران بحیران بحیران
لیسیت بحیرانی (سینوپولس) بحیران بحیران بحیران بحیران بحیران بحیران بحیران بحیران
است. بلا شبهه بحیران بحیران بحیران بحیران بحیران بحیران بحیران بحیران بحیران
مع با بحیران بحیران بحیران بحیران بحیران بحیران بحیران بحیران بحیران بحیران
سوی دار، است.

در روم، چونان بحیران بحیران بحیران بحیران بحیران بحیران بحیران بحیران بحیران
را بدین صورت المال کرده است. بحیران بحیران بحیران بحیران بحیران بحیران بحیران بحیران
میشود که با تاریخ حقوق، بحیران بحیران بحیران بحیران بحیران بحیران بحیران بحیران
مشهورترین بحیران بحیران بحیران بحیران بحیران بحیران بحیران بحیران بحیران
میتند. اینها ادعا میکنند که حادثات اقتصادی بحیران بحیران بحیران بحیران بحیران
قابل البلیق است.

اجتماعیات و اقتصادیات در آنتروپولوژی
آنتروپولوژی یعنی تحقیق بحیران بحیران بحیران بحیران بحیران بحیران بحیران بحیران
و انتشار داده است. ولی بحیران بحیران بحیران بحیران بحیران بحیران بحیران بحیران

مسادات عرقهای بشر بود. لیکن علمای جدیدترین اخیر طریق ششی استروپوئوز را
تغییر و تبدیل نمودند و بشریات دارای دو صفت علمی گردید. این علم فونیکای مختلفه
بشر و اوصاف میزند و آنها را تدقیق میکند.

مهم ترین فسر ق در بین عرقها، شکل جسمی می آید. ازین تدقیقات
نتایج مهمی بدست آمده است. مثلاً معلوم شده است که تفاوتهاست مکرری، طوریکه مورفین
عقیده دارند، بر عرقهای بشری تفاوت فیزیکی نیز وجود دارد. نتیجه این تفاوت
غالبین به مغلوبین توانسته اند السنه و موسسات خود را بقبولانند. ولی نتوانسته اند
سبب بدلات عرقی شوند.

بدان صورت است یات برای اجتماعات علمی و لازم بشمار رفته و
این علم تدبیرهای اجتماعی را بشمار میرود. فواید بسیار از این علم عسر ق را بر روی
زمین چطور باست اینها را. چنانچه تغییر و تحریف در اینها منجر به بسیار ضعیف و بی نتیجه
خواهد بود. در یک محیط اجتماعی یعنی عرقها در ساماندهی بسیار ترقی و پیشرفت میکند
و بعضی عرقها در جهالت و جهالت باقیات. بنابر علویه انسانها و اهلیت با تأثیر محیط جغرافی غیر دارد
است. برای ایضاح این لازم است که سبب اجتماعیه در نظر گرفته شود. مثلاً
دید می شود که با وجود تفاوتها یک قوم او عصاره عسر قی خود را محافظه میکند. زیرا اعتقاد است
دینی و موسسات اخلاقی را با دیگر عرقها مخالفت میکند.

اجتماعیات و اتنوگرافیا

قومیات و تاریخ ادیان از علوم مترقی عصر اخیر بشمار میرود. در نهایت قرن
نوزدهم تدقیقات اتنوگرافیا خیلی کسب وسعت نمود. و بهین واسطه ممکن شده است
حیات و عرف و عادات. توأم مختلفه را بصورت دقیق بشناسند. و نتیجه این تدقیقات
مخبر آریه است که در بین قومیات و عرف های اقوام مختلفه مشابهات زیادی
موجود است. مثلاً دیده شد که در بین عشائر آوسترالیائی و ساکنین امریکای شمالی

اقتراعی موجود است. این مشابهت برای احتیاجات اتفاق جدیدی مفتوح کرد.
همچنین مشابهت جویای زراعت های روم قدیم و دایر و قوای عال حاضر بود
گردید. بواسطه تحقیقات علمای اتنوگرافیا، نتایج بسیار دارند و بهین
و در فواید و اجتهادات خیلی ترقی نموده است. ازین اشکال استنباط می شود که
سبب حادثات معیشت اجتماعی را تأیید می بود و این حادثات و مناسبات کیفی و
تصادفی نباشد. طوریکه در بحث اصول ذکر خواهیم کرد، مقایسه تواریخ فوق الذکر از
تفاوتهاست اجتماعیات بشمار میرود.

تفاوتهاست اجتماعیات

در این صورت است که برای اجتماعات علمی و لازم بشمار رفته و
این علم تدبیرهای اجتماعی را بشمار میرود. فواید بسیار از این علم عسر ق را بر روی
زمین چطور باست اینها را. چنانچه تغییر و تحریف در اینها منجر به بسیار ضعیف و بی نتیجه
خواهد بود. در یک محیط اجتماعی یعنی عرقها در ساماندهی بسیار ترقی و پیشرفت میکند
و بعضی عرقها در جهالت و جهالت باقیات. بنابر علویه انسانها و اهلیت با تأثیر محیط جغرافی غیر دارد
است. برای ایضاح این لازم است که سبب اجتماعیه در نظر گرفته شود. مثلاً
دید می شود که با وجود تفاوتها یک قوم او عصاره عسر قی خود را محافظه میکند. زیرا اعتقاد است
دینی و موسسات اخلاقی را با دیگر عرقها مخالفت میکند.

تفاوتهاست اجتماعیات و اتنوگرافیا
قومیات و تاریخ ادیان از علوم مترقی عصر اخیر بشمار میرود. در نهایت قرن
نوزدهم تدقیقات اتنوگرافیا خیلی کسب وسعت نمود. و بهین واسطه ممکن شده است
حیات و عرف و عادات. توأم مختلفه را بصورت دقیق بشناسند. و نتیجه این تدقیقات
مخبر آریه است که در بین قومیات و عرف های اقوام مختلفه مشابهات زیادی
موجود است. مثلاً دیده شد که در بین عشائر آوسترالیائی و ساکنین امریکای شمالی

نیتجه که بدان واصل شدیم ، تلقی اجتماعیات د اوگوست قونت
است . یعنی اجتماعیات یک علم غائی و نهائی میباشد . لیکن اجتماعیات
را مانند د اوگوست قونت فلسفی گمان نمیکنیم . اجتماعیات به دیگر علوم اجتماعیه
و یک نوع ترکیب اخیرین آنها است . ولی دیگر علوم اجتماعیه اگر روح
و اساس اجتماعیات را قبول نکنند ، میتواند بوجود آید تا آنجیرا که اجتماعیات در
ساحه علوم اجتماعیه در دسترس قرار داده است ، سلسله و صریحاً نشاء
میدانیم :

مطلق و اما تمامی ابتدائی اثر منطبق با قدرت و اثر است . . .
 . . . است . خلاصه را جمع به مثلاً نوابین مطلق . . . سلب اختیار یونس و علیها
 . . .
 . . .
 . . .
 . . .
 . . .
 . . .
 . . .

مخصوصه آن باریک پیر بینا شده است
فصل نهمی گذشته است مطابق نمودیم که اجتهاد حیات چطور است
نظرف و ماده حیات فکری و روحی با غرض جدید چه صورت میتواند توصیف شود و بدین
نظرم است که فکر بشیر از حیث نظرف و فکر و عینیت است و خطا گرفته شود
این ساحت از نطق و نظرف و معنی متعلق است و اجتهاد حیات نشاء و عینیت که
آتی شود نمودن این از اینکه به نطق امروزه بیاید و بهر حال که اینها کدام کدام را جدا از هم
آتی شود

رعایت نموده اند. بعد از این تدقیق مقولات دست می (منطقی ذهنی بدست
آمده است. بدینصورت اجتماعات و تفکیقات قرار گرفته است که میتوانند منطبق شوند
معرفت نیز خدمت و معاونت نماید.

انسان برای اینکه میگوید که نموده و بصورتی که میخواهد بر بعضی مقولات منطقی اعتبار
دارد. مثلاً ما اشیا را در داخل زمان و مکان تصور میکنیم و در اشیا عدد و نوع بی
و اسباب و جوهر حادثات و اشیا را می فهمیم.

ماده ذهن ما با وجودیکه همیشه متحرک است ولی هست لایکه از در سطوح ضرورت و
الی کنون مقورت. کنگه ها و دنده ها و میله ها و نا میده می شود. زمان مکان و
نوع و جوهر و سبب و اینها بشاید ۱۰ مشکلات و ذهن است موقعیکه اینها داخل است. بشری که
تفصیله مالک اینها نیست. همچون است. اشیا میانی که در داخل مکان و زمان و سبب است
باشد واحد و یا متعدد و یا ت. تصور حادثاتی که سبب و نتیجه ندارد مسلماً علامت آن
جنون است.

محل تعجب است که این دانشمندی منطقی ذهن را که حاصل شده است به دو یک احساس و یک خیال همیشه یک چیزی می بیند یا چگونه نوع اشیا و صفات
این مسئله از ادوار قیامه الی حال تمام فیلد فضا را اشغال ساخته و با دو اصول متفقا دارد. حال معرفت یک شمول خاصه می را افاده میکنند. ۱۰ سلسله از شش و هشتاد و
حل و فیلد شده است: ۱- شکل اول اختیاری (آزمیه نیست) ۲- طرز حل عقاید فردی و یا انفسی است. ۳- فیلد ۱۰ نوع معرفت که در ۱۰ قسم است
قبل تجربه (آپریور نیست) راسیونالیزم

نظر بعقیده ذهن اختیاریون، مانند (لوک و دواوید میوم) فکر بشریک
روح سفید و پاک است و بر این لوحه تمیزی تجسید منقوش می شود. و شعور طفل نورانی میشوند که مافوق را با ما دون الی می بینید. یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک
بیچ یک چیز نظری موجود نیست. تجسیدات مبادی عقاید سبب توافق و هم آنگاه خصوصیت این ترکیب از پیش پدید می آید. بنابراین در این باره عقل
بودن تجربه با عقل و قوانین منطق فکر با قوانین کائنات است.

لیکن بعقیده عقلیون قبل تجربه بشود (ده قارت و لایپیچ) این مقولات عقلیه منقسم میشود. ۱۰
منطقی و این مبادی عقلی تماماً فطریست. انسان از زمان تولد در این بصورت تمام

این با مالک است.

انسان این مقولات نظری فکر منطقی خود را با کائنات تطبیق میدهد و عقل
از تجربه می آید. سبب و اثرات و این کائنات و قوانین عقاید. تجربه لایق
مقولات نظریه با اشیا است.

پس این سلسله از دکلوسیک (معروض مشکلات علمی گردیده است.
اختیار یون از اینصاح اوصاف مخصوصه مقولات عاجز هستند. صفات عمومیست.

ضرورت و اینها بشاید ۱۰ مشکلات و ذهن است موقعیکه اینها داخل است. بشری که
تفصیله مالک اینها نیست. همچون است. اشیا میانی که در داخل مکان و زمان و سبب است
باشد واحد و یا متعدد و یا ت. تصور حادثاتی که سبب و نتیجه ندارد مسلماً علامت آن
جنون است.

حال این مقولات نه تنها در این یک باب است بلکه در تمام
مقدمات دارد. و در تجربه معرفت و تعجب و اشغال فیلد ذهنی و معرفت
محل تعجب است که این دانشمندی منطقی ذهن را که حاصل شده است به دو یک احساس و یک خیال همیشه یک چیزی می بیند یا چگونه نوع اشیا و صفات
این مسئله از ادوار قیامه الی حال تمام فیلد فضا را اشغال ساخته و با دو اصول متفقا دارد. حال معرفت یک شمول خاصه می را افاده میکنند. ۱۰ سلسله از شش و هشتاد و
حل و فیلد شده است: ۱- شکل اول اختیاری (آزمیه نیست) ۲- طرز حل عقاید فردی و یا انفسی است. ۳- فیلد ۱۰ نوع معرفت که در ۱۰ قسم است
قبل تجربه (آپریور نیست) راسیونالیزم

نظر بعقیده ذهن اختیاریون، مانند (لوک و دواوید میوم) فکر بشریک
روح سفید و پاک است و بر این لوحه تمیزی تجسید منقوش می شود. و شعور طفل نورانی میشوند که مافوق را با ما دون الی می بینید. یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک
بیچ یک چیز نظری موجود نیست. تجسیدات مبادی عقاید سبب توافق و هم آنگاه خصوصیت این ترکیب از پیش پدید می آید. بنابراین در این باره عقل
بودن تجربه با عقل و قوانین منطق فکر با قوانین کائنات است.

لیکن بعقیده عقلیون قبل تجربه بشود (ده قارت و لایپیچ) این مقولات عقلیه منقسم میشود. ۱۰
منطقی و این مبادی عقلی تماماً فطریست. انسان از زمان تولد در این بصورت تمام

بر این نشان که یک نیت یاریه و عقیده به این نیت و نیت است

این کلمه را بلا تفریق بکلیه اشیا و اشخاص تطبیق میدهد .

بعقیده اش و مشهور است که در یک دایره شش دست و کمر و کمر
 دور و قیام و در ... اجتماعات در اثنای تصنیف قرآن
 اجتماعات یک ...
 نشأت گیرد ...
 تقیسات باشد ...
 منشأ ...
 حوالی ...
 عدد تقیسات ...
 اجتماع

مکان ...
 میکند ...
 جنوب با سرخ ...
 است ...
 د آق خان ...

...
 عیشة مرکب بود ...
 چهار طشیه ...
 به خودش ...
 بوضعیت عیشة ...

...
 از این سبب نیست که دولت ...
 - ۶۶ -

مستند نیست . سبب آن اجتماعیت . در مقام روح در ره و و
 فیلسوفونیک ، تحت عنوان تفوق دست راست . ۱۹۰۹ ، در جمعیت
 اجتماعی تشکیلات طرف راست است .
 زمان :

مفهوم زمان نیز به همان صورت اشیاء میشود . یک زمان محض و نه
 هم وجود ندارد . یک زمان مجسّم که مالک یک تقسیم اول و آخر و دارای توالی
 ساعت ، ماه و سال باشد ، به زمان غیر قابل فهم است .
 که اگر یک فرد منزوی ، تنها باشد ، به زمان ...
 روحی خود دارای یک ...
 انفسیت و سبب ...
 مانند محولات منطبق ...

...
 یک زمانیت که ...
 افراد بوده و بر سر ...
 افراد و دارای یک قوت اجبار و فشار باشد ، حاکم آن موجود
 یکا نه و فوق الافراد جمعیت است . این مفهوم از زمان آفاقی و عام شمول الوقت
 بالا اجبار تحصیل خواهد کرد که انسانها را الیای یک و ضعیف شسته که منظور توحید
 و تجمع ، اتفاق کنند ، اینطور مخالف نیز از خصوصیات اجتماعی مانند عبادت
 دینی محاربه ، تسکین و سائره تولید میشود .

توالی و تقاب عبادات دینی ، ایجاد و مراسم است که زمان را برزخ
 بنفست ...
 اجتماعی است که باعث قبول این یک مفهوم زمانیکه خارج الفرد و قابل تنظیم و اندازه

اجتماعات - ۱۳ -
 - ۹۷ -

بعضی معلومات شای . این معلومات با وجودیکه در اثر تجارب فلسفیه یک
 ماهیت تغییر پذیری را کسب میکند ، لیکن نسبت به تصنیفات مقولات خود
 همیشه بحال معشری میماند . توافق عقل بواجب و تکالیف معشریه نیز از همین
 سبب نشئت میکند .
 خلاصه مقولات منطقی ، مانند مفهومات زمان ، مکان ، جنس ، نوع و این
 از مقولات اجتماعی تولید شده است . از این حیث ، اجتماعیات برای ایضاح منشأ
 و طرز تشکل مقولات منطقی برای ایضاح فکر و معرفت بایک اصول مساویات
 جدیدی مجبور است .

این طرز حل و درید که اجتماعیات آنرا بنظر یک معرفت داخل نموده است
 از همان اعتراضات و تشکیکات نظریات علمی فلسفی سبب اختراعیون و عقلمون
 وارد شده بود . آری ، است . اجتماعیات انسان را بدین فکر منطقی ملحق و تدبیری
 تشکل نموده و بصورت یک علم و آگاهی عالمی گردانیده است . لیکن این تشکل با تاثیر
 مادی تصورات اجتماعی ممکن است توضیح شود .

از طرف دیگر اجتماعیات مانند یک سلسله قبل و بعد بر این مقولات منطقی
 صفات امریت و ضرورت را اعطای میکند . لیکن فسر ق اینها را از تصورات محسوسه ما مدین
 میکند . ولی آهنگ و توافق تفکر و شناسیت ، عقل و تجربه را با یک قدرت مابعد طبیعی
 عطف نموده و اینگونه سطوات را بر طرف نگرفته . بلکه اینها را با حقیقت ایضاح میکند
 جمعیت با وجودیکه یک شناسیت خصوصی است ، لیکن در داخل طبیعت و بزرگترین قظاهر
 طبیعت است . عالم اجتماعی یک عالم طبیعی است . تنها مغایر و بزرگ بودنش او را
 از دیگر عالم های طبیعت تفریق میکند . مفهومات زمان ، مکان ، نوع ، جنس و این
 را از حیث اینکه اینها با عناصر اجتماعی انشاء شده است ، باید از هرگونه قیمت
 آفاقی عاری گمان کنیم . بلکه منشأ اجتماعی اینها یک دلیلی است بر این که آنها در

ماهیت اشیا مندرج است

لیکن آثار و تطبیقات برای اثبات از مناقشات نظری بیشتر ارزش دارد
 در اشای تدقیق و بهیت ابتدائی ، که منطقی است و در اشیا مندرج است .
 عصر اخیر را دیده و خواهیم دانست که این تدقیقات برای سلسله منطقی و تنویر منشأ
 بهیت با حقد و شمر است .

فصل ششم منشأ مدنیت و ذہنیت ابتدائی

حیات و عادات انسانها بیکه (اجدادی) نامیده میشود، از کدام زمان تلقین میشود؟ منطق انسانهای اجدادی تنها به خاصه تفریق و تمیز و مناسبت علیت بطور ظاهر میشود. — فرق بین ذہنیت انسانهای مدنی و ابتدائی؛ و مکتب انچه بر لونی انسانی فرضیه انیمیزم — تدقیقات اجتماعیات را جمع بذهنیت اجدادی و مدنی بردله ماهیت سری و قبل المنطق ذہنیت ابتدائی. — تأثیر صور اجتماعی بر تصورات اجتماعی قانون اشتراک در ابتدائیهها. — فرق مابین و حیاتیات. — مفهوم سرودج در ابتدائیهها. — مبدء مشابهت برای تأیید ماهیت ذہنیت ابتدائی. — تدقیقات ذہنیت ابتدائی و قیمت اصول اجتماعی. —

وقتی که منشأ مدنیت را میخواهیم دقیق شود، بکهنه ترین ادوار تاریخی رجوع میشود. و باینکه مصر که مبداء تاریخ تشکیل میدهد، در عین زمان گهواره مدنیت نیز پیداشته باشد. ازین سبب است که در اکثر متون تاریخی، مصر را دقیق نوده اند و ادوار یکدیگر را تاریخ قبیله شده اند. و بواسطه این ادوار، اصل تاریخی را بصیغی خیالی و فرضی تقسیم نموده تخمیناً تقریف میکنند. حال آنکه تدقیقات سنوات اخیر نشان داده است که مدنیت مصر قدیم ترین مدنیت و ادوار آن قدیم ترین ادوار است.

تاریخ این ادوار را با تمام تفصیلات و تقرعات آن قید نمیکند. لیکن لازم است که منشأ مدنیت های امروزه در این ادوار قبل تاریخی پالیده شود. حال بعضی اقوامیکه در حیات مبتدیانگان مشاهده نموسات، عادات و افکار آن ادوار را میتوان اعمال کند. سیاحین، درویش های عیسوی و علمای آتنوگرافیا با مشاهدات و تدقیقات خود منشأ مدنیت را که بفرق منطق امروزه ما تقدم میکنند، بصورت صریح تثبیت مینمایند. تقریباً چهار عصر است که سیاحین و بلفین عیسوی از عرف و عادات

انسانها بیک تغییر عمومی و وحشی، تقسیم میشوند، بحث میکنند. در قرن هجدهم نشریات متعلقه این انسانهای وحشی مظهر یک رغبت بزرگی شده بود. و در آن شراک روسو، در کتاب منشأ های عدم مساوات، خود این حیات وحشی را باطل مدح نموده است: «تا وقتیکه انسانها با قلوب شاعرانه خود اکتفا نموده از پرست حیوان البسه معمول خود را احضار و آنرا با غارهای دوخته یا پر مرغان هوایی و قشر حیوانات بکری تزئین میکردند و تا زمانیکه بدنهای خود را با اوان مختلف تزیین میکردند و گاههای خود را تکمیل و با اجزای تنه های گاههای گری و یا خود بعضی آلات غلیظ موزیک را اعمال نمیدادند، و غلامه تا مدتی بعد از این بیکه بترکیب سماعی یک چند دست محتاج نبود، و به چیزهای دیگر بیکه که در این نیز متیون آنرا بسیار داشت حصر نموده بودند، حصر، تندرست و مسعود زیستند.»

روسو، در اینجا مقایسات معلوم خود را را جمیع طبیعت عاریق العاده انسان وحشی و ابتدائی و سیرت اجدادی از آن مدنی است و اینها را در قرن هجدهم و بزرگ تفکرین شهری نیز بودند که ازین وحشیان بحث میکردند. و در آن دوران انسانها ابتدائی خیلی بحث میشد، لیکن آنها با کم می شناختند و بزرگ قیق نمیکردند. اقوام ابتدا در نهایت قرن نوزدهم و باقیان در ابتدای قرن بیستم به تنوع تدریج حقیقی شدند.

در نتیجه این تدقیقات ثابت ذہنیت و عرف وحشیان جدا جالب وقت گردید. فی الحقیقه انسانهای ابتدائی چیزهای را که ما از یک دیگر تفریق مینمایم، با هم مخلوط میکنند. چیزهای را که ما یک بیکر مزج میکنیم، از هم دیگر تفریق مینمایند. در مواضعی که مادران علت نیاپیم، آنها اسباب می بینند. در تصورات و ادراکات انسانهای ابتدائی، تشکیک در ما موجود است، یک ماهیت آفاقی وجود ندارد. تصورات و ادراکات آنها سری است.

مثلاً در نظر یک آدم مدنی یک مجسمه دیا رسم با انسان و حیوانیکه آن را

انها فوق الناس و سائر الناس و انهم را ياد مستقيمت دانميدانند . شك كنند
و از بقيه غرضي از انرا ندارند . ساير كمي خرد نيلي مي ترسند . و از اين حيث است

در دیده باشد، زیرا که اینها
سپهر و ثریا آن که در عرشه تهای او سزای و اعلیٰ تعلقات ستاین
وقتی نموده اند، میگویند که: «چیزیکه یک وحشی در رویای خودی بنمید، مانند
حقیقت است که آنرا در بیداری می بنمید.» این چند مثال برای اثبات این
کافیت که انسانهای ابتداییه چیزیکه می بیند، آنرا مزج میکنند، آنها مزج میکنند
از طرف دیگر ابتداییها اکثر چیزیکه می بیند، با بادهای مزج میکنند.
آنها از یک دیگر تفریق میکنند. مثلاً اعتقادات و تعلقات ما را جمع به آخرت
و حیات بعد از زندگی، هر چه باشد، باشد، ولی ظاهراً وقتی یک شخص را
مرد میدانیم که حیات آن قطع شده باشد، حال آنکه در دنیا ایستاده و غریبی یک دم

اگر بپوش می شد و با وجودی که آن قلب آن نایان باشد ، او را مرده می پندارند
 یک سیاح میخواست آن قلب را که میخواستند او را در حالت
 بشنود منع کند . سیاح به رست که از گشتن مرخص نظر کنید . زیرا قلب
 هنوز در مکان و این مرخص است . لیکن از آن قلب مرخص این جواب
 شنید : « دهنده خیر او مرده است . او نمی بیند ، نمی شنود و نه حس میکند . این
 خفیف که او را می لرزاند ، روح بدن آن است . او نه آدم کونه از او
 ما است ، او مرده است . »

انسانهای این عالم به سبب ذوق و رغبت با یک طرز فکر
 سیاح میکنند . سبب اینست که در نزد آن
 سبب نیست . در این عالم یک سیاح در هر
 دیده است . در این عالم یک سیاح در هر
 که لباس خود را تنه ای در جهان داده بود که انسان
 اثر باران و کسب و کربان از دست بگریز میزد .
 ساکنین اصلی در سترایا مرگ یک شخص را با شرف و دیگری علف
 بلند خنجر اگر از آنجا باشد و با پیر ، گمن دارند که شب
 ف یک شخص را در این عالم که آن گشته شده است . ذکی ترین
 نیز نمیتواند قبول کند که از اسباب این فضا است میکند . اگر در وجود
 روح هیچ یک از اینها را نداند ، نشان جسم بدید که کایه های آن بر جای است
 در عین حال تصادف و فضا از یک سبب طبیعی تلقی
 شود . در این عالم یک روح با اثر جریان آب غرق و باقی می ماند
 نمیشوند . سبب این واقعه نه جریان و قوت آب ، بلکه بماده گران نسبت
 است ، و تمام برای بر نفس فضا زده شده و در مجازات و است می شود .

انطور اشته بلا نهایی و زیاد است . اینها کیفیت که ماهیت مادی را
 که موضوع تحقیقات ذهنیت و ابتدای است . در آنکه ساز و گار فضا
 ذهنیت و ذهنیت با یکدیگر در پی بوده است . در این عالم یک سیاح در هر
 در این سیاح نموده فضا . اینست که را تقوی میکند . در این عالم یک سیاح در هر
 بطور اصولی را باید تعقیب کنیم ؟
 اصول آئینیزم : در این عالم یک سیاح در هر

مکتب آنتی و پو لوتی . در این عالم یک سیاح در هر
 مانند دته پور ، در این عالم یک سیاح در هر
 تعقیب کرده است . در این عالم یک سیاح در هر
 و تنوگرافیا را هم زیات است . در این عالم یک سیاح در هر
 بدینجهت در این عالم یک سیاح در هر
 بعدیکر در این عالم یک سیاح در هر
 علای علم انبیا است از اینها به است . در این عالم یک سیاح در هر
 در فکر بشردر عرف دنیا و الهی است . در این عالم یک سیاح در هر
 « دله دی بردن » میگوید و اینها را میگوید . در این عالم یک سیاح در هر
 قبول نمودند که ممکن است حادثات تنها یک نفر شود . در این عالم یک سیاح در هر
 نیامده است که آیا تصورات بشری نسبت که مانت تصورات و از انفعال برگ
 صادر و یا اثر یک ذهنی است که از ذهنیت مافوق دارد ؟

فرضیه که با اساس آئینیزم استناد میکند ، دو اساس بر محمولیت
 اولاً انسانهای ابتدایی در نتیجه رؤیا و در سر ساهاد خلالت حس ،
 قبول میکنند که مالک دو نوع موجودیت هستند بدین صورت قانع هستند که هم
 مانند یک فرد با شعور و فعال و هم مثل یک روح سرچو بوده زیست میکنند .

این دو نوع موجودیت ممکن است از یکدیگر جدا شود.

ثانیاً این تلقی را علاوه از قتل و خود کشی که کائنات شامل میکند در جمیع مخلوقات و موجودات، و استیلا و حادثات یک نیات دو گونه می باشد. دو نیات یکی مری و دیگری غریبی است. هر شی یک روح دارد بر چیز هم اشیا و هم روح است. این مقدمات در Premises اگر قبول شود. ایضاً حاصل می شود. برسم این حیات دو گونه گی را قبول کنیم. این تلقی را ما آنجا که کائنات شامل این نیاتیم. اگر عین نقطه حرکت قبول کنیم، چون تشکیلات منطقی ما و انسان ابتدائی یکی میشود، بیک نقطه انتهایی واصل خواهیم شد.

لیکن بر این اینکه این ایضاً حاصل می شود و توضیح شود یکی بود موضوع غایت. بر این نیز موقوف است. حال آنکه این ادعای قبل از تجربه را هیچ دلیلی نمیتواند اثبات نماید.

در روی برآورد از تحقیقات کتب اجتماعات فرانسوی و با هم از آثار دور تبایم، تناقض شده، ذهنیت ابتدائی را با یک اصول دیگری تدقیق نموده است. افکار، اعتقادات و حسیات خود را خود را با وجود نیات آنها را از محیط خود و از روح معشری بگیریم. چطور یک طفل نوزاد تحت آن موسسات و مقتضات جمعیتی است که در آن تولد شده است، ذهنیت ابتدا و نیز نوع تشکیلات اجتماعی منسوب به آنها و ذهنیت و بعد آن معشری میتواند ایضا نماید. بدیهیست باید برای تدقیق ذهنیت ابتدائی فکر و عینیت ذهن بشر ترک باید قانع شد که برای ایضاحات روحی کافی نیست.

برای ایضاح فرق بین ذهنیت و ملز فکر انسانهای ابتدائی و انسان مدنی نیست بگوئیم اساساً ذهنیت ابتدائی با ذهنیت ما مشابه است.

بلکه نظر ذهنیت ما باطل تر، جاهلتر و مبهم تر ... است. این فرضیات و قانع را نمیتوان ایضاح کرد. زیرا تشکیلات منطقی و ذهنی آنها که گانه و مرفعی ذهنیت ما نیست.

نظر دلدی برول، اوصاف اساسی ذهنیت ابتدائیه و چیز است
۱- سری دمیستیک، ۲- قبل المنطق (پره لوژیک)

در جمعیت های عصر اخیر، طفل از پرستش و از بر طرف مراقبت، فرق و انتظام را یاد میگیرد. محیط منسوب به آن را با علم و منطق می بیند. قبل از واقف شدن بوجودیت علم، نتایج آرایشی و بیستیش از آن بکلمه و ایرادها فی الحقیقه قبل از این که بدانیم منطق چیست. در ما اینک برای علم و عینیت این مرکب هوای احتیاج نداریم، بصورت منطقی تفکر و علم را یاد می دهیم. در هر چیزی که اشکال اجتماعی، سنائی، عالمی، سوسی، انسانی و فنی و غیره را با عقل می آموزاند، مراقبت، انتظام و فرق موجود است.

حال آنکه تصورات ابتدائیه انیلور نیست. این تصورات در آنجا نیز، طوریکه در جمعیت های مقدس است. تابع اشکال اجتماعی است. حتی میتوان گفت که انسان ابتدائی نسبت با انسان مدنی زیاد تر اجتماعی شده است. زیرا در جمعیت ابتدائی زمره های اجتماعی کم تر است. این اجتماعیت socialization اکثر اشکال بسیار فحیح و ملغم را اکتساب میکند. در شل در مراسم تسمیه و نام نهادن اطفال، همین اسرار که باعث اقتداد عمر زمره است، در مراسمیک از یک نظره و افاده غلیان، دوران خون دیگر چیزی نیما شد در مورد جوانان با شکجه و زحمات تودیع میشود.

ازین افاده و بیان میتوان استنباط نمود که تصورات و برای ابتدائیه، عبارت از یک نظره افکار و معلومات بنوده بلکه در عین زمانه

علم مثبتی و اقرین بود. مایه را بطبیعه و فلسفه قدیم انسان را یک مخلوق مستثنی
خارج از این است برین است. بنا بر علیه فلفله که از مقایسه حادثات اجتماعی
که از فایده این است که در این است با حادثات طبیعی اجتماع می نمایند. این ملا حظ
زیادی مایه را اجتماعات می نماید.

مثلاً - چون در این است که حادثات اجتماعی از افعال و آرزوی انسان
صادر و تسریع آن آرزو و اراده می شود و یک مایه علییده که این حادثات
تدقیق کند، لازم دیده می شود.

اساس این اجتماعات، نمی نمود است بهین است که حادثات اجتماع
مانند حادثات کیمیوی و فیزیکی و حیاتی تنها در فکر و ذهن نبوده بلکه در داخل جمعیت موجود
است این تابع از این است و در این است و در این است و در این است و در این است
معنی و حادثات اجتماعی در این است و در این است و در این است و در این است
تفکر فلسفی نبوده این مایه را در این است و در این است و در این است و در این است
اگر گفته میشود که حادثات اجتماع تابع از این است و در این است و در این است و در این است
میشود که وجود و بیان هر وجود و اجتماعات با یک و آرزوی انسان تابع نبوده، بل
تابع بعضی قوانین لازم است که در این است و در این است و در این است و در این است
اجتماعی نسبت از این ضروری موجود است و از طرف دیگر این حادثات قابل فهم
است. یعنی بر این مایه را در این است و در این است و در این است و در این است
و سیارات را این مایه را در این است و در این است و در این است و در این است
درین حادثات تصور یک مایه است اسرار انگیز و فوق الطبیعه غلط است.

باید گفت ما را یک اجتماعات یک علم است و حادثات اجتماعی مانند
طبیعت قابل مشاهده و الفیاض است باید اجتماعات توانین این حادثات را
کشف کند.

قانون چیست؟ ، قانون یک نسبت است بین دو حادثه و یا دو
زمره حادثات.

ازین دو حادثه یکی باعث وجود دیگر است. بنا بر علیه این کشف
می کند. این معنی را تفهیم است که در این است و در این است و در این است و در این است
یک حادثه دیگری را می نماید و این اجتماع که در این است و در این است و در این است و در این است
و یا زمره حادثات را از زمره دیگر جدا می نماید و این اجتماع که در این است و در این است و در این است و در این است

این را یک کشف است و این اجتماع که در این است و در این است و در این است و در این است
داده قدرت، این اجتماع که در این است و در این است و در این است و در این است
بواسطه حادثات تحقق می کند. و این اجتماع که در این است و در این است و در این است و در این است
بدینجهت نیز در این است و در این است و در این است و در این است

اجتماعات را در این است و در این است و در این است و در این است
در داخل از این است و در این است و در این است و در این است
و عالم اجتماعات را در این است و در این است و در این است و در این است
سائر حادثات از خارج با مایه را در این است و در این است و در این است و در این است
مانند در این است و در این است و در این است و در این است

الف. در این است و در این است و در این است و در این است
دور قیام در کتاب در این است و در این است و در این است و در این است
لویلا بحث نموده است. او این نوع یک مربوط شده است. این است که باید

حادثات اجتماعی مانند اشیاء تحت ملاحظه گرفته شود، آياشی چیست ؟
 «شیء همان چیزی را میگویند که در اثر مشاهده معلوم شده و عرض وجود کند و یا تغییر
 صحیح تحکم کند. شیء باقی مانده باین اشارات شناخته می شود که تنها با راده ملاحظه
 نمیشود.» حادثات را مانند اشیاء تحت ملاحظه گرفتن و از خارج مشاهده نمودن
 است. «حادثات اجتماعی باید خارج از افرادیکه که آنها را تصور میکنند بسته
 ملاحظه شود. حادثات از خارج و مانند اشیای خارجی باید تدقیق شود.»
 این قاعده بسیار مهم است. چونکه حادثات اجتماعی مدت زیاد می ماند
 که ام شیء خارجی. بلکه مانند اثر فکر ملاحظه شده بود. یعنی حادثات اجتماعی که
 از ما خارج مستقل است. با منتهیاتی که از طرف این حادثات تولید شده بود.
 تحلیف گردیده بود. این کار بسیار بلایی است. زیرا انسانها برای اینکه را
 حوادثی که در اطراف آنها جریان میکند، صاحب فکر می شوند، شکل علوم نمی
 را منتظر نشده اند.

— 18 —

[illegible]

اجتماعیات - ۱۶ -

[illegible][illegible]

- 44 -

۲) *Varicella Concomitantes* (شایان ترنج است).

برای اثبات موجودیت اثر و سبب ترین دو ماده که کیفیت که این دو حادثه
در احوال کافی و متنوع در عین زمان قبول کند. زیرا در یک جمعیت و یا جمعیت های مختلف
سبب تأثیر بر اثر است. مثلاً اگر یک جسم را در دست بگیریم و برای اثبات آن هیچ
بودن اینطرز ایضاح بیاوریم. پس هر چه که می بینیم از خودی ترشیده و معلول است

اینکه نیز در اینجا ترقی نموده و بیانه؟

[illegible]

کمان برای تیر این احوال جوانان شمرده اند. تا شب شود. با چند حادثات پرگنده
و تصادفات فانی نیست. اگر نما شود. با عکس. احوال منفرد. بلکه سلسلات تحول باید مقایسه
شود. بین قاهر تیرگی این دو حادثه که بواسطه راجع است با هم مربوط هستند. باید در آشنای
یکدیگر به تدریج متحقق شود.

در تبیین و کتاب محمود خواجه افغان میگوید که این سلسله است نظر باحوال مختلفه

[illegible]

در این بیت
 و در این بیت
 که در واقع بیان
 از جامع دیانت و تقوا
 و در این بیت
 است که اشاره
 به کار غیر این موعودت

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

...
...
...
...
...
...
...
...
...
...

حرکت کرد. اصولی که بیشتر توفیق کریم برای تدقیق حادثاتی که از حیث زمان در
 جمعیت مآلوی یکند. مفید است. لیکن از طرف دیگر جمعیت مآلی به دو دند که در داخل
 مکان لیکن از یکدیگر جدا و داخل در یک مکان هستند و توفیق تمام جمعیت مآلی را که توفیق
 موجود بوده و تا قبل از موجودی غیر مکرر است. لازم است که از این آنها همان جمعیت
 را که دارای اوصاف است که هستند. تفریق نموده این جمعیت مآلی را بقدر نمونه مآلی
 محدود و معینه در بیان شود.

لیکن اگر این اوصاف را بدو دسته یکدیگر آنرا تفریق کنیم و در جمع
 یکدیگر جمعیت نه کنیم. در این است که علم اشیاء و حیوانات را به دو قسم
 زیرا در این وضعیت هم اشیاء و حیوانات از تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات
 اشیاء و حیوانات در این اشیاء و حیوانات.

لیکن در این اشیاء و حیوانات از تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات
 (نومینا نام) در این اشیاء و حیوانات از تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات
 در این اشیاء و حیوانات از تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات
 بر مآل و دارای یک خصوصیت است. و موصوفاتی جداگانه هستند که در دیگر
 قوم قطعی و در این اشیاء و حیوانات از تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات
 جمعیت مآلی در این اشیاء و حیوانات.

لیکن در این اشیاء و حیوانات از تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات
 یعنی در فرسودگی اشیاء و حیوانات از تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات
 مختلف و تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات از تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات
 ممکن است در این اشیاء و حیوانات از تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات
 از تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات از تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات

نماید شده است. هیچ یک حقیقت توانی نمیکند. زیرا در حقیقت نه تنها روی زمین
 از تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات از تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات

یک است. یک وجود و یک پاره که یک اشیاء و حیوانات از تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات
 تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات از تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات
 تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات از تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات
 تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات از تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات
 تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات از تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات
 تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات از تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات

تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات از تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات
 تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات از تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات
 تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات از تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات
 تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات از تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات
 تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات از تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات
 تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات از تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات

تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات از تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات
 تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات از تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات
 تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات از تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات
 تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات از تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات
 تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات از تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات
 تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات از تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات

تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات از تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات
 تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات از تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات
 تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات از تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات
 تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات از تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات
 تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات از تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات
 تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات از تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات

تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات از تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات
 تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات از تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات
 تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات از تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات
 تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات از تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات
 تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات از تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات
 تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات از تفریقات هم در این اشیاء و حیوانات

چنانچه و ترکیبای قایم نیز عیشیه است از چند قبیله تشکیل شده و این نوع جمعیت را جمعیت های دب (دب از لغوی تعویذ و یا دبه و دبه عیشیه تری و سترایه و یا دبه میشوند) باید تر از این نمونه جمعیت این سوره ذکر آن در قبایل و یا دبه و اینها جمعیت های مرکب قطعی هستند و اینها را از عیشیه نباید جدا کرد و عیشیه را نیز در تاریخ دروم را تشکیل می دهد از همین نوع جمعیت است. همچنین عیشیه های خوارزمی داخل این نوع است. بعد از این نوع جمعیت با جمعیت های مرکب قطعی متعدد مضاعف مشاهده میشود.

اینها نیز از اجتماع عیشیه ها شکل می دهند. مدینه (مکنه) باین نوع منسوب است. مدینه از التصاق و دو بار از این نام گرفته شده است.

بعد از مدینه ما در این نوع جمعیت ها در ایران و هند و غیره نیز جمعیت های یک دیگر حاصل میشوند بنظر می خورد.

این تصنیف از طرفی بسیار باهوشانه و آسان می شود. لیکن از طرفی دیگر از یک طرف برای این تصنیف یک تفریق خیلی عمیق و در عین حال منطقی لازم است و از طرف دیگر نظر به نوعیت علم امروزه این تفریق هم غیر ممکن است. فی الحقیقه اما کسر این تصنیف این است:

هر نوع عالی از اتحاد و اجتماع انواع پایین تری حاصل می شود. پس باید اینهم قایل است که نمونه باینکه بنحوی مختلف منسوب است یعنی یک نمونه بلند با یک نمونه پایین تر اتحاد کند و بدینصورت کی نوع جدید حاصل شود مثلاً شاخه های روم از حیث مابیت از اقوام متعددی متشکل بود. لیکن بین جمعیت های متولد از حیث مابیت فرق بسیار زیاد نیست. زیرا در اینصورت از اینها منتهی محسوم و بقا محکوم میباشند. چنانچه شایسته بی شماری که از اتحاد اقوام مختلف و بیجان متشکل بود، از همین سبب برای یک مدت مدیدی نتوانست زلیت کند.

از این جهت باید که در این نوع جمعیت ها نیز یک نوع یکدست بودن و یکدست بودن در عیشیه است و اینها را از عیشیه جدا کرد و عیشیه را نیز در تاریخ دروم را تشکیل می دهد از همین نوع جمعیت است. همچنین عیشیه های خوارزمی داخل این نوع است. بعد از این نوع جمعیت با جمعیت های مرکب قطعی متعدد مضاعف مشاهده میشود.

اینها نیز از اجتماع عیشیه ها شکل می دهند. مدینه (مکنه) باین نوع منسوب است. مدینه از التصاق و دو بار از این نام گرفته شده است.

بعد از مدینه ما در این نوع جمعیت ها در ایران و هند و غیره نیز جمعیت های یک دیگر حاصل میشوند بنظر می خورد.

این تصنیف از طرفی بسیار باهوشانه و آسان می شود. لیکن از طرفی دیگر از یک طرف برای این تصنیف یک تفریق خیلی عمیق و در عین حال منطقی لازم است و از طرف دیگر نظر به نوعیت علم امروزه این تفریق هم غیر ممکن است. فی الحقیقه اما کسر این تصنیف این است:

هر نوع عالی از اتحاد و اجتماع انواع پایین تری حاصل می شود. پس باید اینهم قایل است که نمونه باینکه بنحوی مختلف منسوب است یعنی یک نمونه بلند با یک نمونه پایین تر اتحاد کند و بدینصورت کی نوع جدید حاصل شود مثلاً شاخه های روم از حیث مابیت از اقوام متعددی متشکل بود. لیکن بین جمعیت های متولد از حیث مابیت فرق بسیار زیاد نیست. زیرا در اینصورت از اینها منتهی محسوم و بقا محکوم میباشند. چنانچه شایسته بی شماری که از اتحاد اقوام مختلف و بیجان متشکل بود، از همین سبب برای یک مدت مدیدی نتوانست زلیت کند.

جمعیت های اشتغال میکنند که از اتحاد کلان و کوچک تشکیل می شوند. اینها قبیل و سبب است.

نیز همین طور است یک وضعیت اگر برای یک نوع حیوانات طبیعی باشد، میتوان برای دیگران
 عرضی باشد. بر نوع برای خود یک بهمت تقصیری دارد. بنا بر همین پایه حکم نشود که یک
 یک دستور اخلاق برای جمیع انواع جمعیت با آنکه در هر یک از اینها یک نوع خراف است
 فقط از حیاتیات که فضیلت برای یک نوع طبیعی شمرده شود. برای یک انسان مدنی نیز
 است. در یک چنین امر تا یک شخص مدنی دارای یک جماعتی نباشد که یک جماعت
 شکل است. در محیط خود رخص شمرده میشود. همچنین صحبت یک سال با آنانی که توان
 مساوی نیست. اینحال در جمعیت تاثیر همین طور است.

بنابراین در این کتاب «قوانین اصول اجتماعات» خود این کتاب
 وضع میکند. در اینجا جمعی برای انواع مدنی است. اینجا در یک
 مدنی که این نوع است. در اینجا در یک جماعت یک نوع
 مدنی است. در اینجا در یک جماعت یک نوع است.

حاشا که این کتاب در این کتاب «قوانین اصول اجتماعات» خود این کتاب
 وضع میکند. در اینجا جمعی برای انواع مدنی است. اینجا در یک
 مدنی که این نوع است. در اینجا در یک جماعت یک نوع
 مدنی است. در اینجا در یک جماعت یک نوع است.

در اینجا در یک جماعت یک نوع است. در اینجا در یک جماعت یک نوع است.

نیز همین طور است یک وضعیت اگر برای یک نوع حیوانات طبیعی باشد، میتوان برای دیگران
 عرضی باشد. بر نوع برای خود یک بهمت تقصیری دارد. بنا بر همین پایه حکم نشود که یک
 یک دستور اخلاق برای جمیع انواع جمعیت با آنکه در هر یک از اینها یک نوع خراف است
 فقط از حیاتیات که فضیلت برای یک نوع طبیعی شمرده شود. برای یک انسان مدنی نیز
 است. در یک چنین امر تا یک شخص مدنی دارای یک جماعتی نباشد که یک جماعت
 شکل است. در محیط خود رخص شمرده میشود. همچنین صحبت یک سال با آنانی که توان
 مساوی نیست. اینحال در جمعیت تاثیر همین طور است.

بنابراین در این کتاب «قوانین اصول اجتماعات» خود این کتاب
 وضع میکند. در اینجا جمعی برای انواع مدنی است. اینجا در یک
 مدنی که این نوع است. در اینجا در یک جماعت یک نوع
 مدنی است. در اینجا در یک جماعت یک نوع است.

حاشا که این کتاب در این کتاب «قوانین اصول اجتماعات» خود این کتاب
 وضع میکند. در اینجا جمعی برای انواع مدنی است. اینجا در یک
 مدنی که این نوع است. در اینجا در یک جماعت یک نوع
 مدنی است. در اینجا در یک جماعت یک نوع است.

در اینجا در یک جماعت یک نوع است. در اینجا در یک جماعت یک نوع است.

[illegible]

و اینست که در این کتاب از سید محمد بن علی حنفی بکار بر گرفته شده و نقل آن
روایت می شود که در تاریخ ...
بیک روز ... خارج باشد ... مشغول ارشیه
نامید و پیشه ...
رفته که در این خود ... دیگر علف
پیدا شد و معمول تا ...

۳- در سیر اعمال، این مخلصان افراد است. مساک و
بروز، موقت است. میو نیز که بذات تقدس مساک و ولیف خود را تغیر
باینهم دارند تا نهای عمده بعضی انواع آتایی نیز موجود است

- 125 -

شاید جویت مانیکه دارای اساس دهنوف و غیره
روس موجود است ، لیکن در این سده
تغییر اعمالیک مستند بر اختصاص فردی است
در این مملکت است .

رومن موجود است ، لیکن در این سده ها
تقدیر اعمالیک مستند بر اختصاص فردی است
در این عالم نیست .

فصل پنجم

در باره نفوذی اجتماعات

موضوع تحقیقات سیه اجتماعی - منافی به بشری و لطایف (یا تفرد) یا تشکیلات
 اجتماعات جمعیته ها تاثیر میکند - موجودیت زورهای اجتماعی که با اراضی
 علاقه ندارند، نشان میدهد که اجتماعات جمعیته ها با اراضی و اشیاء
 نیست - شرایط جغرافیایی - اجتماعات جمعیته ها با اراضی و اشیاء
 است - مثله راجع به دعاوی جغرافیایی بشری - احوال ارضیه یک مملکت یا
 با اقتصادیات آن چقدر تاثیر میکند؟ مورفولوژی اجتماعی بتلخیصات مادی
 استناد نمیکند - بنویات اجتماعی جهت مادی حادثات ذی علاقه نیست
 حدود جغرافیایی بشری محیط دایره اجتماعات را قائلان - مجسم و کثافت جویته ها
 کیت قره کی و کیت مادی

بعد از انکار اجتماعات مادی از نظر گذراندن در موقع اجتماعات را در
 بیست مجموعه علوم اجتماعات را در نظر میگیریم، انیک اجتماعات
 در موقع عمل نشان میدهد که اجتماعات را در نظر میگیریم، انیک اجتماعات
 قسم مهم این تر است که اجتماعات را در نظر میگیریم، انیک اجتماعات
 یک سلسله اجتماعات را در نظر میگیریم، انیک اجتماعات
 دیدیم که اجتماعات را در نظر میگیریم، انیک اجتماعات
 از این علم اجتماعات را در نظر میگیریم، انیک اجتماعات
 نمایانگر اجتماعات را در نظر میگیریم، انیک اجتماعات
 معنی است. نفوس جمعیت یا دولت پراکنده و یا در بزرگ متمرکز است.

در باره نفوذی اجتماعات

موضوع تحقیقات سیه اجتماعی - منافی به بشری و لطایف (یا تفرد) یا تشکیلات
 اجتماعات جمعیته ها تاثیر میکند - موجودیت زورهای اجتماعی که با اراضی
 علاقه ندارند، نشان میدهد که اجتماعات جمعیته ها با اراضی و اشیاء
 نیست - شرایط جغرافیایی - اجتماعات جمعیته ها با اراضی و اشیاء
 است - مثله راجع به دعاوی جغرافیایی بشری - احوال ارضیه یک مملکت یا
 با اقتصادیات آن چقدر تاثیر میکند؟ مورفولوژی اجتماعی بتلخیصات مادی
 استناد نمیکند - بنویات اجتماعی جهت مادی حادثات ذی علاقه نیست
 حدود جغرافیایی بشری محیط دایره اجتماعات را قائلان - مجسم و کثافت جویته ها
 کیت قره کی و کیت مادی

بعد از انکار اجتماعات مادی از نظر گذراندن در موقع اجتماعات را در
 بیست مجموعه علوم اجتماعات را در نظر میگیریم، انیک اجتماعات
 در موقع عمل نشان میدهد که اجتماعات را در نظر میگیریم، انیک اجتماعات
 قسم مهم این تر است که اجتماعات را در نظر میگیریم، انیک اجتماعات
 یک سلسله اجتماعات را در نظر میگیریم، انیک اجتماعات
 دیدیم که اجتماعات را در نظر میگیریم، انیک اجتماعات
 از این علم اجتماعات را در نظر میگیریم، انیک اجتماعات
 نمایانگر اجتماعات را در نظر میگیریم، انیک اجتماعات
 معنی است. نفوس جمعیت یا دولت پراکنده و یا در بزرگ متمرکز است.

بعد از انکار اجتماعات مادی از نظر گذراندن در موقع اجتماعات را در
 بیست مجموعه علوم اجتماعات را در نظر میگیریم، انیک اجتماعات
 در موقع عمل نشان میدهد که اجتماعات را در نظر میگیریم، انیک اجتماعات
 قسم مهم این تر است که اجتماعات را در نظر میگیریم، انیک اجتماعات
 یک سلسله اجتماعات را در نظر میگیریم، انیک اجتماعات
 دیدیم که اجتماعات را در نظر میگیریم، انیک اجتماعات
 از این علم اجتماعات را در نظر میگیریم، انیک اجتماعات
 نمایانگر اجتماعات را در نظر میگیریم، انیک اجتماعات
 معنی است. نفوس جمعیت یا دولت پراکنده و یا در بزرگ متمرکز است.

۱۰۰ (۱۰۰) Morphology (۱۰۰) (۱۰۰)

بعد از آنکه در این صورت از آنکه زانیدیم موقع اجتماعات را در
میت مجموع علوم اجتماعات را در این صورت از آنکه زانیدیم موقع اجتماعات را در
و موقع عمل نشسته زانیدیم موقع اجتماعات را در این صورت از آنکه زانیدیم موقع اجتماعات را در
قسم مهم این کتاب است که در این صورت از آنکه زانیدیم موقع اجتماعات را در این صورت از آنکه زانیدیم موقع اجتماعات را در
یک سطر که اساس تدقیقات اجتماعی را تشکیل میدهد دقیق شود.

- 144 -

[illegible]

الحجرات - ۱۹ -

در آفرینش
بر...

تاریخ
و...

مردمان
و...

و...

مردم
و...

و...

و...

و...

در آفرینش
بر...

لیکن در مقابل این ادعا متخصصین جغرافیة بشری نیز
کیستند که بگویند وجود است و اساساً اقلایون عوض نام جغرافیة بشری
ما را از این نظر جدا بدون فرقی که جغرافیة بشری بعلم جغرافیة موروثی
مربوط باشد و اگر صحیح گفت که در میان نیست و از این جهت است که حقیقت
- ۱۴۶ -

در آفرینش
بر...

در این جمیع موارد جغیه ای را می بینیم که در این قیاسات
 جملات زیادی در شریک های زمین و آسمان دیده می شود
 این مشاهدات این نتیجه استخراج می شود که فرضیه در آن ترزل
 مواد یک زلزله و زلزله ای موجب سست شدن بناها و در بعضی موارد
 رول بزرگی ایجاد می کنند از این جهت اثبات می دهیم که سستی
 را نمیتوان افساح کرد.

در این مورد نیز از آنجایی که در بعضی موارد باقیات
 داده و صورت قیاسی این اتفاقات را قبول می کنند در قیاسات
 هیچ علقه و رابطه ندارند بگویند که «علاقه نداشتن یک
 بسته و دیگر دارای نشانه و علامت همان اراضی نیستند
 خشک و دو طرفه است. موسیو دفر (در این ملاحظه که
 بعضی احوال موجود است که مناسبات زلزله های اجتماعی با
 اینها یک قطعه اراضی مربوط هستند. ماله و یا غیره که یک
 با هم در بعضی احوال دیگر این زلزله ها را می بینیم و در بعضی
 نیستند. یعنی بصورت مزاح و حقیقت اراضی که با آنها باید
 منوبین این زلزله ها در یک اراضی و در یک اقلیم و در یک محیط
 بنا و علیه تاکید دارند تا اثرات شدید ارضی تا به حد
 اقلیم یعنی جمیع اراضی اراضی. منوع موردی از اجتماع
 یک اراضی یعنی ساکن نیستند. داخل موندیم میزبان
 موجود. حقیقت موقع شکایات و منویات اجتماعی دارد
 از حیث صفت زلزله در داخل قدرت جغرافیه نیست. لیکن
 است زلزله های اجتماعی نشان می دهد که جغرافیه بشری
 در این جمیع موارد جغیه ای را می بینیم که در این قیاسات

در این جمیع موارد جغیه ای را می بینیم که در این قیاسات
 جملات زیادی در شریک های زمین و آسمان دیده می شود
 این مشاهدات این نتیجه استخراج می شود که فرضیه در آن ترزل
 مواد یک زلزله و زلزله ای موجب سست شدن بناها و در بعضی موارد
 رول بزرگی ایجاد می کنند از این جهت اثبات می دهیم که سستی
 را نمیتوان افساح کرد.

یک مثال دیگری فکر کنیم: نظر بادعای متصفین زیا جغرافیه بشری شکل
 و بمواد ساکن تابع سطر ارض جغرافی می باشد. انسان اسکن خود را با پان مواد دیگر در
 تل سکونت خود بدست می آورند. انسا می کنند و باین سکون شکل می دهند که بشر ارض جغرافی

متواضع حادثات اجتماعی را ایضاح میکند بحیرت تمام منافی علم .

فلا بد از آنکه در این مقام اجتماع را از جهت این که در حقیقت تجلی اسباب فرعی کن و عاملی با سبب باشد و در حقیقت لازم است که بصورت یحیی و داوود نباشد و در حقیقت اجتماع می باشد.

[illegible]

-104-

[illegible]

یہ تمام ازاد عبادات اور ہر دور، اسلاف، حرف و عادات اقوام
میں سے لے کر آج کے جدید و پیشہ کی دنیا تک، انیسویں صدی کی بدلتی

[illegible]

در رتبه یکم نیز که در این مرتبه جمیع اشیاء بر نوع غایب که در اصل شکلات یک جمعیت
در رتبه دوم و اشیاء در رتبه یک را تشکیل می‌دهند همچنین بر نوع غایب که در اصل شکلات یک جمعیت
در رتبه دوم و اشیاء در رتبه یک را تشکیل می‌دهند همچنین بر نوع غایب که در اصل شکلات یک جمعیت

را که بر طرز جریان حادثات اجتماعی باید در هر لحظه
 دور قیام و نوع حادثه یافته است که موافق بودن مشهور است
 از اینها جمیعیت یعنی تعداد افراد یک جمعیّت را تشکیل میکنند و دیگر در تفرّد و یککیت
 توده یعنی یکیت تحرکی است. متشکّل از یکیت و تفرّد است و این دو
 بودن افراد جمعیّت نیست. اگر در بین افراد و یا خود زمره های افراد
 مسافه موجود باشد یکیت مادی هیچ یک تأثیر اجتماعی ندارد. و این یکیت
 علاقه معنویست در بین افراد و یا زمره های که یکیت اجتماعی است
 تکلیف اجتماعیه و در هر یک از اینها یکیت اجتماعی و یکیت
 و ضروری است. این یکیت اجتماعی که یکیت اجتماعی است
 تکلیف تحرکی یکیت است و در هر یک از اینها یکیت اجتماعی است
 اگر بر زمره و خود صحیح باشد و این یکیت را باید دانست که یکیت اجتماعی است
 زمره اگر انفرادی باشد و یکیت اجتماعی است و این یکیت اجتماعی است
 بهمان اندازه که در هر یک از اینها یکیت اجتماعی است

[illegible]

در قهپایم برای این شاد و انگلستان را نشان میدهد: در اینجا کشف

-107-

مادی با وجودیکه نسبت به نفس زیاد تر است و در تمام اشیا و نفسی جهان
و در پیشرفت کرده است و در کمال است و در کمال است و در کمال است
پایین است و در کمال است و در کمال است و در کمال است
نالی نیست که در کمال است و در کمال است و در کمال است
ترقی میکند البته مدتیست که در کمال است و در کمال است
و در کمال است و در کمال است و در کمال است

بدون آنکه مانع دیگری بشود، میتواند به همه خود و اصل خود و
و غیر ذل نف از یک
قدرت خود را تأمین کند، از باب صنایع ثروت یابد و عالم شهرت علمی یابد و
تعیب میکند، عکس رفت و آمد از من می آید. یک شهر یکی مال است
یکی باعث ضرر دیگری بشود و حق است و بر او باشد. زیرا که کدام آن یک خایه دیگری
آن نه غیر مانع از تأمین حق نیست، یک شهر به یک شهر شش بدون آنکه

- ۱۶۰ -

[illegible]

این امر متناهی و مکرر است و فی الجمله برای هر دو طرف مساوی است و در این
 اخیر از حیث کمیت نراید مگر از حیث جهت است و از این شده است که اگر
 مساوات افکار این دو کمیت را میست. و اگر چه در نزد من برای این که جهت

-۱۶۳-

برای تقسیم احوال که در میزان موقتی جمیعت است، ما در شهرهای بزرگ
تزیین می‌کنند، تمییز راه است. آنکه که اساس دیوهای است. با نواحه در شهرهای معظم انکشاف
می‌کنند. جمعیتهای دیگر در شهرهای بزرگ معنی‌مند و ساطع تکلیف معنوی محروم هستند
- ۱۹۵ -

از حیث کمیت و حجم و تناسل و در هر چه پیشتر گفت گفتند: از هم در ظاهر و در باطن
بزرگ. یعنی در ظاهر و در باطن و در هر چه پیشتر گفت گفتند: از هم در ظاهر و در باطن

فکر به این است که در هر چه پیشتر گفت گفتند: از هم در ظاهر و در باطن
بود که در چهار کتب و در هر چه پیشتر گفت گفتند: از هم در ظاهر و در باطن
خیر که مساوات است و در هر چه پیشتر گفت گفتند: از هم در ظاهر و در باطن
نخوس را در شهرهای بزرگ بصورت یک قانون افاده میکند. و در هر چه پیشتر گفت گفتند: از هم در ظاهر و در باطن
که متدبر و در هر چه پیشتر گفت گفتند: از هم در ظاهر و در باطن
که در بزرگ است و در هر چه پیشتر گفت گفتند: از هم در ظاهر و در باطن
طال و در هر چه پیشتر گفت گفتند: از هم در ظاهر و در باطن

یک و در هر چه پیشتر گفت گفتند: از هم در ظاهر و در باطن
مادی یعنی قابلیت یک و در هر چه پیشتر گفت گفتند: از هم در ظاهر و در باطن
چیز دیگر نیست و در هر چه پیشتر گفت گفتند: از هم در ظاهر و در باطن
تقلیل و در هر چه پیشتر گفت گفتند: از هم در ظاهر و در باطن
نمکنند و در هر چه پیشتر گفت گفتند: از هم در ظاهر و در باطن
زیاد میکند.

کیمیا برای تعریف تشکلات اجسام نه تنها عدد کرویات و داخلی این جسم بر عت
و کثرت و کثرت این و در هر چه پیشتر گفت گفتند: از هم در ظاهر و در باطن
برای اینست و در هر چه پیشتر گفت گفتند: از هم در ظاهر و در باطن
این غما را به حال نمک و در هر چه پیشتر گفت گفتند: از هم در ظاهر و در باطن

تایخ نشان میدهد چنان قوی بساوات و در هر چه پیشتر گفت گفتند: از هم در ظاهر و در باطن
در وجه آنها سوس حرکت است و در هر چه پیشتر گفت گفتند: از هم در ظاهر و در باطن
بزرگی مقدار بودند و در هر چه پیشتر گفت گفتند: از هم در ظاهر و در باطن
نشان دیگر و در هر چه پیشتر گفت گفتند: از هم در ظاهر و در باطن

از هر چه پیشتر گفت گفتند: از هم در ظاهر و در باطن
و در هر چه پیشتر گفت گفتند: از هم در ظاهر و در باطن

فکر به این است که در هر چه پیشتر گفت گفتند: از هم در ظاهر و در باطن
بود که در چهار کتب و در هر چه پیشتر گفت گفتند: از هم در ظاهر و در باطن
خیر که مساوات است و در هر چه پیشتر گفت گفتند: از هم در ظاهر و در باطن
نخوس را در شهرهای بزرگ بصورت یک قانون افاده میکند. و در هر چه پیشتر گفت گفتند: از هم در ظاهر و در باطن
که متدبر و در هر چه پیشتر گفت گفتند: از هم در ظاهر و در باطن
که در بزرگ است و در هر چه پیشتر گفت گفتند: از هم در ظاهر و در باطن
طال و در هر چه پیشتر گفت گفتند: از هم در ظاهر و در باطن

یک و در هر چه پیشتر گفت گفتند: از هم در ظاهر و در باطن
مادی یعنی قابلیت یک و در هر چه پیشتر گفت گفتند: از هم در ظاهر و در باطن
چیز دیگر نیست و در هر چه پیشتر گفت گفتند: از هم در ظاهر و در باطن
تقلیل و در هر چه پیشتر گفت گفتند: از هم در ظاهر و در باطن
نمکنند و در هر چه پیشتر گفت گفتند: از هم در ظاهر و در باطن
زیاد میکند.

کیمیا برای تعریف تشکلات اجسام نه تنها عدد کرویات و داخلی این جسم بر عت
و کثرت و کثرت این و در هر چه پیشتر گفت گفتند: از هم در ظاهر و در باطن
برای اینست و در هر چه پیشتر گفت گفتند: از هم در ظاهر و در باطن
این غما را به حال نمک و در هر چه پیشتر گفت گفتند: از هم در ظاهر و در باطن

تایخ نشان میدهد چنان قوی بساوات و در هر چه پیشتر گفت گفتند: از هم در ظاهر و در باطن
در وجه آنها سوس حرکت است و در هر چه پیشتر گفت گفتند: از هم در ظاهر و در باطن
بزرگی مقدار بودند و در هر چه پیشتر گفت گفتند: از هم در ظاهر و در باطن
نشان دیگر و در هر چه پیشتر گفت گفتند: از هم در ظاهر و در باطن

نایده و اینها با یکدیگر تفاوتی ندارند و اینها با هم تفاوتی ندارند
که قواعد خط حرکت کدام است.

نظریه (دولت) از قواعد اخلاقی از نظر صیغه صادر شده باشد در یک

تکلیف اخلاقی است

این قواعد اخلاقی را می توان به دو دسته تقسیم کرد: یکی قواعد اخلاقی که در مورد افراد است و دیگری قواعد اخلاقی که در مورد دولت است.

نمی توانیم بگوییم که این قواعد اخلاقی در مورد افراد است و آن قواعد اخلاقی که در مورد دولت است.

عملی را می توانیم از دو جهت تقسیم کرد: یکی از جهت اخلاقی و دیگری از جهت حقوقی.

اخلاق و حقوق هر دو از جهت اخلاقی هستند و اینها با هم تفاوتی ندارند.

پس تفاوتی بین اخلاق و حقوق نیست و اینها با هم تفاوتی ندارند.

چون هر دو از جهت اخلاقی هستند

میکنند و در واقع با هم تفاوتی ندارند و اینها با هم تفاوتی ندارند.

است و در نتیجه اخلاق و حقوق با هم تفاوتی ندارند و اینها با هم تفاوتی ندارند.

و بهر حال اخلاق و حقوق با هم تفاوتی ندارند و اینها با هم تفاوتی ندارند.

این ملاکات مناسب است معنوی اخلاق نظری و عملی را سر پا تبدیل میکنند.

نمیکنند و در واقع با هم تفاوتی ندارند و اینها با هم تفاوتی ندارند.

یاقدم کند. قسمت کل تقبلیت

لیکن اخلاق یک امر عملی می شود و به مقتضات

این قواعد اخلاقی را می توان به دو دسته تقسیم کرد: یکی قواعد اخلاقی که در مورد افراد است و دیگری قواعد اخلاقی که در مورد دولت است.

نمی توانیم بگوییم که این قواعد اخلاقی در مورد افراد است و آن قواعد اخلاقی که در مورد دولت است.

عملی را می توانیم از دو جهت تقسیم کرد: یکی از جهت اخلاقی و دیگری از جهت حقوقی.

اخلاق و حقوق هر دو از جهت اخلاقی هستند و اینها با هم تفاوتی ندارند.

پس تفاوتی بین اخلاق و حقوق نیست و اینها با هم تفاوتی ندارند.

چون هر دو از جهت اخلاقی هستند

میکنند و در واقع با هم تفاوتی ندارند و اینها با هم تفاوتی ندارند.

است و در نتیجه اخلاق و حقوق با هم تفاوتی ندارند و اینها با هم تفاوتی ندارند.

و بهر حال اخلاق و حقوق با هم تفاوتی ندارند و اینها با هم تفاوتی ندارند.

مسئلہ اخلاق و اجتماعیات

فکرشیراز قدیم ترین از منتهای نظیرت و علاج را آورده است :
تساخن کائنات ، دوم تعیین قواعد خط حرکت انسان . متفکرین یونان قدیم از کیف
پا انشای نظریات کونیات مشغول شده و از طرف دیگر بانسان و تفکرات اخلاقی عطف
نظر نمیداد ، اخلاق در از منتهای نقطه مرکز سیستمهای بزرگ فلسفه را تشکیل میداد ،
مشهور سقراط که دائماً در درویش خود آنرا تکرار مینمود بر عبودیت و استقامت بدنی

این وجیزه تنها یک دستور نیست که داغی تفحص از او بشود و بطنی باشد
بلکه بقاعده ذیل حرکت افغانی است .

دختر را خود بستن نام داشت لیکن نه برای اینکه
باید برای منطقه شدن خود استنای را می داد و نه
چون آنوقت حیات و

۱- در صورتی که در یک سال دو بار باران ببارد و در سال دیگر باران نبارد
 ۲- در صورتی که در یک سال باران ببارد و در سال دیگر باران نبارد
 ۳- در صورتی که در یک سال باران ببارد و در سال دیگر باران نبارد
 ۴- در صورتی که در یک سال باران ببارد و در سال دیگر باران نبارد

بر کدام این سیستم را تردیدات و انتقادات نظریات دیگر تعقیب میکرد. این
سیستم را بطوری که ضعیف است از نقطه نظر علمی نیز جهلک است. این
سیستم اجتماعیات میتواند که دست نهادن را دراز کند. در این صورت مناقشات
بیانده که در این اعصار مدیانه راجع تعیین اساس اخلاق ادامه دارد نیز خاتمه خواهد یافت.
باستادانت اجتماعیات میتوانم نشان دهم که سائیکه راجع بوضع و تعیین
مسائل اخلاقی دائماً دیده میشود، بهبود یافته است و اصلاً وارد خاطر نیست.
عین حال نبایدیم که اخلاق و فحارج ما است و میتوان موضوع یک علم شود. این علم که
مدرسه فاضل و علم الشیخ، علم اخلاعات (علم العرف) (Science des moeurs)

Received from
— 1911 —

فلسفی بدان منجر میشود. ذاتا موافق اساسات متجدد باشد. به است نظای هیچ کس را با پیش
نیاندازد. با عکس فلاسف و متفکرین و تفکر عمل اخلاقی تاس میکنند مورد مقایست و مست
شدید می شوند.

سقراط، اسپینوزا و ژان ژاک روسو، اخلاق و عادات را با
اخلاق و وجدانی دروسو، با وجودیکه از اساسات لایک متغیر
است، مورد اعتراضات شدید نشده است
عمل یک نتیجه و اصل میشود. هر یک تفکر و عمل از الفا
و راجع بحق و کیت شبیه به...
روسو با اعمال زشتش...
موجودیت خود را...
دکالید، را مورد نتیجه...
ساخت. لیکن در مقابل...
با اخلاق بسته فلسفی...
ملاحظات نظریین...
تشکیل دهد.

برای روشن این ادعا یعنی حادثات دیگر هم...
نظری با آنکه بر اعمال ما مؤثر نیست، لیکن تبدلات اخلاق...
غیر قابل اعتنا را بوجود می آورد. مثلا تولا تیک در مذہب اخلاق...
قدیم باشند. نه (زولون)، و یا قلہ انت، چه در اقیون جدید باشند...
و یا در ارق (ورول)، دیده میشود یک مثال در خشان ادعای فوق...
معانی برمانی بسیار دشوار و درست است. لیکن در روم و ریتالی...
متوکل، شامل و رفته رفته بیک دین مشابه میشود. و دارای معتقدین و سریدان...
-۱۲۶-

فلسفی بدان منجر میشود. ذاتا موافق اساسات متجدد باشد. به است نظای هیچ کس را با پیش
نیاندازد. با عکس فلاسف و متفکرین و تفکر عمل اخلاقی تاس میکنند مورد مقایست و مست
شدید می شوند.

سقراط، اسپینوزا و ژان ژاک روسو، اخلاق و عادات را با
اخلاق و وجدانی دروسو، با وجودیکه از اساسات لایک متغیر
است، مورد اعتراضات شدید نشده است
عمل یک نتیجه و اصل میشود. هر یک تفکر و عمل از الفا
و راجع بحق و کیت شبیه به...
روسو با اعمال زشتش...
موجودیت خود را...
دکالید، را مورد نتیجه...
ساخت. لیکن در مقابل...
با اخلاق بسته فلسفی...
ملاحظات نظریین...
تشکیل دهد.

برای روشن این ادعا یعنی حادثات دیگر هم...
نظری با آنکه بر اعمال ما مؤثر نیست، لیکن تبدلات اخلاق...
غیر قابل اعتنا را بوجود می آورد. مثلا تولا تیک در مذہب اخلاق...
قدیم باشند. نه (زولون)، و یا قلہ انت، چه در اقیون جدید باشند...
و یا در ارق (ورول)، دیده میشود یک مثال در خشان ادعای فوق...
معانی برمانی بسیار دشوار و درست است. لیکن در روم و ریتالی...
متوکل، شامل و رفته رفته بیک دین مشابه میشود. و دارای معتقدین و سریدان...
-۱۲۶-

بفعل مربوط است و در این باب
 در این باب یک فعل را نظر می‌کنیم که در بعضی مقول
 مثلا فعل قتل در زمان عادی حرکت قبیح است. حال آنکه همین فعل در زمان
 نسبت . زیرا یک قاعده که در این زمان این فعل را می‌گویند
 فعل با اینکه امر و در یک ملت اروپائی مذموم است و در وقتیکه
 زیرا این فعل بقوانین موجوده آن زمان مخالف و ضد نبوده و
 اخلاقی بالذات نه در فعل بل در قواعد مذموم است . معنی اینست که
 مجبوری بودن آن است . یعنی خود را از خارج بقولاند و صرف آنست که
 است مجبوری میباشد .

لیکن این مجبوری است که در این باب
 این فعل را بنا بر اینست که در این باب
 ما است . باید اجماع کنیم . فعل را می‌گویند که در این باب
 لیکن تنها این صفت است این آنرا می‌گویند که در این باب
 مقابل که ام چسبندگی می‌کنیم .

فعل اخلاقی با وجود نشان آنرا و بزرگش از مطالب یک باب
 در این فعل با دلی آنرا و بزرگش از مطالب یک باب
 یک فعلی موجود است که حرف را می‌گویند که در این باب
 نسبت که حرف را می‌گویند که در این باب

در این باب که در این باب
 در این باب که در این باب
 در این باب که در این باب
 در این باب که در این باب

در این باب که در این باب
 در این باب که در این باب
 در این باب که در این باب

در این باب که در این باب
 در این باب که در این باب
 در این باب که در این باب

در این باب که در این باب
 در این باب که در این باب
 در این باب که در این باب

در این باب که در این باب
 در این باب که در این باب
 در این باب که در این باب

در این باب که در این باب
 در این باب که در این باب
 در این باب که در این باب

در این باب که در این باب
 در این باب که در این باب
 در این باب که در این باب

در این باب که در این باب
 در این باب که در این باب
 در این باب که در این باب

در این باب که در این باب
 در این باب که در این باب
 در این باب که در این باب

در این باب که در این باب
 در این باب که در این باب
 در این باب که در این باب

در این باب که در این باب
 در این باب که در این باب
 در این باب که در این باب

طبییب چون با جواب علی بن ابی طالب است و اسباب هر چیز را میداند ، فوراً اقدامات نمایند .
 در هر صنعت یک ترجیح ، یک مقصد و یک غایه موجود است . غایه طبیبان
 محافظ نمودن صحت بدن است . آیا غایه انطلق عقلی چه خواهد بود ؟ . این مقصد را
 مباحث اجتماعیات است . دور قیام جواب این سوال را بصورتی که در
 طبیبی که در باب حش که شش است تکلیف یافت ، داده است . اجتماعیهون . این
 حرکت کنند . پس در این یک مسئله شده از است . اجتماعی عبارت از پیوسته
 خراب آن مکن است .

فصل اول
 در بیان

در بیان

در بیان

در بیان

در بیان

در بیان

در بیان

در بیان

در بیان

در بیان

در بیان

در بیان ...
 در بیان ...
 در بیان ...
 در بیان ...

در بیان ...
 در بیان ...
 در بیان ...
 در بیان ...

۱- مبین
۲- خرق
۳- ارضیت

عرق :
انتخاب عرق نیز یک سناسبتی ندارد. شش و یو دیگر عرق د اسود اخیلی کم نیکه
- ۱۸۷ -

پهین است که عساکر عموماً از وظایف خودی ترسند و برای اینکه باین خوف خامه ببرد
بدون اینکه جان خود را فدا کنند و
لیکن اگر این دلیل صحیح
داخل حیات ملکی میشود احکامات
بجای میماند و اینها را

سپاهی که در جنگ
زیادتر از آنکه در جنگ
بعبارت دیگر

که در جنگ

بسیار کمتر از آنکه در جنگ
تعداد کمتری از آنکه در جنگ
و اینها را در جنگ
شماره است که در جنگ
حس میکنید و اینها را

در جنگ و اینها را در جنگ
در جنگ و اینها را در جنگ
زیادتر از آنکه در جنگ

سبب کم بودن آنها در جنگ و اینها را

اینها را در جنگ و اینها را
اینها را در جنگ و اینها را
اینها را در جنگ و اینها را
اینها را در جنگ و اینها را
اینها را در جنگ و اینها را
اینها را در جنگ و اینها را
اینها را در جنگ و اینها را
اینها را در جنگ و اینها را

اینها را در جنگ و اینها را
اینها را در جنگ و اینها را
اینها را در جنگ و اینها را
اینها را در جنگ و اینها را
اینها را در جنگ و اینها را
اینها را در جنگ و اینها را
اینها را در جنگ و اینها را
اینها را در جنگ و اینها را

اینها را در جنگ و اینها را
اینها را در جنگ و اینها را
اینها را در جنگ و اینها را
اینها را در جنگ و اینها را
اینها را در جنگ و اینها را
اینها را در جنگ و اینها را
اینها را در جنگ و اینها را
اینها را در جنگ و اینها را

یکی راجع با جمعیات طرف استفاده قرار گرفته و نیز در حدیث کتب دیگر است.

این کتاب

LA REPUBLIQUE, LES LOIS.

STOTE : LA POLITIQUE.

LA CITÉ DU SOLEIL.

PLÉMAQUE.

برهان اینکه از انظار این مکتب بر چه آثار و کتب است.

و در فایده شایان توصیه است.

LEVIATHAN.

CHUTES & CHAIRS.

را به تشکیلات قبیله

LEVIATHAN.

CHUTES & CHAIRS.

REPRESENTATIONS INDIVIDUELLES ET

REPRESENTATIONS COLLECTIVES.

راجع به سبب و سبب تشکیلات

که سبب و سبب تشکیلات است.

و از اقتصاد این قبیله

و از اقتصاد این قبیله

لیکن خاصه این اثر را توصیه میکنم.

-۲۰۰-

این کتاب

DES LOIS ÉCONOMIQUES.

راجع به آثار فلسفی و حقوقی

و آثار اقتصادی و اجتماعی

راجع به اقتصاد و اجتماع

و آثار اقتصادی و اجتماعی

LA SOCIOLOGIE.

LES ÉLÉMENTS DE LA SOCIOLOGIE.

LES ÉLÉMENTS DE LA SOCIOLOGIE.

LES ÉLÉMENTS DE LA SOCIOLOGIE.

LES ÉLÉMENTS DE LA SOCIOLOGIE.

LES ÉLÉMENTS DE LA SOCIOLOGIE.

LES ÉLÉMENTS DE LA SOCIOLOGIE.

LES ÉLÉMENTS DE LA SOCIOLOGIE.

LES ÉLÉMENTS DE LA SOCIOLOGIE.

LES ÉLÉMENTS DE LA SOCIOLOGIE.

JOURNAL DE PSYCHOLOGIE

TRAITÉ DE PSYCHOLOGIE

REPRÉSENTATIONS INDIVIDUELLES ET

REPRÉSENTATIONS COLLECTIVES

PSYCHOLOGIE DES SENTIMENTS.

LES CADRES SOCIAUX DE LA MÉMOIRE

اجتماعیات - ۲۴ -

اسم کتاب

- اسم مؤلف
HARR : LES RACES ET L'HISTOIRE.
SIMIAND : METHODE HISTORIQUE ET SCIENCE SOCIALE.
H. BERR : L'HISTOIRE TRADITIONNELLE ET LA SYNTHÈSE
HISTORIQUE.

راجع با اصول اجتماعيات و تصنيف جديت ها :

دور قبايم : قواعد در اصول اجتماعيات راجع به نوآوری اجتماعي و تأثير نهاي

- RATZEL : GEOGRAPHIE HUMAINE.
DURKHEIM : LA METHODE DANS LES SCIENCES SOCIALES.
FEBVRE ET BATAILLON : L'ENFANCE DE L'EVOLUTION HUMAINE.
HALBWACHS : LA CLASSE OUVRIERE ET LES NIVEAUX DE VIE
BOUGLE : LES IDEES EGALITAIRES.
DURKHEIM : DIVISION DU TRAVAIL SOCIAL

راجع با خلاق :

- LEVY BRUHL : LA MORALE ET LA SCIENCE DES MOEURS.
DURKHEIM : LES SUICIDES.
RAUH : ETUDES DE MORALE.
" : L'EXPERIENCE MORALE.
BOUGLE : LA DEMOCRATIE DEVANT LA SCIENCE.
BOUGLE : DE LA SOCIOLOGIE A L'ACTION SOCIALE.

اسم مؤلف

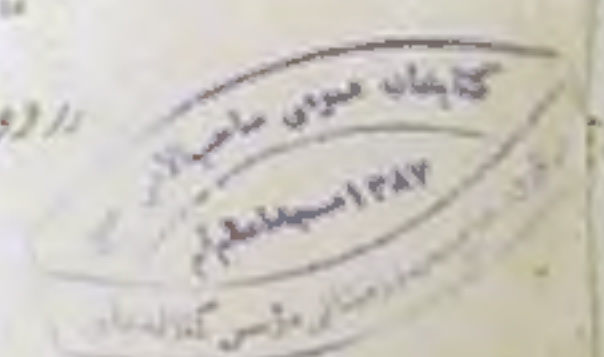
- GILSON : ESSAI SUR LA VIE INTERIEURE.
ESSERTIER : PSYCHOLOGIE ET SOCIOLOGIE.
راجع با اجتماعيات ، منطق ، نظريه معرفت و منشأ مدرنيت ها :
DURKHEIM : LES TOMEES ELEMENTAIRES ...
HUBERT ET MAUSS : MELANGES D'HISTOIRE DES RELIGIONS.
MEILLE : COMMENT LES MOTS CHANGENT DE SENS.
VENDRYES : LE LANGAGE.
BOUGLE : LECONS DE SOCIOLOGIE
BRUNSWIG : L'EXPERIENCE HUMAINE ET LA CAUSALITE
PHYSIQUE.
E. DUPREEL : LA LOGIQUE ET LES SOCIOLOGUES
FRAZER : LE RAMEAU D'OR LE CYCLE DU RAMEAU
D'OR LE TACHE DE PSYCHE.
LEVY BRUHL : LES FONCTIONS MENTALES DANS LES
SOCIETES INFRIEURES.
LEVY BRUHL : L'AME PRIMITIVE.

راجع با سببات اجتماعيات و علوم اجتماعي :

- DURKHEIM : ANNEE SOC.
P. LA COMBE : DE L'HISTOIRE CONSIDEREE COMME SCIENCE.
SEIGNOBOS : LES METHODES HISTORIQUES APPLIQUEES
AUX SCIENCES SOCIALES.

فهرست مندرجات

صفحه	عناوین
۹	فصل اول : مبشرین و مؤسین نخستین اجتماعیات
۲۸	» دوم : موضوع اجتماعیات
۵۳	» سوم : اجتماعیات و روحیات
۷۴	» چهارم : » و علوم اجتماعی
۸۹	» پنجم : مقولات اجتماعی و نظریه موقت
۱۰۲	» ششم : منش، دینیت، ذمیت ابتدائی
۱۱۷	» هفتم : اصول اجتماعی
۱۳۳	» هشتم : تصنیف جمیعت
۱۴۴	» نهم : مورفولوژی اجتماعی
۱۵۸	» دهم : تأثیر تبدلات بنیید بر بنیادها
۱۷۲	» یازدهم : مسئل اطلاق و اجتماعیات
۱۸۵	» دوازدهم : تطبیقات اخلاق اجتماعی : انکار



تذکار

در صفحه ۱۱۷ تحت جمله «فصل هفتم» عبارات «اصول اجتماعی» را اضافه فرمایید

آثار دہل از طرفہ کتب خانہ حقوق و علوم سیاسی طبع و در جریان طبع است :

نمبر	اسم کتاب	مؤلف	مترجم
(۱)	حقوق ادارہ	محمد علی قزوینی	
(۲)	اقتصاد سیاسی	ہندو علی خان میرزا	
(۳)	علم مالی و قوانین مالی	ابراہیم قاضی یحییٰ	احمد الدین خان
(۴)	منہ	مولوی نصر اللہ خان	
(۵)	اجتناب از غلطی	نعمت الدین سادق و دیگر	احمد علی خان
(۶)	ایستادہ	جلال آباد و کتب اسکات	محمد علی خان
(۷)	تاریخ سیاسی	محمد علی خان میرزا	
(۸)	مدیریت و فنکار	یحییٰ یحییٰ خان	
(۹)	میراث	دکتر فاضل خان	
(۱۰)	کفر المفسر		
(۱۱)	الفصلہ استعاضی	ابراہیم قاضی یحییٰ	احمد علی خان
(۱۲)	فرماندہ	محمد علی خان	احمد علی خان
(۱۳)	حاشیہ گذر سیاسی		
(۱۴)	کشت سبیل لغوی	ابو سوار	محمد علی خان
(۱۵)	ادارہ و ایستادہ	کشتار	
(۱۶)	تاریخ فلسفہ	میل فاکہ	محمد علی خان
(۱۷)	حقوق عمومی و دول	ابو سوار	احمد علی خان
(۱۸)	حقوق اساسی و قانون	ہادی و النور	احمد علی خان
(۱۹)	حقوق منافع ملی	محمد علی خان	احمد علی خان
(۲۰)	قلیات و لغوی	احسان علی	احمد علی خان
(۲۱)	انجمن مصری و جامع اسکات	محمد علی خان	احمد علی خان
(۲۲)	مسائل روز افزونی	مدرسہ علوم سیاسی	احمد علی خان
(۲۳)	تاریخ اقتصادی اروپا	ابو سوار	احمد علی خان
(۲۴)	علم مالی	کشتار	احمد علی خان
(۲۵)	علم محاسبہ	حسین علی خان	
(۲۶)	فلسفہ سیاست	محمد علی خان	
(۲۷)	حقوق تجارت	محمد علی خان	

آثار دہل از طرفہ کتب خانہ حقوق و علوم سیاسی طبع و در جریان طبع است :

نمبر	اسم کتاب	مؤلف	مترجم
(۱)	حقوق ادارہ	محمد علی قزوینی	
(۲)	اقتصاد سیاسی	ہندو علی خان میرزا	
(۳)	علم مالی و قوانین مالی	ابراہیم قاضی بک	احمد الدین خان
(۴)	منہ	مولوی نصر اللہ خان	
(۵)	اجتناب از غلطی	نعمت الدین سادق و دیگر	احمد علی خان
(۶)	ایستادہ	جلال آباد و کتب آستانہ	احمد علی خان
(۷)	تاریخ سیاسی	مستمالہ خان مرادی	
(۸)	مدلہ و تفسیر	بکری حلقوی از دہلی	
(۹)	تجربیات	دکتر فاضل	
(۱۰)	کفر المفسر		
(۱۱)	الفصلہ استعاضی	ارشد الدین محمد علی	احمد علی خان
(۱۲)	تجربیات	بکری حلقوی	احمد علی خان
(۱۳)	حاشیہ گذر سیاسی		
(۱۴)	کتاب سجدہ لغوی	ابو سوار	احمد علی خان
(۱۵)	ادارہ و ایستادہ	کنتار	
(۱۶)	تاریخ فلسفہ	میل فاکہ	احمد علی خان
(۱۷)	حقوق عمومی و دول	ابو سوار	احمد علی خان
(۱۸)	حقوق اساسی و قانون	ہادی و النور	احمد علی خان
(۱۹)	حقوق منافع ملی	مفت لاجپور	احمد علی خان
(۲۰)	قلیات و لغویات	احسان علی	احمد الدین خان
(۲۱)	تجربیات و تاریخ حکومت	میر محمد امین خان آزاد	
(۲۲)	مسائل روز افزونی	مدرسہ علوم سیاسی پارس	میر عبدالجبار خان
(۲۳)	تاریخ اقتصادی اروپا و آسیا		عبد النور خان
(۲۴)	علم مالی	کاستون ژر	احمد الدین خان
(۲۵)	علم محاسبہ	حبیب اللہ خان	
(۲۶)	فلسفہ سیاست	میری ارم	احمد علی خان
(۲۷)	حقوق تجارت		

کتاب خانہ